

دانشگاه آزاد اسلامی  
مجلس شورای اسلامی  
جمهوری اسلامی ایران



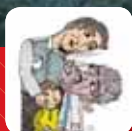
# معلم

رشد

ماه نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان آموزش و پرورش  
دوره سی و پنجم - آبان 1395 - شماره پیاپی 300 - صفحه 10000 و شان

2

## یادگیری روی پاشنه تغییر



بودجه دود



سلامت جنسی



صندوقچه فرهنگ



خانه دوست



معلم باید  
مشاور هم باشد

# یخ زدن در تنهایی

خلاصه شده‌ای در دلخوشی‌های حقیر، قفل شده‌ای به زمین و کسی نمی‌داند که  
کلید را کجا جا گذاشته‌ای ... شاید گذاشته‌ای پای بوته‌ی خیالی

یا زیر بالش تنهایی یا روی طاقچه‌ی عادت ...

مدام از خودت می‌پرسی که چرا درهای روزگارت روی پاشنه نمی‌چرخند؟ چرا چشم‌هایت خو گرفته‌اند  
به تاریکی و چرا در تقویم اتفاق تازه‌ای نمی‌افتد!

مانده‌ای چه کنی با این همه «چرا»؟ ...

باید به یاد بیاوری ...

به یاد بیاوری نقش کلیدی انگشتانت را که می‌توانند درهای بسته را بگشایند.

باید به یاد بیاوری که بالاتر از این سقف فیروزه‌ای، همیشه کسی منتظر شنیدن صدای توست،

منتظر است تا تو بخوانی‌اش به شکر و او اجابت کند به لطف...

حالا قبل از اینکه ابرهای دلنگی‌های درهم فشرده‌ات، باران شوند و از چشم‌هایت سرازیر شوند...

قبل از اینکه فراموش کنی و فراموش کنند...

و قبل از اینکه یخ بزنی در تنهایی و تاریکی ...

به یاد بیاور که گاهی تنها زمزمه‌ای کافی‌ست تا بهار از گلدان دلت سربر آورد.

«و قال ربکم ادعونی استجب لکم»

و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را ببپذیرم.

سورة مبارکه غافر آیه ۶۰



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری  
سر دبیر: محمدرضا حشمتی  
شورای برنامه ریزی و کارشناسی:  
شهین ایروانی، علی اصغر جعفریان  
نصرالله دادار، لیلی محمدحسین  
منصور ملک عباسی، فرزانه نوراللهی  
کارشناس بخش شعر: سعید بیابانکی  
کارشناس بخش داستان: داوود غفارزادگان  
کارشناس بخش خاطره: سیدحسین حسینی نژاد  
مدیر داخلی: شهاب فهیمی  
ویراستار: جعفر ربانی  
طراح گرافیک: سید جعفر ذهنی

نشانی دفتر مجله:  
تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶  
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۶  
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲  
نمبر: ۸۸۳۰۱۴۷۸  
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۲۰  
roshdmag:  
وبگاه: www.roshdmag.ir  
پيامنگار: moallem@roshdmag.ir  
تلفن پيام گير نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲  
کد مدیر مسئول: ۱۰۲  
کد دفتر مجله: ۱۱۵  
کد مشترکین: ۱۱۴  
نشانی امور مشترکین:  
تهران، صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱۱  
تلفن امور مشترکین:  
۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۵-۶  
شمارگان: ۲۹۰۰۰ نسخه  
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

یادگیری روی پاشنه تغییر / محمدرضا حشمتی ۲

معلم باید مشاور هم باشد / سمانه آزاد ۴

خانه دوست / محمد تابش ۷

همه برای مدرسه؟! / دکتر شهین ایروانی ۱۰

ما ۱۱ نفر / مهر انگیز اصغری ۱۲

برگزاری جشنواره بین المللی فیلم رشد (گفتگو با سیدسعید بدیعی، معاون دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی) /

نصرالله دادار ۱۴

تار و پود زندگی پاک / دکتر میترا دانشور ۱۶

مدرسه جهانی اطلاعات / حسین حق پناه ۱۸

دغدغه یادگیری / دکتر محمدعلی اسماعیل زاده اصل ۲۰

شعر / ۲۲

دانشگاه فرهنگیان / نصرالله دادار

• پردیس ها و مراکز آموزش عالی دانشگاه فرهنگیان / ۲۴

• چگونه معلمی را یاد بگیریم؟! / مهدیه مقدم ۲۶

• تنور تربیت معلم (گفتگو با صغری ملکی، مدرس پردیس های دانشگاه فرهنگیان کرج) / ۲۷

• آزهات را تیز کن! / دکتر نیره شاه محمدی ۳۰

یه حس خوب می یاد ... / رویا صدر ۳۲

تقلب / شکوفه راستگو جهرمی ۳۴

صندوقچه فرهنگ / دکتر نرگس سجادیه ۳۸

سلامت جنسی (گفتگو با دکتر راضیه معصومی، فوق دکتری رفتارشناسی جنسی) / نصرالله دادار ۴۰

زمان شناسی / محمدحسین دیزجی ۴۲

مدیر مدرسه / جلال آل احمد ۴۳

فصل طلایی آموختن / حدیثه اوتادی ۴۶

بودجه دود / حسین نامی ساعی ۴۸

سخن رانی؛ مطلوب یا مطرود؟ / حمیده بزرگ ۵۰

چرا خاطره نویسی؟ / سیدحسین حسینی نژاد ۵۲

سرمایه اجتماعی / ۵۶

چگونه بر چسب زدن را کنترل کنیم؟ / پروین داعی پور ۵۸

روزنگار / سید کمال شهابلو ۶۰

معرفی کتاب / بهناز پور محمد ۶۲

مداد / مرتضی سلیمانی ۶۴

قابل توجه نویسندگان و مترجمان

• مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشند. • مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید. • حجم مطالب ارسالی حداکثر ۱۰۰۰ کلمه باشد. • نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. • محل قراردادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. • شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتماً نوشته شود. • مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. • آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.



# یادگیری روی پاشنه تغییر

سلام بر آقای حشمتی عزیز

امیدوارم بهروز و شادکام باشید و دستی هم برای ما به دعا بردارید در ماه قمری محبوبی که در راه است. برای می نویسم تا سپاس بگویم. امروز شماره ۸ رشد معلم را خواندم. بیش از مطالب دیگر مطلب شما در صفحه اول با عنوان «تغییر صبر می خواهد!» بسیار خواندنی و جذاب است. اشاره به گره ها و مسائلی فرموده اید که اجماع حداقلی پیرامون آن فراهم است و به اندیشه نیاز دارد. اندیشه!

دعوت همگانی برای اندیشیدن و نوشتن درباره مسائل بیان شده هم سازنده است. دست مریزاد این صفحه را کارشناسان محترم دفتر تألیف ان شاء الله به دقت خوانده اند و به دعوت شما لبیک خواهند گفت تا از این راه گفتمانی پیرامون مهم ترین مسائلی که بهتر است به آن توجه شود شکل گیرد.

دست شما را به یاری و حرمت برادری می فشارم و به تیزی بی و شهامت شما افتخار می کنم. به ویژه آنجا که نوشته اید «تغییر نکنیم، حذف خواهیم شد» جان کلام اینجاست اینجا آنجا و همه جا!

سپاس برادر



در تعریف متعددی که از طرف صاحب نظران برای یادگیری ارائه شده، همه به این نتیجه می رسند که «یادگیری منتهی به تغییر خواهد شد». شاید بتوان گفت: «یادگیری اساس رفتار انسان و یادگیرندگی مهم ترین صفت برای انسان است». تعریف دیگری هم می گوید: «یادگیری کسب بینش های جدید یا تغییر در بینش های گذشته است».

به هر حال باید دقت کنیم که یادگیری دفعی نیست بلکه امری فرایندی است. در فرایند یادگیری پویایی، هدفمندی و حرکت مؤلفه های اصلی هستند. این فرایند آغاز و پایان ندارد و شاید به همین دلیل باشد که امروزه بر مفهوم «یادگیرنده مادام العمر» تأکید می شود. یادگیری فرایندی است تدریجی، پس باید با محیط به طور پیوسته و مستمر در تعامل باشد. یکی از راه های مهم یادگیری مطالعه است. ما برای یادگیری، و در واقع برای تغییر خود از طریق مطالعه، چقدر وقت صرف می کنیم؟ این روزها بعضی از افراد در شبکه های اجتماعی زمان زیادی را صرف می کنند و زمان زیادی را به خواندن مطالب آن ها مشغول اند. اما آیا این خواندن ها به یادگیری و تغییر منجر می شود؟ سؤال اساسی تر اینکه «چرا دانش ها (مطالعه) ما را به نگرش جدیدی نمی رسانند؟

در گفت و گوهایی که با بعضی از همکاران داشته ام به این جمع بندی رسیده ام که برخورد ما با تغییر به دو گونه است: ۱. بهانه تراشی؛ و مصداق آن کسانی هستند که برای انجام ندادن یک کار بهانه های زیادی دارند. ۲. عمل گرایی در عین کم کاری؛ و نمونه آن گروهی هستند که می گویند اگر بخواهیم تغییر کنیم باید پشتکار داشته باشیم! آری! تغییر پایداری و سماجت می خواهد. هیچ تغییری معجزه نیست و با ثبات ترین چیز دنیا تغییر است. باید بکوشیم موانع تغییر را شناسایی کرده و آن ها را برطرف کنیم. برای انجام بسیار از فعالیت ها، ما بیش از آنکه نیازمند تأمین و تزریق منابع باشیم نیازمند رفع موانع هستیم؛ و این رفع موانع ابتدا باید از خودمان شروع شود تا بتوانیم از دیگران هم انتظار داشته باشیم.

پس از انتشار یادداشت سردبیر اردیبهشت ماه ۹۵ با عنوان «تغییر صبر می خواهد» چند تن از خوانندگان دیدگاه خود را درباره آن اعلام کردند که از آن میان، در این شماره دو یادداشت یکی از استاد گرانقدر **دکتر محمدرضا سرکارآرانی** و دیگری از همکارمان خانم **سهیلا نعیمی** را می خوانید.

محمدرضا

# صبر تغییر

سهیلا نعیمی

دبیر تاریخ، شهرستان تنکابن

آقای حشمتی! به ما آموخته‌اند آب را هدر ندهیم و درست مصرف کنیم! یاد داده‌اند که چگونه گرما و سرما را در فصل تابستان و زمستان حفظ کنیم. کاش در کنار این آموزش‌های ارزنده و لازم، به ما می‌آموختند چگونه از هدر رفتن انرژی‌های درون خود جلوگیری کنیم. شاید این مسئولیت ناگفته به معلم واگذار شده است. ضمن قبول نقطه نظرهای ارزنده جنابعالی که به واقع باور قلبی بنده نیز هست، سؤالی بی‌پاسخ سال‌هاست فکرم را مشغول کرده است. قدرتی که معلم در تغییر نگرش انسان‌ها دارد غیرقابل کتمان است. اما او چگونه می‌تواند نگاه کلان و تصمیم‌گیرنده را تغییر دهد؟ شاید وی باید صبورانه منتظر روزی باشد که نتیجه کار خود را در نسل جدیدی که تربیت کرده است ببیند! تا زمانی که من، به‌عنوان یک دبیر تاریخ، وقت و انرژی خود را صرف پاسخ دادن به دلیل برپایی جشن ملی شدن صنعت نفت در کلاس درس می‌کنم تا نگرش انسان‌های فردا را نسبت به آدم‌های دیروز تغییر دهم و به آنان روحیه تقدیر و سپاس از رفتار گذشتگان را بیاموزم، چگونه می‌توانم راه تغییر نگرش در دانش‌آموزانم را با آسودگی طی کنم؟ البته هشیاری معلمی‌ام، مرا وادار کرد که راهکاری جدید برای برون‌رفت از این مکعب پنهانی پیدا کنم. برپایی جشنی به نام «جشن ورود اسلام به ایران» به بهانه پایان یافتن درس ساسانیان به‌عنوان آخرین حکومت ایران باستان، راهی خلاقانه برای رهایی از این معضل بود و پس از آن برای کسی مهم نبود که جشن ملی شدن صنعت نفت را برگزار می‌کنم! می‌خواهم عرض کنم که تغییر نگرش نه تنها صبر می‌طلبد، بلکه گاه باید برای آن بهایی نیز پردازی! این همان راه ناهمواری است که اعتقاد دارم هر کس راضی نمی‌شود در آن گام نهد و دیر یا زود عطایش را به لقایش می‌بخشد. مطلب شما بسیار ارزشمند است. امیدوارم تمامی همکارانم، در هر رشته که هستند، آن را مطالعه کنند و کمی در تک‌تک جملات آن اندیشه کنند. موفق و مؤید باشید.

امروزه دیگر مهم نیست که آدم‌ها همدیگر را از نزدیک بشناسند، چرا که آثار بر جای مانده از هر کدام از ما، منبعی قابل پذیرش برای شناخت باورها و اندیشه‌هایمان است. گاه نوشته‌ای از کسی که هیچ‌گاه او را نمی‌شناسی، مبنایی می‌شود برای نوشتن و خلق مطلبی جدید که هیچ‌گاه به آن نیندیشیده‌ای یا اگر اندیشیده‌ای، چیزی در خصوصش ننوشته‌ای؛ و این همان رسالت قلم است در آنچه می‌نگارد. مطلب اخیر شما بهانه‌ای برای نوشتن این مطالب شد. نوشته‌هایی که حرف دل بود برای هزاران مخاطبی که نمی‌شناختید. دردهای تلخ و آشنایی که همه ما به‌عنوان معلم بیش از دیگران با آن سروکار داریم و به آن می‌اندیشیم. آقای حشمتی بنده هم با دو محور اساسی که در یادداشت خود بدان اشاره فرمودید به یقین باور دارم. «تغییر صبر می‌خواهد و برای تغییر باید از خود شروع کرد». جمله‌ای ساده و در عین حال عمیق. تا نگاه و نگرش معلم تغییر نکند تحولی رخ نمی‌دهد؛ و بدون تحول همه چیز راکد و ساکت و محکوم به فساد است. به واقع معلمی که تغییر نکند، و به تعبیر امام علی (ع) اصل تربیت را به مقتضای زمان نادیده بگیرد، ضرر کرده است. چنین معلمی بدون آنکه خود بخواهد در همان کلاس درس منزوی می‌شود. بنده هم با جنابعالی موافقم که با دانش‌آموزان امروز نمی‌توان با تربیت دیروز برخورد کرد و معلم باید در کنار سواد علمی، در استفاده از امکانات آموزشی جدید پیشرو باشد. بخواهیم یا نخواهیم تنها کسانی که قدرت تغییر در سرمایه‌های فکری را دارند و قادرند جامعه‌ای را از ایستایی دور کنند معلمان هستند. البته معلمی که با نگاهی نو به مسائل تربیتی و رویکرد آموزشی جدید، بیش از هر کس دیگری قدرت تأثیرگذاری دارد. این کار هم به فرمایش جنابعالی صبر می‌طلبد. اما از بد حادثه گاه در این ماجرا چنان غرق می‌شویم که به جای دانش‌آموز هوشمند، تخته هوشمند را تقویت می‌کنیم.

# معلم باید مشاور هم باشد

گفت‌وگو: سمانه آزاد

گفت‌وگو با مریم رویت‌وند، معلم و مشاور

مریم رویت‌وند، ۲۵ سال است در آموزش و پرورش خدمت می‌کند و از این مدت سه سال پایانی آن را در کسوت مشاور بوده است. می‌گوید دغدغه‌هایش باعث شد که علاوه بر ورود به حیطه مشاوره، دست به انتشار نشریه‌ای به نام «فاروس» بزند تا از این طریق بتواند در تعامل با همکارانش هم خود رشد کند و هم باعث رشد آن‌ها شود. گرچه در انتشار و توزیع فاروس مشکلات بسیاری سر راه این معلم قرار داشته اما انگیزه‌هایش آن قدر قوی بوده‌اند که هنوز فاروس را زنده نگه‌داشته است و حتی توانسته در جشنواره مطبوعات استان البرز رتبه دوم بخش مصاحبه‌ها را به خود اختصاص دهد. شاید بتوان مهم‌ترین دغدغه رویت‌وند را نگرانی او برای دانش‌آموزان دانست؛ دانش‌آموزانی که در میان فشارهای خانواده و مدرسه دچار مشکلاتی از قبیل اضطراب می‌شوند. همه تلاش او در جهت تدوین اصول حرفه‌ای در مدارس است؛ اصولی که در صورت اجرای آن‌ها دیگر از رفتارهای سلیقه‌ای در شرایط و موقعیت‌های مشابه خبری نیست و ارزش و حرمت دانش‌آموز در اولویت قرار خواهد گرفت. با این مشاور و معلم در دفتر فاروس در شهر کرج گفت‌وگویی کرده‌ایم که آن را می‌خوانید.

◀ خانم رویت‌وند، چه انگیزه‌هایی باعث شد شما دست به تولید مجله بزنید؟

انگیزه‌های زیادی باعث شدند. ببینید! هر کاری که ما انجام می‌دهیم برای ارضای یکی از نیازهایمان است. زمانی که من معلم دوره ابتدایی بودم حس می‌کردم نیاز به ارزشمندی در من ارضا نمی‌شود و نمی‌توانم آن را احساس کنم. حس می‌کردم با وجود اینکه کارآمد هستم بازخورد خوبی دریافت نمی‌کنم. تبعیض میان معلمان دوره ابتدایی و دوره‌های بالاتر

ذهن مرا مشغول کرده بود به طوری که مطلبی را نوشتم و در روزنامه کیهان (سال ۷۴) به چاپ رساندم. در واقع احساس می‌کردم برای دوره ابتدایی و معلمان آن کسی ارزش‌چندانی قائل نیست در حالی که من دنبال ارضای این نیاز بودم. از سوی دیگر پس از اینکه معلمی را شروع کردم بسیاری از همکاران را می‌دیدم که حرفه‌ای عمل نمی‌کنند؛ گرچه در دوره تربیت معلم استادهایی داشتیم که به معنای واقعی معلم تربیت می‌کردند. این گذشت تا زمانی که در دوره کارشناسی ارشد

در دانشگاه و در رشته روان‌شناسی تربیتی پذیرفته شدم. در آن وقت فکر می‌کردم الان دیگر زمانی است که می‌توانم به همه خواسته‌هایم برسم و در کنار استادان رشد خواهم کرد، اما متأسفانه باز هم این‌گونه نبود و وقتی از پایان‌نامه دفاع کردم مطمئن بودم دیگر به دانشگاه برنمی‌گردم. در واقع ما در رشته روان‌شناسی تولید داخلی نداریم و استادان ما چندان صاحب سبک نیستند تا در همان سبک دانشجو تربیت کنند که ادامه‌دهنده راه آن‌ها باشند، در حالی که من با این





باید به مشاور  
و مشاوره  
به عنوان  
موضوع  
پیشگیری کننده  
نگاه کنیم نه  
صرفاً حلال  
مشکلات

حرفه‌ای اگر مشکلی در دانش آموز دیدند آن را ریشه‌یابی می‌کنند و یا همان زمان با رفتار درست آن را اصلاح می‌کنند. ما اکنون شاهد مشکلات زیادی در دانش‌آموزان هستیم. من به عنوان مشاور می‌دانم چه رفتارهایی باعث این مشکلات می‌شود اما چرا همه ما، معلم و مشاور و مدیر، حلقه آخر هستیم؟ چرا ما در مدرسه حلقه آخر هستیم؟ در واقع باید به مشاور و مشاوره به عنوان موضوع پیشگیری کننده نگاه کنیم نه صرفاً حلال مشکلات. ما در دبستان‌ها و بسیاری از مدارس دیگر مشاور نداریم، بنابراین بهترین راه حل این است که معلم مدرسه مشاور باشد. ما در فاروس به دنبال این هستیم که آموزش‌هایی به معلمان بدهیم که اگر به طور موردی با مسئله‌ای برخورد کردند چه واکنشی نشان دهند. یعنی باید چارچوبی تعریف کنیم تا از رفتار سلیقه‌ای جلوگیری شود، و این یعنی حرفه‌ای رفتار کردن. درواقع درخواست من تدوین اصول حرفه‌ای در مدارس است و یکی از مهم‌ترین اهدافی است که دنبال می‌کنم.

#### موضوعاتی را دنبال می‌کنید؟

ما سعی داریم وارد همه ابعاد زندگی شویم. مشاوره و هدایت تحصیلی، محیط‌زیست و تأثیر آن بر روح و روان انسان، مدرسه کیفیت، مصرف‌گرایی، اعتیاد و مواد مخدر، روان‌شناسی تروریسم، دانش‌آموزان تیزهوش و فشارهایی که تحمل می‌کنند و... در واقع هدف اصلی ما آگاه‌سازی مخاطبان در زمینه‌های گوناگون و سوق دادن معلمان به حرفه‌ای عمل کردن است.

#### منظورتان از حرفه‌ای بودن چیست؟ معلم حرفه‌ای چه ویژگی‌هایی دارد؟

معلم، مشاور و مدیر حرفه‌ای هیچ‌گاه در حرفه خود سلیقه‌های شخصی‌اش را به کار نمی‌برد و همواره نیز سعی می‌کند خود را به روز نگه دارد. همچنین فرد حرفه‌ای در ارتباطاتش نقش قربانی را ندارد و همواره مثل یک مربی در کنار مربی قرار دارد؛ مانند مربی شنا که هیچ‌وقت داخل آب نمی‌شود بلکه کنار استخر می‌ایستد و فرمان می‌دهد. معلمان

انتظار و نگاه وارد دانشگاه شده بودم. پس از آن وقتی با معلمان فرزندانم نیز در ارتباط مستقیم قرار گرفتم متوجه رفتارهای غیرحرفه‌ای برخی از این معلمان شدم. همه این‌ها به کنار، ضرورت آموزش معلمان (به دلیل حذف دوره تربیت معلم) باعث شد تا من به فکر ایجاد مجله‌ای بيفتم که حرف‌هایم را به همکارانم بزنم تا از طریق این تعامل همه با هم رشد کنیم. حتی والدین هم گروه مخاطبان این مجله بودند تا با انتظارات درست و به‌جای خود از مدرسه و معلم آشنا شوند. به این ترتیب طی سال‌های ۸۶ - ۸۵ درخواست مجوز نشریه کردم تا در سال ۱۳۹۰ مجوز فعالیت این مجله (فاروس) صادر شد. گرچه مجوز فعالیت ما ماهنامه است اما هر فصل فقط یک شماره را منتشر می‌کنیم چون که هزینه آن را با حقوق معلمی‌ام تأمین می‌کنم. توزیع مجله استانی است و با تیراژی که دارد تقریباً رایگان به دست مخاطبان می‌رسد.

#### در مجله بیشتر چه اهداف و

## چرا معلمان نیاز به مهارت‌های مشاوره‌ای دارند؟

معلمان با کودکان و نوجوانان ارتباط دارند که با همه نیازهایشان وارد کلاس می‌شوند؛ نیاز به تفریح، قدرت، آسایش، پیوند، بقاء و... و باید این نیازها برآورده شوند. بنابراین مدرسه و کلاس باید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموز نیازهایش را مسئولانه ارضا کند و این معلم است که باید راهکار برآوردن نیاز را به دانش‌آموز نشان دهد. در اینجا معلمی حرفه‌ای عمل می‌کند که از مهارت مشاوره‌ای برخوردار باشد. در این صورت هم نیازهای خودش برطرف می‌شود و هم به ارضای نیازهای دانش‌آموزانش کمک می‌کند؛ در نتیجه همگی احساس رضایت خواهند داشت.

## در این زمینه معلمان به چه مهارت‌هایی نیازمند هستند؟

در درجه اول «توانایی برقراری ارتباط درست با دانش‌آموزان» که از مهم‌ترین مهارت‌هاست. همچنین معلم باید بتواند توانایی حل مسئله را به دانش‌آموزانش بیاموزد تا بتوانند مسئولانه مشکل خود را حل کنند. معلم باید بتواند موضوعاتی را الگووار به دانش‌آموزان آموزش دهد؛ موضوعاتی مانند کنترل خشم. علاوه بر مهارت‌های مشاوره، معلم باید با مهارت‌های مدیریت هم آشنا باشد. همچنین رفتارهای او باید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموز حس کند ارزش و حرمتش در کلاس حفظ می‌شود.

## برای اینکه معلمان بتوانند این مهارت‌ها را کسب کنند، شما چه توصیه‌ای به آن‌ها دارید؟

ابتدا باید برای خودشان دوره‌های بازآموزی و خودآموزی در نظر بگیرند و مطالعه را فراموش نکنند. اما اگر بخواهیم تغییر اساسی در این زمینه داشته باشیم این اتفاق باید در سطح کلان بیفتد. کلاس‌های ضمن خدمت

و کارگاهی در این زمینه تشکیل شود تا معلمان بدانند به‌عنوان یک فرد حرفه‌ای در کلاس باید چگونه رفتار کنند. این چارچوب باید تنظیم شود تا همه از آن استفاده کنند و رفتارهای یکسانی در موقعیت‌های مشابه صورت بگیرد. ما قشر فرهنگی هستیم و باید فرهنگی رفتار کنیم. اگر قرار باشد ما همان رفتاری را داشته باشیم که خانواده‌ها دارند، دانش‌آموز چگونه خواهد توانست فضای مدرسه را تحمل کند؟

## حالا که خودتان وارد حیطه مشاوره شده‌اید، فعالیت مشاوران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اگر به مشاوران امکان و اختیار بدهند آن‌ها فعالیت‌های خیلی خوبی خواهند داشت، ولی از آنجا که متأسفانه مدیریت مدارس ما عموماً راهبرانه نیست و بیشتر تحکمی است، یعنی نگاه بالا به پایینی وجود دارد و در نهایت تقسیم کاری صورت نمی‌گیرد مشاوران نمی‌توانند به خوبی فعالیت کنند و از عهده وظایفشان برآیند. اکثر مشاوران ما در مدرسه‌ها صاحب نظر نیستند چون مدیر به آن‌ها می‌گوید چه کار بکنند. و چه کار نکنند! در واقع آن‌ها مشاور را به‌عنوان کسی که می‌تواند از او راهنمایی و مشاوره بگیرند نمی‌بینند. این وضع باعث می‌شود مشاوران ما کارآمدی و تاثیرگذاری لازم را نداشته باشند. الان در خیلی از مدارس مشاور حکم ناظم را پیدا کرده است، اما معلمان و دانش‌آموزان نیاز دارند که همیشه در مدرسه کسی باشد که به حرف‌هایشان گوش دهد و اگر هر دو طرف مشکلی دارند به او مراجعه کنند و این کار مشاور است؛ ولی چون مشاوران جایگاهی ندارند این اتفاق نمی‌افتد.

## همکاری میان معلمان و مشاوران چگونه است؟

اگر معلمان بدانند که مشاور

در مدرسه‌شان جایگاهی دارد با او همکاری می‌کنند. من اکنون سه سال است وارد حوزه مشاوره شده‌ام و مشاور معلمان هم هستم، چرا که مدیر مدرسه با من همکاری داشته است. مدیری که ویژگی‌ها و روان‌شناسی معلمان و دانش‌آموزانش را بداند و رفتارهای مؤثری داشته باشد تأثیرگذار خواهد بود و باعث تأثیرگذاری همکارانش هم خواهد شد. البته این امر در همه مدارس اتفاق نمی‌افتد.

## خانم رویت‌وند، شما چه بازخوردی از انتشار فاروس گرفته‌اید؟

بازخوردها خوب بوده است. انتشار فاروس مایه تعجب و تحسین بسیاری شده ولی حمایت نشده است. با هزار یا دو هزار تیراژ اتفاقی نمی‌افتد. ضمن اینکه چون به طور منظم قادر به انتشار فاروس نیستیم نمی‌توانیم مشترک عمومی بپذیریم. از سوی دیگر مدیران به سختی اجازه می‌دهند مجله وارد مدرسه‌شان شود. تعداد معدودی هم که اجازه می‌دهند شاید رعایت همکار بودنمان را می‌کنند. اما همکاران بازخورد خوبی داشتند و خواستار اشتراک هم هستند ولی ما چون نمی‌توانیم فاروس را هر ماه منتشر کنیم نمی‌توانیم مشترک بپذیریم.

به این ترتیب فقط می‌توانم بگویم فاروس با انتشار هر چند وقت یک‌بارش، زنده است. نمی‌دانم چرا کار فرهنگی را ما فرهنگیان انجام نمی‌دهیم؟ چرا ما فرهنگیان دست روی فرهنگ نگذاریم؟ ما که می‌دانیم باید چه کرد تا خانواده‌هایی سلامت داشته باشیم چرا نباید این کار را انجام دهیم؟ ما که هم انگیزه و هم انرژی این کار را داریم؟ فاروس برای من یک کلاس دیگر است؛ کلاسی به اندازه استان البرز؛ و اگر فاروس بماند احساس می‌کنم معلم باقی می‌مانم و می‌توانم باز هم معلمی کنم.





محمد تابش

## بررسی عوامل مؤثر بر حس دلبستگی دانش آموزان و معلمان نسبت به مدرسه و فضاهای یادگیری با توجه به معماری و مبلمان آن

### دوست داشتن مدرسه

#### دوست داشتن خانه

در شماره پیشین اشاره کردیم که حس تعلق و دلبستگی به مدرسه و کلاس درس، باعث انگیزه، توجه و تلاش بیشتر در دانش آموزان می‌شود. همچنین، گفتیم که هرچند در این رابطه، عناصر و عوامل زیادی تأثیرگذارند ولی بخشی از این عناصر، مرتبط با طراحی معماری و مبلمان فضاهای مدارس هستند که از میان این عوامل، مختصری به طراحی و مبلمان فضاها بر پایه حمایت از فعالیت دانش آموزان در مدارس دانش آموز محور پرداختیم.

یکی دیگر از این عناصر، ایجاد احساس قلمرو و مالکیت فضاها و تداعی احساس درون فضای گرم و صمیمی خانه خود بودن است.

### مدرسه من، خانه من

طراحی فضاها و مبلمان کلاس اگر به شکلی باشد که معلمین و دانش آموزان، آن فضاها را متعلق به خود بدانند آگاهانه و یا ناخودآگاه، دلبستگی بیشتری نسبت به آن پیدا می‌کنند. زیاد شنیده‌ایم که می‌گویند، مدرسه خانه دوم دانش آموزان است. اکنون نمی‌خواهیم این جمله را ارزش گذاری کنیم. اما کلمه کوتاه «خانه» در این جمله برای ما الهام بخش است. این کلمه بسیار ساده و گویاست. اگر در طراحی فضاهای مدرسه بتوان شرایطی ایجاد کرد که حس خانه در آن زنده شود، دلبستگی زیادی بین افراد و مدرسه ایجاد می‌شود. یکی از اساسی ترین ویژگی های یک خانه، حس قلمروی است که در افراد ساکن در آن وجود دارد. حتی اگر مالک



▲ شکل ۱.  
کلاس درس به مثابه خانه

تجهیزات رفاهی مقتضی با شرایط محیطی و فرهنگی مدرسه، به‌طوری‌که برای دانش‌آموزان و معلمان، در بین فعالیت‌ها و در هر زمان، امکان استفاده از آن‌ها فراهم باشد و ایجاد احساسی مثل حس خانه، صورت پذیرد. (شکل ۱) مثلاً همان‌طور که در خانه و در هر زمان، امکان اینکه بچه‌ها از خودشان پذیرایی کنند میسر است، در این فضاها هم تقریباً به همان شکل مقدور باشد. البته توان مالی و حتی موقعیت مدرسه و همچنین سطح زندگی دانش‌آموزان آن، در نوع و سطح شکل‌گیری این موضوع بسیار تأثیرگذار هستند. همه این شرایط وقتی امکان شکل‌گیری پیدا می‌کنند که نظام اداره کلاس، به‌صورت دانش‌آموز محور باشد که در شماره پیشین، قدری به آن پرداختیم.

### مدل جامعه یادگیری کوچک یا آشیانه یادگیری

با همین رویکرد، اگر موضوع خانه یادگیری را به شکل دیگری نگاه کنیم می‌توانیم از مدل آشیانه یادگیری در این رابطه سخن بگوییم

آن خانه نباشند نیز این موضوع شکل می‌گیرد. ویژگی دیگر، حضور اجزا و عناصری است که در خانه وجود دارند و می‌توان از آن‌ها در محیط کلاس و مدرسه هم استفاده کرد. اما یک مدرسه چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد تا به خانه نزدیک شود و احساس قلمرو و از خود بودن در آن تقویت شود؟

### خانه یادگیری

کلاس درس باید به گونه‌ای طراحی و تجهیز شود که بتوان نام «خانه یادگیری» روی آن گذاشت به‌صورتی که دیگر به سختی بشود در نگاه نخست، آن را یک کلاس درس نامید. هر چند این بحث در حوزه گسترده‌تر و کامل‌تری قابل بررسی است و در آینده به آن خواهیم پرداخت، اما آنچه به بحث ما بازمی‌گردد آن است که نمادها و عناصر فضاهای اتاق‌های یادگیری یا همان کلاس‌های درس، باید خیلی نزدیک به فضای خانه باشد. فضایی با مبلمان متنوع، حتی مبلمان نرم، امکانات متعددی مانند آبخوری، سینک، کابینت، یخچال و سایر



◆ شکل ۳. کاشانک: ترکیب میز پایه‌ای لازم، در آن فضاها شکل می‌گیرد. همچنین ارتباطات بین تحریر و کمد وسایل

### تجهیزات و کمدهای شخصی

دانش‌آموز و یا معلمی که در یک مدرسه، امکانات و تجهیزات شخصی قابل اتکایی داشته باشد، بیشتر آن‌جا را به خانه خود نزدیک می‌بیند. هر دانش‌آموز، کمد مناسبی داشته باشد که بتواند کیف، کتاب‌های گوناگون، کفش و لباس ورزشی و موارد دیگری را به راحتی در آن، جای دهد. به گونه‌ای هر کس بتواند با سلیقه و نظر خودش، آن را تزئین و تجهیز کند.

مناسب است تا این کمدها در فضای مطلوب و مناسبی جانمایی شوند. فضایی روشن، با وسعت مناسب و نزدیک به موقعیت‌هایی که افراد، در آن فعالیت می‌کنند. حتی گاهی می‌توان آن را در زیر میز تحریر دانش‌آموز قرار داد.

همان‌گونه که بیشتر افراد در خانه خود فضاها و یا تجهیزاتی دارند که با آسودگی خاطر، وسایل شخصی خود را در آن قرار می‌دهند، اگر این آسودگی خاطر تا حد امکان در مدرسه نیز تأمین شود، با تقویت حس قلمرو و ملکیت آن‌ها، به احساسی خانگی نزدیک می‌شوند. احساسی که دلبستگی بیشتر با مدرسه ایجاد می‌کند. احساسی که مدرسه را برای آن‌ها دوست‌داشتنی‌تر می‌کند.

امیدواریم در آینده بتوانیم زمینه‌های دیگری را که در طراحی معماری و میلمان مدرسه، در دوست‌داشتنی‌تر شدن مدرسه تأثیرگذار است مورد بررسی قرار دهیم. منتظر دریافت نظرات شما به کمک رایانامه نشریه هستیم.

و ایده بگیریم. هرچند مدل جامعه کوچک یادگیری یا آشیانه یادگیری بحثی متفاوت و گسترده‌تر دارد ولی بخش‌هایی از آن، در اینجا قابلیت ایده‌پردازی بیشتری به ما می‌دهد. فرض کنید یک مدرسه، سه پایه تحصیلی اول تا سوم دارد. از طرفی بچه‌های هر پایه تحصیلی، به دو کلاس یا گروه تقسیم شده‌اند. می‌توان برای این مدرسه، سه آشیانه یادگیری تعریف کرد. در هر آشیانه یادگیری، دو کلاس یا اتاق یادگیری متعلق به هر پایه در مجاورت هم هستند، دفتر مشاور و معلم راهنمای آن‌ها، محل کمدها و تجهیزات شخصی آن‌ها، سرویس‌های بهداشتی مخصوص و متمایز با پایه‌های دیگر، فضای مشترک چندمنظوره سرپوشیده، فضاهای نیمه‌باز و باز جهت گپ و گفت‌های دوستانه، یک کارگاه کوچک مجهز به امکانات مرتبط با فعالیتهای آن پایه تحصیلی، فضای غیر رسمی برای خوردن و آشامیدن و حتی تهیه یک خوراکی توسط خود دانش‌آموزان، مستقل از سالن غذاخوری مرکزی مدرسه و همچنین انواع فضاهای پاتوقی مرتبط با فعالیتهای آموزشی و فرهنگی متناسب با آن دسته از دانش‌آموزان، در محدوده و مجاورت آن دو کلاس یا اتاق‌های یادگیری آن‌ها می‌باشد، این توصیف می‌تواند چیزی شبیه یک جامعه یادگیری کوچک یا یک آشیانه یادگیری باشد.

این مجموعه فضا به نوعی حوزه استحفاظی دانش‌آموزان و معلمان آن پایه تحصیلی است. احساس قلمرو و در پی آن، حس خانه بودن و حس ملکیت در چنین وضعیتی به شدت، قوت می‌گیرد. البته فضاهای مشترکی مثل کتابخانه مرکزی، نمازخانه، سالن غذاخوری و حیاط مدرسه در نقش خود حضور دارند و فعالیتهای



◆ شکل ۲. کمدهای شخصی مدرسه، با تجهیزات کافی، متناسب با سلیقه هر دانش‌آموز



## دارالفنون

## همه برای مدرسه؟!

## شکل‌گیری اولین تشکیلات آموزش و پرورش

دکتر شهین ابروانی

وزارت علوم، اطلاعات و فناوری، وزارت بهداشت و آموزش پزشکی؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان اوقاف و امور خیریه بیرون آمده‌اند. این یعنی یک مدرسه می‌تواند به تدریج بنیانی برای رشد چندین نهاد کلان در یک کشور باشد. وزارت آموزش و پرورش (فرهنگ) تا زمان پهلوی اول حیطة گسترده‌ای از فعالیت نداشت. در این دوره به‌منظوره گسترش آموزش همگانی (در راستای پروژه مدرن‌سازی کشور) اقداماتی برای گسترش تشکیلات این نهاد صورت گرفت.

نکته قابل توجه این است که وزارتخانه صد و هفتاد ساله آموزش و پرورش تاکنون نود و سه وزیر را به خود دیده است که متوسط عمر وزارت هر یک حدود یک سال و ده ماه است؛ یعنی عمر مدیریت در این وزارتخانه همواره کوتاه بوده است.

و اما شورای عالی آموزش و پرورش؛ این شورا در واقع انجمنی بود که با

تبریز - را اداره می‌کرد. اعتضادالسلطنه سومین مدیر دارالفنون (پس از وزیر امور خارجه و وزیر جنگ) بود و چهار سال پس از تأسیس این مدرسه مدیریت آن را بر عهده گرفته بود. به واسطه او بود که وزارت علوم پا گرفت. اینکه چرا نام این وزارتخانه نوپا را علوم گذاشته بودند چندان روشن نیست، اما می‌توان حدس زد که با مأموریت دارالفنون در «تحصیل علوم جدید» مربوط بوده است. وزارت علوم تا امروز چند نام عوض کرده و خود به چند وزارتخانه و سازمان تقسیم شده است. نام‌های آن به ترتیب، «وزارت علوم»، «وزارت علوم و معارف»، «وزارت معارف و اوقاف»، «وزارت اوقاف، معارف و صنایع مستظرفه»، «وزارت فرهنگ» و «وزارت آموزش و پرورش» بوده است. اما گویا نام وزارت فرهنگ خوش‌اقبال‌تر بوده زیرا هنوز هم به نیروهای شاغل در وزارت آموزش و پرورش «فرهنگی» و «فرهنگیان» می‌گویند. از دل وزارت علوم تاکنون وزارت آموزش و پرورش؛

وقتی یک‌صد و سی سال پیش، پس از اولین تلاش‌های رشديه، بالاخره مدرسه پا گرفت، چهل سال از تأسیس مدرسه دارالفنون می‌گذشت. مکتب‌ها و مدرسه‌های علوم دینی ما، با وجود قدمتی به طول چندین قرن، واحدهایی مستقل بودند؛ و تا آن زمان هرگز مرکزی برای گسترش و ایجاد هماهنگی میان آن‌ها شکل نگرفته بود. اما این دو مدرسه جدید، هر یک منشأ شکل‌گیری نهادی شدند که به تدریج گسترش یافت و امروز مسئول و تعیین‌کننده چگونگی آموزش و پرورش کشورند: یکی نهاد وزارت آموزش و پرورش و دیگری شورای عالی آموزش و پرورش، که ستون فقرات نظام آموزشی ایران هستند.

وزارت آموزش و پرورش در ابتدا نامش وزارت علوم بود، اما این وزارت در واقع اتاق مدیر مدرسه دارالفنون، یعنی **اعتضادالسلطنه**، بود. مدیری که دو مدرسه - دارالفنون تهران و دارالفنون

تأسیس مدرسه رشديه در تهران در سال ۱۲۷۵ شمسی در محل مدرسه تشکیل شد. نام این انجمن «انجمن تأسیس معارف ملیّه ایران» بود و هدف از تأسیس آن، حمایت و همراهی در اداره مدرسه رشديه و تلاش برای تأسیس مدارس دیگر و نیز نهادهای مکمل مانند کتابخانه، دارالترجمه، و دارالتألیف بود. به علاوه سوادآموزی بزرگسالان با تشکیل کلاسهای اکابر نیز مدنظر اعضای انجمن قرار داشت. شخص فعال این انجمن **احتشام السلطنه** نام داشت که برای به ثمر رساندن مأموریت‌های انجمن از بذل اموال و دارایی‌هایش دریغ نکرد. با این حال، انجمن محل جنگ قدرت نیز بود و صدراعظم، **امین‌السلطان**، مایل بود تا نیروهای تحت نفوذ خودش ریاست آن را در دست گیرند؛ و هم او بود که نام آن را به «شورای معارف» تغییر داد که بعدها صفت «عالی» نیز به آن افزوده شد. فعالیت این شورا، تا مدت‌ها نه تصمیم‌گیری و تصویب قانون بلکه تلاش و زمینه‌سازی برای تأسیس مدارس جدید و محل فعالیتش تهران بود. شورای معارف در دوره رضاشاه مهم‌ترین ابزار او برای گسترش آموزش و پرورش همگانی بود. در سال

۱۳۰۶ شورا موظف شد در هر استان یک شعبه دایر کند و این یعنی تأسیس مدارس بیشتر و بیشتر در سراسر کشور. در همین دوره نام شورا به تبع تغییر نام وزارتخانه، به «شورای عالی فرهنگ» تغییر کرد. این شورا به تدریج با تعیین و گسترش تشکلات قانونی برای وزارت معارف، به سوی قانونگذاری برای دستگاه فرهنگ رانده شد. در سال ۱۳۴۳ به تبع تغییر نام وزارت فرهنگ به وزارت آموزش و پرورش، نام شورا نیز به «شورای عالی آموزش و پرورش» تغییر کرد. شورا پس از پیروزی انقلاب اسلامی با همین نام به کار خود ادامه می‌دهد. اینک می‌توان گفت که مدرسه رشديه موجب شکل‌گیری انجمنی شد که به نوبه خود مبنای تأسیس کتابخانه ملی (در محل خانه ملکی احتشام السلطنه)، دفتر تألیف کتاب‌های درسی و حتی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی، ترجمه کتب خارجی، نهضت سوادآموزی و اداره ساخت و نوسازی مدارس کشور محسوب می‌شود. اذعان دارم که وقتی در طی مطالعات متوجه نقش و سهم مدرسه در شکل‌گیری نظام آموزشی شدم، شگفت‌زده شدم و چند نکته توجه مرا به خود معطوف داشت:

- هرچند مدرسه نهاد کوچکی به‌نظر می‌رسد، اما ظرفیت گسترده‌ای در ساختن و نقشی محوری و تعیین‌کننده در ایجاد زیرساخت‌های تغییر دارد! - اراده تغییر همواره کارساز است. هرچند انسان، خود از گستردگی تأثیر اصلاح و تغییری که ایجاد می‌کند، مطلع نباشد! مهم‌تر از آن اینکه انسان‌های تأثیرگذار، حوزه محدودی از فعالیت را آغاز می‌کنند، اما عمق و کیفیت تلاش‌های ایشان است که افق‌های بسیاری را بیش از آنچه فکر می‌کردند می‌گشاید. - فرآیند نهادسازی و ایجاد تغییر، جریانی تدریجی است؛ تبدیل یک اتاق به چند وزارتخانه و سازمان و تبدیل یک انجمن نظیر انجمن اولیا و مربیان یک مدرسه به چندین نهاد و سازمان در طول دهه‌های متمادی تحقق می‌یابد و به تدریج ریشه گرفته و نهادینه می‌شود. به همین دلیل نیز امروز با تصمیمات یکباره نمی‌توان تغییر بنیادی در آن ایجاد کرد. اما اگر امروز وزارت آموزش و پرورش بزرگ‌ترین وزارتخانه کشور، و شورای عالی نهادی قانون‌گذار است، اما چرا ولی‌نعمت آن‌ها، یعنی مدرسه، دچار بیماری است.



▲ نمای داخلی مدرسه دارالفنون



# ما ۱۱ نفر

مهرانگیز اصغری

مدیر آموزشگاه شاهد کوثر، خرمدره، زنجان

در یک مدرسه متعالی سعی بر این است که توانایی‌های کارکنان مدرسه در سطوح مختلف علمی و حرفه‌ای ارتقا یابد. در چنین مدرسه‌ای با مشارکت فعال همه کارکنان در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و اداره امور مدرسه، تعهد سازمانی تقویت می‌شود و فعالیت‌های مدرسه در مسیر بهبود قرار می‌گیرد.

در آموزشگاه شاهد کوثر گروه پژوهش تشکیل شده که اعضای آن متشکل از عوامل اجرایی و کلیه دبیران و دانش‌آموزان خلاق آموزشگاه می‌باشد. وظیفه اصلی گروه پژوهش شناسایی و اولویت‌بندی مشکلات مدرسه جهت رفع یا کاهش آن‌هاست. مسئولیت تیم پژوهشی عوامل اجرایی بررسی مشکلات رفتاری و انضباطی و تلاش برای رفع این مشکلات است و تیم پژوهشی دبیران نیز وظیفه بررسی وضعیت تحصیلی و ارتقای کیفی آن را دارد. البته هر دو گروه پژوهشی، یعنی عوامل اجرایی و دبیران، در تعامل سازنده با یکدیگرند و با مشارکت و همفکری یکدیگر در برطرف کردن کاستی‌ها و تقویت نقاط مثبت در هر زمینه می‌کوشند.

از مسائل مبتلا به آموزشگاه شاهد کوثر چندین مورد توسط اعضای کمیته پژوهشی شناسایی شد؛ از جمله وجود مشکلات یادگیری در بعضی از دروس به‌ویژه درس ریاضیات و ادبیات، وجود مشکلات رفتاری و ناسازگاری بعضی از دانش‌آموزان در کلاس، استفاده نامناسب از فضای آموزشی و... اعضای تیم‌های پژوهشی با استفاده از یافته‌های خود و دیگران در رفع این مشکلات سعی زیاد نمودند که ما در اینجا چکیده‌ای از اقدامات انجام گرفته در سال ۹۵-۹۴ را ذکر می‌کنیم.

## بررسی مشکلات درس ریاضی و راه‌های رفع آن

دبیران ریاضی و عوامل اجرایی آموزشگاه پس از بررسی و تجزیه و تحلیل نمرات مهر و آبان دانش‌آموزان ملاحظه کردند که تعداد قابل توجهی از آنان در این درس ضعف دارند؛ و لذا متوجه مشکل یادگیری و نارسایی‌های آموزشی در درس ریاضی شدند. بلافاصله تیم پژوهشی درس ریاضیات دست به کار شد و پس از بررسی این موضوع متوجه شد که نداشتن انگیزه و بی‌تفاوتی مکرر برخی از دانش‌آموزان نسبت به درس ریاضی سبب این وضع است. گروه پژوهش با مطالعه و تحقیق در اقدام پژوهشی‌هایی که در اختیار داشت و مطالعه مقالات مرتبط با موضوع و در میان گذاشتن این مسئله با دبیران ریاضی مدارس دیگر منطقه سعی در برطرف کردن مشکل نمود. به‌عنوان نمونه از مقاله‌ای تحت عنوان «غلبه بر مشکلات ریاضی» که از سایت تبیان گرفته شده بود استفاده نمودند و دریافتند که یکی از علل ضعف دانش‌آموزان در درس ریاضی می‌تواند وجود ترس و وحشت از این درس باشد؛ و یا نگرش‌های منفی دانش‌آموزان به این درس از پایه‌های ابتدایی و علت دیگر ضعف آن‌هاست. تیم پژوهشی پس از مطالعه و تحقیق، این علل و عوامل را در میان دانش‌آموزان



مدرسه بررسی نمود و به این نتیجه رسید که دانش‌آموزان در برقراری ارتباط مناسب با دبیران ریاضی دچار ضعف هستند، همچنین از شیوه صحیح مطالعه درس ریاضی آگاهی ندارند. گاهی اوقات نیز شیطنت برخی از دانش‌آموزان باعث عدم تمرکز دیگر دانش‌آموزان می‌شود. پس از دست‌یابی به این موارد و بحث و تبادل نظر بین اعضای گروه پژوهشی تصمیمات زیر برای رفع مشکلات گرفته شد.

توجه و تأکید بر تشکیل کلاس‌های تقویتی و جبرانی، استفاده از دبیران با تجربه دیگر در کلاس‌های تقویتی درس ریاضی به منظور ایجاد تنوع در شرایط تدریس، تشکیل جلسات هم‌اندیشی با اولیای دانش‌آموزان و تلاش برای جلب همکاری اولیا با دبیر ریاضی در جهت رفع مشکلات، تهیه بروشور نحوه صحیح مطالعه درس ریاضی توسط مشاور آموزشگاه و قرار دادن آن در اختیار دانش‌آموزان، استفاده از سایت‌های معتبر و معرفی آن‌ها به دانش‌آموزان و تشویق دانش‌آموزانی که پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشتند. پس از عملی کردن راهکارهای فوق و اخذ نتیجه مثبت یک مسابقه ریاضی میان دانش‌آموزان برگزار شد که کلیه دانش‌آموزان در آن شرکت کردند. مسابقه در سه سطح قوی، متوسط و ضعیف برگزار شد و دانش‌آموزان برتر در هر سطح معرفی شدند. با این مسابقه جایی برای ابراز وجود دانش‌آموزان ضعیف نیز موجود بود و آن‌ها نیز با تشویق به درس ریاضی علاقه نشان دادند. پس از آن جشنواره دستاوردهای علمی دانش‌آموزان در درس ریاضی در آموزشگاه برگزار شد و دانش‌آموزان محتوای آموزشی تولیدی خود را در جشنواره در حضور اولیای خود به نمایش گذاشتند و دانش‌آموزان برتر توسط مدیر آموزشگاه و با حضور اولیای خود تشویق شدند. در پایان پس از تجزیه و تحلیل نتایج و نمرات دانش‌آموزان در ماه بهمن شاهد پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در درس ریاضی شدیم. اکنون سعی بر آن داریم تلاش‌های خود را بیشتر و مضاعف‌تر نماییم تا شاهد پیشرفت مکرر عزیزانمان در درس ریاضی و سایر دروس باشیم.

#### اعضای تیم پژوهشی آموزشگاه شاهد کوثر

پوران کلاتری، مهین نعیمی، ملیحه حیدری، مریم محمدی، شهین کلاتری، نسیم جلیلی، کبری بهرامی، نسرین پناهی، ویکتوریا عطایی، آزاده عزیزی، سهیلا کلاتری



تقدیر از برگزیدگان  
جشنواره علمی  
در حضور اولیا



ارایه یافته‌ها و نتایج پژوهش  
در تیم پژوهشی



مراسم تقدیر از دانش‌آموزان  
برگزیده در جشنواره تولید  
محتوای الکترونیکی



دانش‌آموزان شرکت‌کننده  
در جشنواره در حال ساخت  
پروژه‌های علمی خود برای  
درس ریاضی



جشنواره دستاوردهای علمی  
دانش‌آموزان آموزشگاه  
شاهد کوثر



# برگزاری جشنواره بین‌المللی فیلم رشد

در گفت‌وگو با معاون دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

گفت‌وگو از: نصرالله دادار

از آن است که تصویر، آیینۀ جهان پیرامون ماست. این جشنواره در راستای تحقق اهداف نظام آموزش و پرورش و به منظور بهره‌گیری از تکنولوژی آموزشی در فرایند آموزش، هر ساله با شرکت دانش‌آموزان و فرهنگیان فیلم‌ساز و فیلم‌سازان آموزشی ایرانی و خارجی، به همت سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی برگزار می‌شود.

❖ **ضرورت برگزاری جشنواره فیلم در استان‌ها چیست؟**

یکی از اهداف بزرگ و اصلی جشنواره تحت پوشش قرار دادن دانش‌آموزان سراسر کشور و جذب مخاطب بیشتر است. جشنواره بین‌المللی

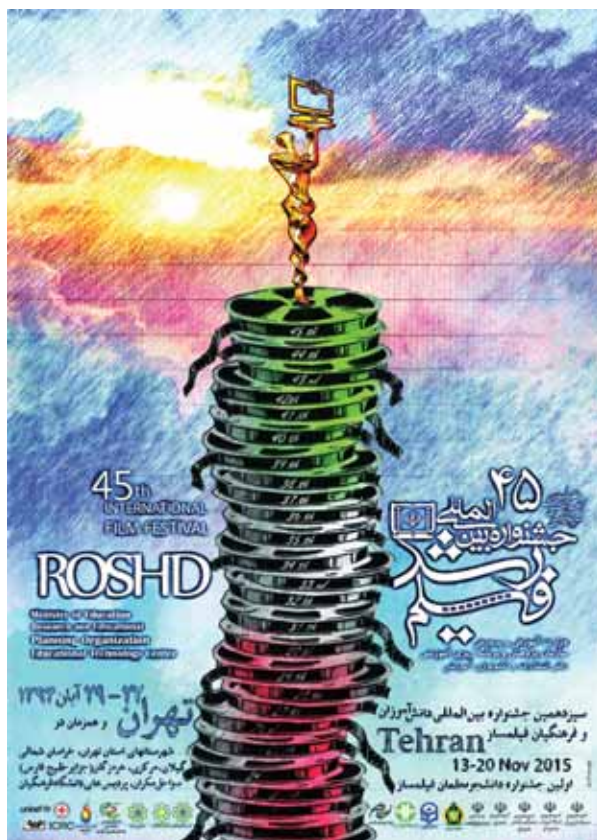
برگزاری جشنواره بین‌المللی فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی رشد با چه اهدافی برگزار می‌شود؟ مهم‌ترین این اهداف کدام‌اند؟ ضرورت برگزاری جشنواره در استان‌ها چیست؟ این جشنواره چگونه آغاز به کار کرد و تاکنون چه مسیری را طی کرده است و...؟

سید سعید بدیعی معاون دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی در گفت‌وگو با مجله رشد معلم به سؤالات فوق پاسخ داده است.

❖ **مهم‌ترین اهداف برگزاری این جشنواره چیست؟ و مخاطبان اصلی آن چه کسانی هستند؟**

جشنواره بین‌المللی فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی رشد اهداف روشنی دارد که در شعار: «دانش در آیینۀ تصویر»، خلاصه شده و حاکی





فیلم رشد تا قبل از دوره بیست و سوم، منحصرأ در تهران برگزار می‌شد، ولی از دوره بیست و سوم بخش استانی کار خود را به‌طور همزمان در استان هرمزگان آغاز نمود و دوره‌های بعدی با توجه به استقبال استان‌ها و با رشد و بالندگی بیشتر، تعداد استان‌های تحت پوشش خود را گسترش بخشید. از دوره سی و یکم به بعد نیز به‌صورت غیرهمزمان با فاصله زمانی مطلوب به‌صورت امروزه برگزار شد. ما در حال حاضر آمادگی برگزاری جشنواره در همه استان‌های کشور را با توجه به این اهداف دارا هستیم.

#### ◀ اهداف برگزاری جشنواره فیلم رشد استانی:

۱. ارتقای کمی و کیفی جشنواره؛
۲. بهره‌گیری از توانایی‌های بالقوه موجود در آموزش و پرورش کشور در جهت گسترش فرهنگ آموزش دیداری - شنیداری؛
۳. جذب مخاطبان بیشتر برای بهره‌گیری از رویدادها و نقش‌های هنری؛
۴. آشنایی دانش‌آموزان و فرهنگیان با محیط فرهنگی هنری جشنواره با توجه به وجود فیلمسازان و تهیه‌کنندگان خارجی و آثار آن‌ها و ایجاد ارتباط در سطح بین‌المللی؛
۵. گرایش به غیر متمرکز بودن بخشی از برنامه‌های جاری آموزش و پرورش؛
۶. بهره‌گیری از توانایی‌های صنعت سینما در آموزش و پرورش و نقش مؤثر آن در پیشبرد فرایند یاددهی و یادگیری؛
۷. ارتقای جایگاه فیلم‌های آموزشی و تربیتی از نظر کمی و کیفی در سطح کشور و تشویق هنرمندان، معلمان و دانش‌آموزان؛
۸. توسعه فرهنگ به کارگیری فیلم آموزشی در فرایند برنامه درسی برای تحقق بسته آموزشی، به جای کتاب درسی و تنوع‌بخشی به محیط‌های یادگیری در فرایند تعلیم و تربیت.

#### ◀ جشنواره رشد از کجا آغاز شده و تاکنون چه مسیری را طی کرده است؟

جشنواره بین‌المللی فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی رشد ابتدا با نام «فستیوال فیلم‌های آموزنده» در سال ۱۳۴۲ شروع به کار کرد. بنیان‌گذار آن هم مسئولان وقت اداره کل سمعی و بصری وزارت آموزش و پرورش بودند و با هدف تبادل رویدادهای تصویری آموزشی در سطح جهانی اقدام به برگزاری آن کردند. بعداً نام فستیوال را به جشنواره تغییر دادند و عنوان را هم به کلی عوض کردند؛ به این ترتیب که هشتمین جشنواره (۱۳۵۰) با نام «جشنواره بین‌المللی

فیلم‌های آموزشی» برگزار شد. بعد از انقلاب هم در جشنواره بیستم (۱۳۶۹)، برگزار کنندگان به اتفاق آراء، افزودن نام «رشد» را به نام قبلی مناسب دانستند و جشنواره با نام کنونی «جشنواره بین‌المللی فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی رشد» نامیده شد که همچنان هست.

در سال‌های آغازین جشنواره، همه فیلم‌ها به زبان اصلی پخش می‌شدند و اگر متن فیلم مورد توجه بینندگان قرار می‌گرفت، خلاصه آن را هم به زبان فارسی ترجمه می‌کردند و متن آن در اختیار تماشاگران قرار می‌گرفت. از جشنواره دهم (۱۳۵۲) به بعد، با هماهنگی وزیر وقت آموزش و پرورش، دوبله فیلم‌های منتخب با پیام‌های علمی - تربیتی شروع شد و از آن پس تا امروز، فیلم‌های جشنواره به‌صورت دوبله نمایش داده می‌شود.

جشنواره بین‌المللی فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی رشد از دوره سی و سوم تا سی و پنجم، به ترتیب در شهرهای کرمان، یزد و خراسان رضوی برگزار شد. در سی و سومین دوره، «دانش‌آموزان فیلم‌ساز» نیز در بخش مسابقه حضور یافتند و همچنین در سی و ششمین دوره، آثار «معلمان فیلم‌ساز» و از دوره چهل و پنجم فیلم‌ها در بخش دانشجو معلمان فیلم‌ساز نیز در جشنواره بین‌المللی فیلم رشد مورد پذیرش و داوری قرار گرفتند.

جشنواره  
بین‌المللی  
فیلم رشد  
در راستای  
تحقق اهداف  
نظام آموزش  
و پرورش و  
به منظور  
بهره‌گیری  
از تکنولوژی  
آموزشی  
در فرایند  
آموزش، هر  
ساله برگزار  
می‌شود

# تاروپود زندگی پاک

دکتر میترا دانشور

اگر از شما سؤال کنند:

هدف کلی؟

هدف حوزهٔ  
یادگیری؟

هدف غایی؟

هدف واحد  
یادگیری؟

هدف کتاب؟





می‌بینید چقدر مفهوم و سطح پیدا شد. قرار نیست در این نوشته راجع به همه این‌ها صحبت کنیم. معمولاً وقتی در کارگاه‌های آموزشی این سؤالات را می‌پرسم افراد پاسخ می‌دهند:

- تربیت عبد صالح
- خلیفه‌الله
- حیات طیبه
- تربیت انسان کامل

اینجاست که می‌گویم سنگ بزرگ نشانه نژاد است. این اهداف که سال‌هاست در نظام آموزشی از آن نام می‌بریم و برای بنده و شما معادل هم به کار گرفته می‌شود هدف غایی تعلیم و تربیت و برای طول عمر آدمی هستند. نظام آموزشی حتی اگر بخواهد هم با زمانی که در اختیار دارد و انتظاراتی که از آن می‌رود نمی‌تواند کسی را به چنین اهدافی برساند. در اولین مقاله از این مجموعه با عنوان «با تربیت یا بی تربیت، مسئله این است» نیمی از تعریف تربیت از مبانی نظری سند تحول بنیادین را بررسی و از آن معیارهایی برای قضاوت درباره میزان تحولی بودن تغییرات استخراج کردیم. این بار به نیم دیگر آنکه هدف کلی نظام آموزش و پرورش را مشخص می‌سازد توجه کنید.

«تربیت عبارت است از فرایند تعاملی زمینه‌ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت متریان، به صورتی یک‌پارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی، به منظور هدایت ایشان در مسیر آماده شدن جهت تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد».

در این هدف کدام واژه‌ها توجه شما را جلب کرد. هدایت؟ آماده شدن؟ آگاهانه؟ اختیاری؟ حیات طیبه؟ ابعاد؟ ... بیایید ببینیم هر یک از این واژه‌ها چه تأثیری روی کار بنده و شما دارد.

- هدف «هدایت» است، پس ما هدایتگر دانش‌آموزان هستیم؛
- هدف «آماده شدن» دانش‌آموز است، پس ما باید او را آماده کنیم؛
- هدف «تحقق آگاهانه...» است، پس ما باید به او درباره چیزی آگاهی بدهیم؛
- هدف «تحقق اختیاری...» است، پس او در این مسیر اختیار دارد؛
- هدف «تحقق... مراتب حیات طیبه...» است، پس او مراتبی را باید طی کند؛
- هدف «... در همه ابعاد» است. پس او

ابعادی دارد که باید رشد کند. گام اول را که برداشتید گام بعدی به دنبال آن می‌آید. حال این سؤالات را از خود بپرسیم!

- چگونه او را هدایت کنیم؟
  - چگونه و برای چه چیزی او را آماده کنم؟
  - درباره چه چیزی و چگونه به او آگاهی بدهم؟
  - اختیار او را چگونه لحاظ کنیم؟
  - حیات طیبه چیست و مراتب آن کدامند؟
  - مراتب را برای هر یک از دانش‌آموزان چگونه مدنظر قرار دهیم؟
  - منظور از همه ابعاد و نقش من در پرورش آن‌ها چیست؟
- حتما پیش خود فکر می‌کنید عجب سندی برایمان نوشته‌اند. هر واژه‌اش تعریف می‌خواهد و چند «گر... آنگاه» از آن استخراج می‌شود.
- بگذارید اول تکلیف حیات طیبه را روشن کنیم. دست‌اندرکاران تولید سند می‌گویند: «حیات طیبه یعنی زندگی پاک و پسندیده»<sup>۱</sup> پس ما قرار است دانش‌آموزان را در مسیر آماده شدن برای تحقق مراتبی از زندگی پاک و پسندیده‌اش هدایت کنیم و اگر این معنا را کنار سایر موارد قرار دهیم به معنی آن است که:

۱. ما فقط آن‌ها را «آماده» می‌کنیم؛ ولی خودشان باید مسیر را طی کنند؛
  ۲. هریک از آن‌ها مراتبی از زندگی پاک و پسندیده را طی می‌کند که با دیگران تفاوت دارد؛
  ۳. آن‌ها آگاهانه و اختیاری نه با جبر و فشار این مسیر و مراتب را طی می‌کنند؛
  ۴. آن‌ها در همه ابعاد این مسیر و مراتب را طی می‌کنند.
- اما کدام ابعاد؟ سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به این سؤال نیز پاسخ داده است. این سند شش ساحت را برای انسان برمی‌شمارد.

- تعلیم و تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی
  - تعلیم و تربیت اجتماعی و سیاسی
  - تعلیم و تربیت زیستی و بدنی
  - تعلیم و تربیت زیباشناختی و هنری
  - تعلیم و تربیت اقتصادی و حرفه‌ای
  - تعلیم و تربیت علمی و فناوریانه
- نگران واژه «ساحت» نشوید. در اسناد قبلی آن‌ها را «عرصه» و «بُعد» نیز

نامیده‌اند. برخی این ساحت‌ها را در نه، هشت و... طبقه تقسیم‌بندی می‌کنند. ما خودمان را وارد این اختلافات نکنیم. خلاصه اینکه انسان تک‌بعدی نیست و باید همه ابعاد وجودش را پرورش دهیم. نگاهی به جدول ساعات درسی بیندازید. به نظر تان عنوان درسی‌ها به این ساحت‌ها نزدیک نیستند؟ مثلاً آیا درس هنر برای تربیت زیباشناختی و هنری پیش‌بینی نشده؟ یا درس تربیت‌بدنی و ورزش برای تربیت زیستی و بدنی؟ یا دروس علوم تجربی و ریاضی برای تربیت علمی و فناوریانه؟ یا درس مطالعات اجتماعی برای تربیت اجتماعی و سیاسی؟ یا درس کار و فناوری برای تربیت حرفه‌ای؟ یا دروس دینی و قرآن برای پرورش اعتقادی، عبادی و اخلاقی؟ شاید سراغ زبان و ادبیات را نیز بگیرید که پس این درس چیست؟ یا درسی مثل تفکر که به تازگی به جدول ساعت درسی همه مقاطع اضافه شده است این‌ها فراساحت یا فراحوزه هستند که در فرصتی دیگر درباره آن‌ها بحث خواهیم کرد.

مگر نه اینکه رشد جسمی، عاطفی، شناختی و فکری، اعتقادی، اخلاقی، فرهنگی و... برای زندگی پاک و پسندیده ضروری است؟ حال بگویید شما پرورش کدام بُعدش را بر عهده گرفته‌اید؟ چقدر به درسی که تدریس می‌کنید با این دید نگاه کرده‌اید که «قرار است بعدی از ابعاد وجودی دانش‌آموز را پرورش دهد تا او را آماده سازد که مرتبه‌ای از زندگی پاک و پسندیده‌اش را طی کند.» همکاران شما تا چه اندازه با این نگرش تدریس می‌کنند؟ کتاب‌های درسی تا چه اندازه با این نگرش تألیف می‌شوند؟ برنامه‌ها و انواع طرح‌هایی که وارد مدرسه می‌شوند تا چه اندازه با این نگرش همخوانی دارند؟ آری تحقق حیات طیبه در دوازده سال تحصیل، امکان‌پذیر نیست اما آماده کردن دانش‌آموزان برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتبی از زندگی پاک و پسندیده، سنگ بزرگ نیست؛ به شرطی که چشم‌ها را بشوئیم و در جهت هدف اصلی کار کنیم نه فقط تدریس کتاب‌های درسی! کتاب‌های درسی وسیله‌اند، هدف نیستند.

✱ پی‌نوشت

۱. نقل به مضمون از حجت‌الاسلام دکتر صادق زاده

# مدرسه جهانی اطلاعات

فرصت‌ها و تهدیدات دنیای دیجیتال برای پژوهش و آموزش

حسین حق‌پناه

دبیر تفکر و سواد رسانه‌ای، منطقه ۳ تهران

**+** **افزایش دسترسی:** در عصر اینترنت، مرزهای جغرافیایی و محدودیت‌های فیزیکی و مادی برای کسب علم تا حد زیادی از بین رفته است. محتوای موجود بر روی شبکه جهانی وب به قدری زیاد شده است که برای چاپ کل این محتوا بر روی کاغذ ۱۳۶ میلیارد برگه A4 نیاز است و این مقدار ثانیه به ثانیه، به‌طور تصاعدی افزایش می‌یابد! گسترش شبکه جهانی اینترنت دسترسی بی‌نظیری به محتوای آموزشی و علمی در هر جا و هر لحظه ایجاد کرده است.

**+** **آزمایشگاهی به وسعت جهان:** مجازی شدن آموزش‌ها

موجب شده هزینه‌های کاغذ، انرژی، آزمایش و تحصیل کاهش محسوسی پیدا کند. آزمایش‌هایی را که نیاز به امکانات یا هزینه زیاد دارند می‌توان در آزمایشگاه‌های مجازی و اینترنتی انجام داد یا به فیلم‌هایی با جزئیات و کیفیت بالا از آن‌ها دست پیدا کرد.

**+** **تنوع محتوا:** محتوایی که از

آموزش راه‌های بستن بند کفش تا ساخت بمب‌های قوی و معادلات پیچیده فیزیک کوانتوم را در برمی‌گیرد و دسترسی به بسیاری از این آموزش‌ها تقریباً مجانی است. همچنین بزرگ‌ترین کتابخانه‌های دنیا، نسخه دیجیتال کتاب‌ها و اسناد خود را با تنوعی بی‌نظیر بر روی صفحات وب بارگذاری کرده‌اند.

**+** **شیوه‌های نوین آموزش:** به وسیله آموزش از راه دور، اساتید مقاطع مختلف

تحصیلی در قاره‌های مختلف دنیا از طریق ارتباط متنی و تصویری در دسترس هستند. به کمک اینترنت، دانش‌آموزان یک مدرسه کوچک در آفریقا می‌توانند با فضانوردان مستقر در ایستگاه فضایی میر ارتباط برقرار و سؤالات خود را مطرح کنند. کلاس معکوس نیز شیوه دیگری است که در آن به کمک رسانه‌های دیجیتال، جای کلاس درس و خانه عوض شده و دانش‌آموزان می‌توانند در منزل و با مشاهده فیلم‌ها و اسلایدهای آموزشی درس را فراگیرند و در کلاس تنها به حل تمرین و کارگروهی پرداخته شود.

در قدیم بسیاری از یافته‌ها و دانسته‌ها تنها به‌صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه منتقل می‌شد و نوشتن کتاب و جمع‌آوری اسناد کار ساده‌ای نبود. نگهداری، تکثیر و توزیع آثار مکتوب نیز هزینه و محدودیت‌های زیادی داشت و گاهی هم در اثر آتش‌سوزی، حوادث طبیعی، جنگ و ... آثار تمدنی و پژوهشی یک منطقه یکجا نابود می‌شد! هزینه تحصیل و سختی‌های آن هم زیاد بود و طالبان علم و دانش برای یافتن و استفاده از محضر اساتید علوم مختلف باید مسافت‌های زیادی را طی می‌کردند و یا برای انجام یک آزمایش هزینه زیادی می‌پرداختند. نخبگان تحصیل کرده یا افراد ثروتمند می‌توانستند با صرف هزینه و طی مسافت به کتابخانه‌ها یا اساتید متخصص دست پیدا کنند، اما عموم مردم توانایی خرید کتاب را نداشتند و یا اصلاً خواندن نمی‌دانستند. پس از اختراع ماشین چاپ دسترسی به کتاب‌های علمی راحت‌تر شد اما این ظهور و گسترش رسانه‌های جمعی دیجیتال بود که «انقلاب اطلاعات» را ایجاد کرد و عرصه‌های جدیدی در حوزه علم و دانش گشود. در ادامه برخی از فرصت‌ها و تهدیدهای رسانه‌های دیجیتال برای علم‌آموزی و پژوهش را مرور می‌کنیم:



اما این تنها یک سکه  
است و در کنار این فرصت  
تاریخی، مشکلاتی هم علم و  
آموزش علمی را تهدید می‌کند:



❌ **ضعف اعتبار منابع اینترنتی:** اطلاعات در اینترنت به شکل بی‌نظم و بدون طبقه‌بندی و در انبوهی از صفحات وب ذخیره شده‌اند. بسیاری از این اطلاعات اعتبارسنجی و راستی‌آزمایی نشده‌اند و ممکن است در یک صفحه وب یا با مخلوطی از اطلاعات درست و غلط روبه‌رو شویم. این مسئله در مورد شبکه‌های اجتماعی مجازی شدیدتر است و هر روزه انبوهی از شایعات و تحریفات در این شبکه‌ها دست‌به‌دست می‌چرخد. رجوع به صفحات و منابع غیرمعتبر علمی موجب می‌شود تا اطلاعات اشتباه، ناقص یا تحریف‌شده در اختیار پژوهشگر قرار گیرد و وی را از مسیر اصلی پژوهش منحرف کند. ارجاع دادن به صفحات وب غیرمعتبر مثل وبلاگ‌های شخصی، ویکی‌ها و یا شبکه‌های اجتماعی... اعتبار تحقیق را پایین می‌آورد. به‌علاوه ممکن است محتوای یک صفحه وب بعد از مدتی تغییر کند، هک و یا به کلی حذف شود.

## اطلاعات

بیشتر، به

خودِ خود و

الزاماً زندگی

مردمان را

غنی نمی‌کند.

برعکس، برای

اکثریت مردم

آنچه که

ارائه می‌شود

اطلاعات

ارزان

تولید شده،

سبک‌مایه،

با جاذبیت

سطحی و انبوه

است

❌ **مشکل دسترسی به محتوای موردنیاز:** گاهی اوقات پژوهشگر در پیدا کردن مطلب موردنیاز خود دچار مشکل می‌شود و نمی‌تواند سایت یا مقاله‌ای را که به آن نیاز دارد پیدا کند. همچنین ممکن است در استفاده از موتور جست‌وجوگر و جست‌وجوی کلیدواژه‌های خویش با یافته‌ها و نتایج تکراری، غیرمرتبط و بی‌فایده روبه‌رو شود. به‌علاوه حجم زیادی از محتوای مکتوب در اینترنت به زبان‌های انگلیسی، چینی، اسپانیولی و... است که در صورت عدم تسلط پژوهشگر به زبان‌های دیگر دسترسی و استفاده از این محتواها دشوار است.

❌ **زباله‌دانی اطلاعات:** چنان که در شمارهٔ پیشین توضیح داده شد ما در عصر انفجار اطلاعات زندگی می‌کنیم. **هربرت شیلر** معتقد است که «انقلاب اطلاعات» هم در نظامی طبقاتی متولد شده است و همان‌طور که در قدیم دسترسی به منابع ثروت و قدرت به طبقهٔ اقتصادی-اجتماعی ارتباط داشت، امروزه هم آنچه که «شکاف طبقاتی» نامیده می‌شود به نفع آن‌هایی است که از نظر اقتصادی و آموزشی برترند و به منابع اطلاعاتی پیچیده مانند پایگاه‌های داده‌های پیوسته و تجهیزات ارتباطات کامپیوتری پیشرفته دسترسی دارند. در طرف مقابل، آن‌هایی که در نظامی طبقاتی رو به پائین دارند هر چه بیشتر در باتلاق آنچه که شیلر بدان «اطلاعات آشغال» نام نهاده فرو می‌روند. منظور شیلر از اطلاعات، محتوایی مانند جوک‌ها، شایعات و مطالب جذابی هستند که وجه سرگرم‌کننده دارند اما اطلاعات با ارزش کمی را ارائه می‌نمایند. شیلر هشدار می‌دهد که اطلاعات بیشتر، به خودی خود و الزاماً زندگی مردمان را غنی نمی‌کند. برعکس، برای اکثریت مردم آنچه که ارائه می‌شود اطلاعات ارزان تولید شده، سبک‌مایه، با جاذبیت سطحی و انبوه است.

انشاءالله در مقالهٔ بعدی به مهارت‌های مورد نیاز معلمان و اساتید برای بهره‌برداری صحیح از این فضا و در امان ماندن از آسیب‌های آموزشی فضای مجازی خواهیم پرداخت.

❌ **کپی - پیست:** مسئلهٔ دیگری که امروزه به‌خصوص در کشورمان با آن روبه‌رو هستیم کپی‌کاری و تقلب در انجام تحقیقات و پژوهش‌هاست. استفاده از تحقیقات و مطالب منتشر شدهٔ دیگران بدون ارجاع دادن به اصل متن و بدون اجازة از صاحبان اثر و کپی کردن مطالب مختلف در مورد یک موضوع از چند سایت و کنار هم چیدن آن‌ها و تبدیل کردن به یک مقالهٔ علمی به نام خود از جمله تقلب‌های علمی است که به واسطهٔ وجود اینترنت گسترش یافته است. در چنین وضعیتی اینترنت به جای اینکه به تولید محتوای بیشتر کمک کرده باشد موجب کپی‌کاری و درج‌زدن می‌شود.



# دغدغه یادگیری

دکتر محمدعلی اسماعیل زاده اصل

«نمی‌دانم با دانش‌آموزان این کلاس چه کنم! هیچ انگیزه‌ای برای یادگیری ندارند و تمام تلاش‌هایم برای ایجاد علاقه در آن‌ها بی‌فایده بوده است»  
حدود دو ماه از شروع سال تحصیلی می‌گذشت. یکی از معلمان کلاس پنجم که علاقمند بود بچه‌ها با انگیزه درونی خود برای یادگیری تلاش کنند، از بی‌تفاوتی آن‌ها گلایه داشت و به دنبال روشی برای جلب توجه آنان بود. برای حل مشکل او مدتی با هم صحبت کردیم و بعد جلسه‌ای هم با مدیر مدرسه گذاشتیم و فعالیتی را طراحی کردیم. صبح روز بعد همراه دانش‌آموزان کلاس پنجم دبستان بودم.

## کلاس را با یک سؤال شروع کردم

سؤال ۱. بچه‌ها، چه چیزهایی در محله یا در جامعه باعث ناراحتی شما می‌شود؟

آقا اینکه مردم تو خیابون آشغال میریزن ما رو ناراحت می‌کنه؛

آقا ما صبح‌ها خیلی تو ترافیک می‌مونیم و اذیت می‌شیم؛

من ناراحت می‌شم وقتی بچه‌هایی رو می‌بینیم که دارن سر چهار راه شیشه ماشین‌ها رو می‌شورن؛

آقا آلودگی هوا؛

جنگل‌ها دارن از بین میرن؛

مواد مخدر؛

آقا من از این ناراحت می‌شم که مردم تو خیابون قیافه‌هاشون ناراحت و به هم لبخند نمی‌زنن.

حرف‌های بچه‌ها را یکی یکی روی تخته نوشتیم. نزدیک چهل مورد بود؛ تقریباً نصف تخته پر شد.

بعد سؤال دوم را پرسیدم:

سؤال ۲ - شما که حالا کلاس پنجم دبستان هستید برای حل این مشکلات چه کارهایی می‌توانید انجام دهید؟

آقا ما آگه رئیس جمهور بشیم ...؟

○ نه الان چه کار می‌توانید انجام دهید؟

آقا ما می‌تونیم خوب درس بخونیم بریم دانشگاه بعد ...

○ نه! الان به عنوان دانش‌آموز کلاس پنجم دبستان چه کار می‌توانید انجام دهید؟

آقا ما که کاری نمی‌تونیم انجام بدیم، رئیس جمهور هم تو این کارا مونده...

○ کمی فکر کنید، شاید بتونید یک کارهایی انجام بدید.

آقا ما مشکل کثیفی خیابون‌ها رو نمی‌تونیم حل کنیم اما می‌تونیم خودمون تو خیابون آشغال نریزیم؛

می‌تونیم آگه دیدیم کسی آشغال ریخت بهش تذکر بدیم؛

آقا ما می‌تونیم شاخه درخت‌ها رو نشکونیم (خنده بچه‌های کلاس)؛

آقا ما مشکل آلودگی رو نمی‌تونیم حل کنیم اما می‌تونیم تو خونه خودمون گل و گیاه نگهداری کنیم؛

ما می‌تونیم با دوچرخه بریم خریدهای خونه رو انجام بدیم که مامانمون برای خرید ماشین بیرون نیاره؛

ما می‌تونیم از لوازم التحریرمون درست استفاده کنیم که درخت‌های کمتری برای ساخت لوازم التحریر قطع بشه؛

آقا ما می‌تونیم تو خیابون به بقیه مردم لبخند بزنیم، اون وقت اون‌ها هم خوشحال می‌شن و به بقیه لبخند می‌زنن؛

آقا ما می‌تونیم ...

نصف دیگر تخته پر شده بود از کارهایی که می‌تونستن برای حل مسئله‌های جامعه انجام دهند.

### حالا نوبت سؤال سوم بود

**سؤال ۳.** بچه‌ها صبر کنید. ببینید. این همه مشکل در جامعه هست که شما را دارد ناراحت می‌کند. این همه کار هم هست که شما می‌توانید برای حل این مشکلات انجام دهید. الان کدام یکی از این کارها را شما واقعاً دارید انجام می‌دهید؟

بچه‌ها خیلی انتظار این سؤال را نداشتند و برایشان خیلی قابل تأمل بود.

بعد شروع کردیم با هم در مورد یکی از مشکلات صحبت کردن و کارهایی که در مورد آن مشکل می‌توانستیم انجام بدهیم یکی یکی بررسی کردیم.

قرار صبح دوشنبه‌هایمان این بود که سعی کنیم با تفکر سیستمی یکی از مشکلات را بشناسیم و بعد راه‌حلی برای آن مشکل پیدا کنیم. چند جلسه هم با خانواده‌ها داشتیم که در جریان کارهایی که در کلاس داریم انجام می‌دهیم باشند و خودشان زمینه لازم را برای فعالیت‌های بچه‌ها فراهم کنند. در پایان سال تحصیلی یک فعالیت عمومی داشتیم که بچه‌ها با خانواده‌هایشان می‌توانستند در آن برنامه شرکت کنند و

بعد صحبتی با خانواده‌ها داشتیم. پاره‌ای از صحبت‌ها این‌ها بود:

❖ من و همسرم خیلی اهل نگهداری گل و گیاه نیستیم. اما پسر من تو این چند ماه یک عالمه گل خریده و تو خونه نگهداری می‌کنه. این سبب گل را هم که رو میزه خودش پرورش داده.

❖ پسر من اصلاً اهل اینکه بخواد تو خریدهای خونه کمک کنه نبود. اما الان اصرار داره خریدهای خونه رو خودش انجام بده و نمی‌ذاره من برم خرید.

❖ پسر من خیلی نگران اینه که ما اسراف کنیم و حواسش به همه چیز هست. اگه شیری چکه کنه یا چراغ اضافی روشن باشه یا هر چیز دیگه‌ای خیلی سریع جلوی اسراف رو می‌گیره و به همه هم تذکر میده.

❖ وقتی ما می‌ریم پمپ بنزین برای بنزین زدن، دیگه کارمون در میاد. هزار تا سؤال رو باید جواب بدیم. الان این بنزینش استانداردده یا نه. ماشین ما مصرف بنزینش بهینه هست یا نه. اصلاً چرا با ماشین اومدیم بیرون. چرا با مترو و اتوبوس نرفتیم و هزار تا سؤال دیگه...

❖ پسر من ...

آن روز خانواده‌ها همان موارد متعددی را مطرح کردند که دانش‌آموزان کلاس پنجم دبستان پیشنهاد کرده بودند و برایشان به یک دغدغه و رفتار درونی تبدیل شده بود.

**مدل ذهنی ۱:** شاید به نظر برسد که این کارها تأثیری در حل آن مشکلات ندارند. دانش‌آموزان کلاس پنجم ما هم این را می‌دانستند. و اعتقاد داشتند که باید کاری را که از دستشان بر می‌آید انجام دهند. شاید توان بچه‌ها امروز کم باشد، اما وقتی

این دانش‌آموزان به دبیرستان بروند توان بیشتری برای حل مشکلات جامعه دارند؛ وقتی بروند دانشگاه نیز توانمندی‌ها و فرصت‌های بیشتری برای حل مشکلات جامعه خواهند داشت؛ و زمانی که شغل و مسئولیتی را در جامعه به عهده بگیرند، با توانمندی‌ها و ابزارهای بیشتری می‌توانند برای حل مشکلات جامعه تلاش کنند.

**مدل ذهنی ۲:** دانش‌آموزانی هم هستند که زیر فشار خواسته‌های بی‌پایان خانواده و مدرسه خواسته‌هایشان را کنار گذاشته‌اند و تمام تلاششان را کرده‌اند تا به نمره ۲۰ و معدل ۲۰ و قبولی در آزمون‌های ریز و درشت و موفقیت در رقابت‌های بی‌پایان و المپیادها و جشنواره‌های مختلف برسند و نهایتاً هم با خوان هفتم و شکست دادن غول پایانی قبولی در کنکور را تجربه کنند و بعد از کسب تمام این موفقیت‌ها منتظرند تا جامعه قدرانشان باشد و شرایط لازم را برای زندگی مناسب آن‌ها که نخبگان جامعه هستند فراهم کند، اما بعضی از آن‌ها که می‌بینند جامعه به وظیفه خودش در قبال آن‌ها عمل نمی‌کند، ترجیح می‌دهند به کشورهای دیگری مهاجرت کنند تا قدرشان در آن کشورها بیشتر دانسته شود.

**مدل ذهنی ۱** دانش‌آموزانی تربیت می‌کند که به دنبال فرصتی برای خدمت به جامعه هستند؛

**مدل ذهنی ۲** دانش‌آموزانی تربیت می‌کند که طلبکار خدمات جامعه هستند.

برای افرادی که با مدل ذهنی ۱ رشد کرده باشند، شغل صرفاً به معنی انجام کاری برای کسب درآمد و رفاه نخواهد بود. شغل و سمت و مسئولیت، همه، فرصت‌هایی برای خدمت به مردم در حل مشکلات جامعه است و فرصت ساختن و آباد کردن.

سؤال: من یک معلم هستم و یک انتخاب مهم دارم. به نظر شما دانش‌آموزانم را با مدل ذهنی ۱ آموزش دهم یا با مدل ذهنی ۲؟





## جریان‌شناسی شعر معاصر

جریان دوم همان حرکتی است که احمد شاملو با تکیه بر شعر نیمایی و به‌ویژه تأثیرپذیری مستقیم از شعر ترجمه رقم زد. او که کتاب اولش را در قالب نیمایی سرود و بسیار هم ضعیف و خام سرود، برای خروج از این ناکامی با تأثیر مستقیم از ترجمه اشعار اروپایی، فراتر از نیما که شعر را از قید تساوی هجاها خارج کرده بود، وزن و قافیه را نیز از استخوان‌بندی شعر بیرون کشید و با رعایت نوعی هارمونی و موسیقی درونی و تخیل و تصویر و خلاقیت‌های زبانی «شعر سپید» را بر دیگر جریان‌ها و قالب‌ها افزود.

شعر سپید یا شعر منثور یا شعر آزاد، نسبت به جریان نیمایی گسترده‌تر و مورد اقبال‌تر واقع شد و همچنان در حال تکثیر و گسترش است. لازم به ذکر است که اقبال به شعر سپید بیشتر مؤثر از شعر جهان است که در حال گسترش و همه‌گیری است؛ و هرچند هنوز عده‌ای در برابر آن موضع می‌گیرند اما باید پذیرفت که این قالب در جهانی شدن خود به سرعت پیش می‌رود. نکته پایانی اینکه زبان شاملویی در شعر دیگران مورد اقبال واقع نشده اما ساختار و شکل و فرم آن همچنان در حال گسترش است.

علی آبان

## آن بهار گرم

ساده است اگر بهار  
جنگلی سترگ را  
برگ و بر دهد؛  
یا پرندۀ را  
ز شاخه‌ای  
به شاخه‌ای دیگر  
سفر دهد.  
من  
در انتظار آن بهار گرم و بی‌قرار و آفتابی‌ام؛  
می‌رسد.  
مرا عبور می‌دهد،  
ز روزهای سردِ سخت.  
خاک را  
پرندۀ می‌کند  
سنگ را  
درخت...

مصطفی علی‌پور

## شانه

گفتی

یک شانه می‌خواهم برای گریستن؛  
یک شانه می‌خواهم برای تکیه کردن؛  
شانه‌ای برای روز مبادا؛  
و شانه‌ای برای پریشانی در بادهای وحشی.  
این منم.  
همان مرد چهارشانه‌ای که تو می‌خواهی.

علی آبان

## سه رباعی

پیشانی من ز خط به حرف آمده بود  
تفسیر حیات من شگرف آمده بود  
از کاج نشاط برف پیری می‌ریخت  
در آینه انگار که برف آمده بود

خسرو احتشامی

در دست درخت تحفه ابر کریم  
در جنگل خاکه برگ‌ها کهنه گلیم  
مهمان طبیعتیم و در سفره ما  
یک لقمه هوای پاک و یک جرعه نسیم

عمران صلاحی

از عشق همین خاطره می‌ماند و بس  
گلدان لب پنجره می‌ماند و بس  
از آن همه چای عصرگاهی با هم  
بر میز دو تا دایره می‌ماند و بس  
احسان افشاری

## پشت خط

در شعر گاهی کلمات و اشیا طوری کنار هم می‌آیند که در نگاه اول خواننده فکر می‌کند آن‌ها با هم ارتباطی ندارند و شاعر هرچه به ذهنش رسیده کنار هم نوشته است. این‌گونه خوانندگان اگر هوس شاعری هم داشته باشند با کنار هم نوشتن تصادفی کلمات خیال می‌کنند مثل شاعران بزرگ شعر گفته‌اند.

وقتی شعر خوبی را می‌خوانیم، اگر به ارتباط میان کلمات آن دقت و آن را کشف کنیم برای مان لذت‌بخش خواهد بود.

سهراب سپهری می‌گوید: خواهیم آمد / گل یاسی به گدا خواهیم داد  
می‌دانیم که «گل یاس» عطرش را بی‌دریغ به همه می‌بخشد حتی به کسانی که از آن دور هستند و او را نمی‌بینند. اکنون گل یاس در برابر «گدا» آمده است. البته این گدا کسی نیست که نیازمند و درمانده است بلکه کسی است که روحش گداست و از بخشندگی و سخاوت محروم است.

اسماعیل امینی

## راز غدیر (برای حضرت حر)

مرگ در کمین پهلوان نشسته بود  
تا به دوزخش درآورد.  
گلی ولی به خنده گفت:  
پهلوان اسیر مرگ روسیه نمی‌شود،  
بال و پر اگر درآورد.  
پر کشیدن از کمین مرگ  
کار هر کسی که نیست

بوستان دوستان  
جای هر خسی که نیست  
ای دل شکسته  
جان خسته  
راه بسته نیست.  
باید از گذشته‌ات جدا شوی  
از خودت رها شوی  
تا شهید کربلا شوی.  
\*\*\*  
پهلوان دلش تپید  
خواب از سرش پرید  
مثل یک عقاب  
از کمین مرگ پر کشید

همچنان خلیل  
در کمند شعله روسپید شد  
مرگ را  
پشت در گذاشت  
مثل عاشقان شهید شد  
\*\*\*  
آی پهلوان؛ به من بگو  
جام جان خسته باید از کدام  
چشمه زلال پر شود  
تا کسی شبیه خُر شود؟  
محسن وطنی

## معرفی کتاب

در کوچه آسمان (هفتاد نجوا از مفاتیح الجنان)

مؤلف: سید ابوالقاسم حسینی ژرفا

ناشر: سوره مهر

چاپ اول: ۱۳۹۳

تعداد صفحات: ۷۸۴

کتاب مفاتیح الجنان، تألیف شیخ عباس قمی، سال هاست که همچون قرآن مجید در خانه‌های ماست. اما این اثر ارجمند به دلیل نوع حروف چینی، کتاب‌سازی و برخی از دعا‌های خاص، شاید مناسب احوال روزگار ما نباشد و نوعی بازنگری در آن لازم به نظر می‌رسید. احساس این ضرورت سید ابوالقاسم حسینی ژرفا را بر آن داشته که منتخبی ناب از ادعیه این اثر را با ترجمه‌ای دلپذیر و هنرمندانه در اختیار خوانندگان بگذارد. یکی از ویژگی‌های این اثر تفکیک بند به بند هر دعاست. به این صورت که هر بند یک دعا را در یک سطر و ترجمه آن را در سطر بعدی آورده است. بنابراین خواندن دعا ضمن توجه به ترجمه آن، بسیار آسان و دلپذیر شده است و به نوعی یادگیری زبان عربی را نیز در پی دارد. ترجمه این اثر بسیار ادیبانه و مطبوع است و خواننده را به ادامه مطالعه تشویق می‌کند.

سید اکبر میرجعفری

## غزل

ای نام نازنینت از نور بیکران تر  
از آنچه در زمین است اسم تو آسمان تر  
نامت بی آن که باشی ذکر شبانه ماست  
هر چه تو بی نشان تر نام تو بر زبان تر  
عشق است اگر تو عشقی، یار است اگر تو یاری  
کی از تو باوفا تر یا از تو مهربان تر  
کی می‌تواند آدم پیدا کند به عالم  
شرح از تو بی بیان تر نام از تو بی نشان تر  
اسرار تو نهان تر از هر چه در نهان است  
از هر چه در میان است نام تو در میان تر  
دیشب به خوابم آمد آن بی‌زوال سرمد  
بختی شنیده پیری از بخت من جوان تر؟  
خود را نشان ندادی دستی تکان ندادی  
یک نیمه از زمین شد از اشک عاشقان، تر

بهروز یاسمی

## بعثت

چون همیشه در غار محو تماشای  
«او» بود.  
او را ندایی رسید  
بخوان .....  
نام او را که تو را آفرید  
سکوت شب بر قامت بهت آور کوه  
می‌تنید  
«خواندن نمی‌دانم»  
بخوان ..... او را که تو را آفرید  
بخوان .....  
به نام بلندای شب، هرم آفتاب، به نام  
کوچ شب‌تاب  
بخوان .....  
و زیر لب تکرار کرد:  
آیا نوای آشنای مرا بلبلان خواهند

شنید؟

«جبریل» پیامش داد:

تو بخوان .....

او خواند .....

سرود بلبلان صف‌شکن و خرامیدن

گل‌ها را

او خواند .....

طلسم مهر سکوت مبهم آب‌ها را

ناگاه

آسمان چرخید

کوه لرزید

طوفان «محمد (ص)»

به دور شهر مکه پیچید .....

و بدین سان محمد (ص) مبعوث شد

نرگس حاجی علیخانی



# پردیس‌ها و مراکز آموزش عالی دانشگاه فرهنگیان

دانشگاه فرهنگیان ۹۸ پردیس و مرکز آموزش عالی را در سراسر کشور به شرح زیر تحت پوشش خود دارد:



## زنجان

- ۵۱. پردیس شهید بهشتی، زنجان
- ۵۲. پردیس الزهرا (س)، زنجان

## سمنان

- ۵۳. پردیس شهید رجایی، سمنان
- ۵۴. پردیس الزهرا (س)، سمنان

## سیستان و بلوچستان

- ۵۵. پردیس شهید مطهری، زاهدان
- ۵۶. مرکز آموزش عالی شهید حسینی طباطبایی، زاهدان
- ۵۷. پردیس رسالت، زاهدان

## فارس

- ۵۸. پردیس شهید رجایی، شیراز
- ۵۹. مرکز آموزش عالی سلمان فارسی، فارس
- ۶۰. مرکز آموزش عالی شهید بهشتی، اقلید
- ۶۱. مرکز آموزش عالی شهید مطهری، شیراز
- ۶۲. پردیس شهید باهنر، شیراز
- ۶۳. مرکز آموزش عالی زینب کبری (س)، شیراز

## قزوین

- ۶۴. پردیس شهید رجایی، قزوین
- ۶۵. پردیس بنت‌الهدی صدر، قزوین

## قم

- ۶۶. پردیس آیت‌الله طالقانی، قم
- ۶۷. مرکز آموزش عالی شهید مدنی، قم
- ۶۸. پردیس حضرت معصومه (س)، قم

## کردستان

- ۶۹. پردیس شهید مدرس، سنندج
- ۷۰. پردیس بنت‌الهدی صدر، سنندج

## کرمان

- ۷۱. پردیس خواجه نصیرالدین طوسی، کرمان
- ۷۲. پردیس شهید باهنر، کرمان

## کرمانشاه

- ۷۳. پردیس شهید رجایی، کرمانشاه
- ۷۴. پردیس شهید صدوقی، کرمانشاه

## کهگیلویه و بویراحمد

- ۷۵. پردیس شهید ایزدیناه، یاسوج
- ۷۶. پردیس کوثر، یاسوج

## گلستان

- ۷۷. پردیس آیت‌الله خامنه‌ای، گرگان
- ۷۸. مرکز آموزش عالی شهید بهشتی، گنبد کاووس
- ۷۹. پردیس امام خمینی (ره)، گرگان

## گیلان

- ۸۰. پردیس امام علی (ع)، رشت
- ۸۱. پردیس بنت‌الهدی صدر، رشت

## لرستان

- ۸۲. پردیس آیت‌الله کمالوند، خرم‌آباد
- ۸۳. مرکز آموزش عالی شهید میرشاک، الیگودرز
- ۸۴. مرکز آموزش عالی زینب کبری (س)، بروجرд
- ۸۵. پردیس علامه طباطبایی، خرم‌آباد

### آذربایجان شرقی

۱. پردیس علامه امینی، تبریز
۲. پردیس فاطمه الزهرا (س)، تبریز

### تهران

۳. پردیس نسیبه، تهران
۴. مرکز آموزش عالی شهید باهنر، تهران
۵. مرکز آموزش عالی شهید شرافت، تهران
۶. مرکز آموزش عالی عترة، تهران
۷. پردیس شهید چمران، تهران
۸. مرکز آموزش عالی بلال حبشی، تهران
۹. مرکز آموزش عالی شهید بهشتی، تهران
۱۰. مرکز آموزش عالی شهدای مکه، تهران
۱۱. پردیس زینبیه، شهرستان های تهران (پیشوا)
۱۲. پردیس شهید مفتاح، شهرستان های تهران (شهر ری)

### آذربایجان غربی

۱۳. پردیس شهید رجایی، ارومیه
۱۴. مرکز آموزش عالی شهید مطهری، خوی
۱۵. مرکز آموزش عالی امام خمینی (ره)، سلماس
۱۶. پردیس علامه طباطبایی، ارومیه

### اردبیل

۱۷. پردیس علامه طباطبایی، اردبیل
۱۸. مرکز آموزش عالی آزادگان، اردبیل
۱۹. مرکز بنت‌الهدی صدر، اردبیل

### اصفهان

۲۰. پردیس شهید باهنر، اصفهان
۲۱. مرکز آموزش عالی دکتر آیت، اصفهان
۲۲. مرکز آموزش عالی شهید رجایی، اصفهان
۲۳. پردیس فاطمه الزهرا (س)، اصفهان
۲۴. مرکز آموزش عالی امام خمینی (ره)، کاشان

### البرز

۲۵. پردیس امیرکبیر، کرج
۲۶. پردیس حکیم ابوالقاسم فردوسی، کرج

### ایلام

۲۷. پردیس امام جعفر صادق (ع)، ایلام
۲۸. پردیس شهید مدرس، ایلام

### بوشهر

۲۹. پردیس علامه طباطبایی، بوشهر
۳۰. پردیس بنت‌الهدی صدر، بوشهر

### چهارمحال بختیاری

۳۱. پردیس بحر العلوم، شهرکرد
۳۲. پردیس شهید باهنر، شهرکرد

### خراسان جنوبی

۳۳. پردیس شهید باهنر، بیرجند
۳۴. پردیس امام سجاد (ع)، بیرجند
۳۵. مرکز آموزش عالی بنت‌الهدی صدر، فردوس

### خراسان رضوی

۳۶. پردیس شهید دکتر بهشتی، مشهد
۳۷. مرکز آموزش عالی علامه طباطبایی، سبزوار
۳۸. مرکز آموزش عالی دانشور، نیشابور
۳۹. مرکز آموزش عالی ثامن الحجج (ع)، مشهد
۴۰. مرکز آموزش عالی شهید رجایی، تربت حیدریه
۴۱. پردیس شهید هاشمی نژاد، مشهد

### خراسان شمالی

۴۲. پردیس امام محمد باقر (ع)، بجنورد
۴۳. پردیس امام جعفر صادق (ع)، بجنورد

### خوزستان

۴۴. پردیس حضرت رسول اکرم (ص)، اهواز
۴۵. مرکز آموزش عالی شهید رجایی، دزفول
۴۶. مرکز آموزش عالی امام جعفر صادق (ع)، بهبهان
۴۷. مرکز آموزش عالی امام رضا (ع)، اندیمشک
۴۸. مرکز آموزش عالی شیخ مرتضی انصاری، دزفول
۴۹. پردیس فاطمه الزهرا (س)، اهواز
۵۰. مرکز آموزش عالی حضرت خدیجه کبری (س)، دزفول

### هرمزگان

۹۴. پردیس شهید بهشتی، بندرعباس
۹۵. پردیس فاطمه الزهرا (س)، بندرعباس

### همدان

۹۶. پردیس شهید باهنر، همدان
۹۷. پردیس شهید مقصودی، همدان
۹۸. مرکز آموزش عالی ابن سینا، همدان

### یزد

۹۹. پردیس شهید پاک‌نژاد، یزد
۱۰۰. پردیس فاطمه الزهرا (س)، یزد

### مازندران

۸۶. پردیس صدیقه طاهره (س)، ساری
۸۷. مرکز آموزش عالی بنت‌الهدی صدر، آمل
۸۸. مرکز آموزش عالی حضرت فاطمه (س)، قائم‌شهر
۸۹. پردیس دکتر شریعتی، ساری
۹۰. مرکز آموزش عالی شهید رجایی، بابل
۹۱. مرکز آموزش عالی شهید مطهری، نوشهر

### مرکزی

۹۲. پردیس زینب کبری (س)، اراک
۹۳. پردیس شهید باهنر، اراک



# چگونه معلمی را یاد بگیریم؟!

مهدیه مقدم دانشجوی دانشگاه فرهنگیان

یک دانشجو معلم چه طور می تواند بدون اینکه برود سر کلاس و آزمون و خطا انجام بدهد، معلمی یاد بگیرد؟ بیایید به معلمی مثل یک مهارت نگاه کنیم. این مهارت را از چه راهی می توان کسب کرد؟ این سؤالی بود که ذهن مرا شدیداً درگیر خودش کرده بود و شاید دلیل اصلی اش هم نظری بودن بیش از حد کلاس های دانشگاه فرهنگیان بود.

یک لحظه خودتان را جای من بگذارید؛ یک دانشجو معلم که ترم دوم اش را تمام کرده و احساس می کند هنوز چیز مفیدی نیاموخته است. بهتر است بگویم توقع من بیش از این حرف ها بود. همین دلیل من و ۱۱۹ نفر دیگر از دانشجویان فرهنگیان بود که در ترم سوم با یکی از سخت گیرترین استادان دانشگاه کلاس برداشتیم با هدف اینکه شاید چیزی یاد بگیریم، اما هیچ وقت نمی توانستیم تصور کنیم که چه ماجرابی در انتظار ما است. هفته اول بود و تقریباً هیچ کدام از کلاس ها تشکیل نمی شد؛ اما باورتان نمی شود که کلاس ایشان با ۳۶ نفر دانشجو از ۴۰ نفر تشکیل شد! باید اضافه کنم؛ تازه آن ۴ نفر هم مشکل شخصی داشتند نه اینکه نخواسته باشند بیایند. دو کلاس دیگر استاد هم همین وضع را داشتند.

در همان روز اول استاد برنامه کامل ترم را روی تخته نوشت:

۱. ارائه یک گزارش از ۴ جلسه مشاهده کلاس علوم یک مدرسه (امتیازی - اختیاری)
۲. ارائه نحوه تدریس یکی از دروس علوم دبستان (دروس مهم تر و سخت)
۳. ساخت یک رسانه غیر الکترونیکی برای درس تدریس شده
۴. برگزاری نمایشگاه رسانه های غیر الکترونیکی آموزش علوم دبستان (گروهی - کل کلاس)
۵. طراحی یک اردوی آموزشی (گروهی - سه نفره)

دقایقی سکوت در کلاس حاکم شد. همه مات و متحیر به تخته خیره شده بودیم. تلفیق دو حس هیجان زدگی - نگرانی! حقیقتاً تکالیف جالبی بودند. ساخت یک وسیله یا پیدا کردن یک جای آموزشی در شهر تهران می توانست قبل از اینکه یک پروژه دانشگاهی باشد یک تفریح به حساب بیاید.

اما از طرف دیگر این ترم بهمن ماه بود؛ مگر چه قدر زمان داشتیم؟ تازه اگر سخت گیری های استاد در نمره دادن را در نظر نمی گرفتیم. ما ۴۰ نفر بودیم. کی قرار بود همه این ها انجام بشود؟ خیلی زود کارها شروع شد. کار اول که اختیاری بود شرایط خودش را داشت. پیدا کردن مدرسه، یک مدیر که راه بیاید و از این گونه فعالیت ها حمایت کند، مکان و زمان رفت و آمد و ...

در تدارک کار اول بودیم که کار دوم هم کلید خورد: زمان محدود ۲۰ دقیقه ای و مطالب گسترده ای که باید بیان می کردیم. هر کاری از دستمان برمی آمد انجام دادیم. مثل مسابقه دوی مارتن بود که کیفیت کارها هر روز بهتر و رقابت ها سخت تر می شد. خلاقیت هم به کارمان آمده بود. هر کس با ایده ای جدید می آمد و سعی می کرد درس خودش را به خوبی تدریس کند. هر چیزی را که به ذهن مان می رسید سر کلاس می آوردیم.

بعد از عید کار سوم موازی با کار دوم شروع شد. شب و روزمان شده بود علوم و گشت و گذار توی اینترنت و کتاب ها و ایده های ساخت ماکت و مدل و پوستر و ... باید اشاره کنم که استدلال استاد برای غیر الکترونیکی بودن رسانه ها این بود که بسیاری از مدارس ایران در کلاس ها پروژکتور ندارند و ما باید بیاموزیم در هر شرایطی با بهترین کیفیت تدریس کنیم. به اواسط ترم رسیده بودیم که موج شدید خستگی به همه ما هجوم آورد. در همان موقع استاد گفت کار نمایشگاه باید هفته

آینده انجام شود. یک هفته زمان، بدون هیچ گونه راهنمایی یا توصیه ای از جانب او. ضمن اینکه قاطعانه گفت: همه کارها را باید خودتان با هم انجام دهید تا من کار گروهی، نظافت و نظم تان را بسنجم؛ و ما این کار را انجام دادیم. در یک روز معین، هر ۳ کلاس با نظمی فوق العاده و برنامه ریزی های دقیق و بی نقص نمایشگاه را برگزار کردیم. هیچ کس حتی خودمان هم باور نمی کردیم که توانایی انجام این کار را داشته باشیم؛ اما شاید اعتماد استاد به ما و سخت گیری او، استعدادها و توانایی های ما را شکوفا کرد و شجاعت انجام این کار را در ما به وجود آورد.

در آخرهای ترم پروژه پنجم هم آغاز شد. در دسرهای کار گروهی....

باید یک مکان آموزشی اردویی در تهران پیدا می کردیم و همه کارهای یک اردوی مدرسه را در آن انجام می دادیم. از ارتباط مکان با دروس علوم تا نحوه دسترسی با مترو، اتوبوس و ماشین شخصی. حتی به مسائلی مثل: طراحی رضایت نامه اولیا، تعداد والدین مورد نیاز برای همکاری، نوع اداره دانش آموزان، سؤالاتی که در اتوبوس از دانش آموزان می پرسیم و ... هم پرداخته بودیم.

بعد از آن فقط یک پروژه دیگر باقی می ماند و آن هم ارائه کار اول بود که حقیقتاً نسبت به کارهای دیگر آسان تر بود. ترم که به پایان رسید، همه مان دیگر کابوس علوم می دیدیم و خستگی وصف ناپذیری داشتیم؛ اما یک حس جدید هم درونمان بود: من از این ترم به بعد می توانم علوم درس بدهم و همه این سختی کشیدن ها ارزش داشت.

حس مفید بودن، در تهیه آن همه پروژه، حس مشترک همه ما بود. با تشکر از استادانی که با هوشمندی و دلسوزی تمام برای ساخت معلمان آینده برنامه ریزی می کنند.



# تنور تربیت معلم

گفت و گو با صغری ملکی، مدرس پردیس‌های دانشگاه فرهنگیان کرج

گفت و گو از: نصرالله دادار

عکاس: اعظم لاریجانی

صغری ملکی مدرس دانشگاه فرهنگیان در پردیس‌های امیرکبیر و حکیم فردوسی کرج است. او در سال ۱۳۵۲ در شهریار متولد شده و از سال ۱۳۷۰ به عنوان معلم دوره ابتدایی به آموزش و پرورش راه یافته است. دارای مدرک کارشناسی در رشته آموزش ابتدایی، کارشناسی ارشد در رشته علوم تربیتی با گرایش تکنولوژی آموزشی و دانشجوی دکترای علوم تربیتی با گرایش برنامه‌ریزی درسی است. با ایشان گفت‌وگویی در زمینه چشم‌انداز دانشگاه فرهنگیان انجام داده‌ایم که متن آن را در ادامه می‌خوانید:

◀ خانم ملکی! تشکر می‌کنیم که گفت‌وگو با مجله رشد معلم را پذیرفتید. لطفاً بفرمایید شما در پردیس‌های کرج، چه درس یا واحدی را تدریس می‌کنید و چرا؟

من کارورزی تدریس می‌کنم. دلیل آن هم این است که وقتی سوابق علمی و کاری‌ام را به پردیس دانشگاه دادم، ابتدا گفتند پنج ساعت درس تکنولوژی آموزشی را به شما اختصاص داده‌ایم؛ چون می‌دانستند که من در نرم‌افزارها هم تخصص دارم. اما خودم چون در دوره دکتری، شاگرد آقای دکتر مهرمحمدی بودم و مرتب مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های ایشان را می‌خواندم یا گوش می‌کردم و در کلاس هم با افکار ایشان آشنا بودم و ایشان روی درس کارورزی در تربیت معلم خیلی تأکید می‌کرد، تحت تأثیر ایشان درس کارورزی را انتخاب کردم. آقای دکتر مهرمحمدی همیشه می‌گفت: کارورزی مادر تربیت‌معلم است. البته تعبیر دیگری هم ایشان داشت و می‌گفت: «کارورزی پاشنه‌آشیل تربیت‌معلم»





من نسبت به  
آینده دانشگاه  
فرهنگیان  
خوش‌بینم.  
چون یک  
تیم خوب  
پشت‌سر این  
دانشگاه است

است» و من همیشه از خودم سؤال می‌کردم که مگر کارورزی چیست که ایشان این همه روی آن تأکید می‌کند و می‌گویند اگر تربیت‌معلم از ناحیه کارورزی آسیب ببیند، باید فاتحه آن را خواند. این مسائل باعث شد که من علاقمند شوم و درس کارورزی را برای تدریس انتخاب کنم.

### ◀ دربارهٔ کم‌وکیف این درس بیشتر توضیح دهید.

روال دانشگاه تربیت‌معلم این‌گونه است که مدرس کارورزی ثابت است و در ترم‌های بعد عوض نمی‌شود. یعنی هر گروهی که به یک استاد کارورزی سپرده می‌شود تا آخر، یعنی تا پایان ترم چهارم با همان استاد کارورزی را می‌گذرانند. الان که من بچه‌های گروه خودم را در ۴ ترم کارورزی رصد کرده‌ام؛ و به کارورزی‌هایشان توجه کرده‌ام؛ دریافته‌ام که واقعاً اگر کارورزی نباشد، یا باشد ولی بد باشد، یا اگر به هر طریقی کارورزی دچار مشکلی باشد، این دانشجویان معلم نخواهند شد. نه اینکه معلم نشوند، معلم می‌شوند ولی سال‌های اولیه کارشان، سال‌های پر زحمتی برای خودشان و دیگران خواهد شد. یعنی هویت معلم پیدا نخواهند کرد. دانشجویان ما بعد از گذراندن دوره‌های کارورزی است که کم‌کم حال و هوا و رنگ و بوی معلمی و هویت معلمی پیدا می‌کنند. به هر حال، من بعد از این بررسی فهمیدم که آن تأکیدات دکتر مهرمحمدی برای چه بود. همه این مسائل می‌تواند شواهدی باشد برای اینکه در حال حاضر یک تیم آگاه، برای کارورزی، پشت سر دانشگاه فرهنگیان است.

من در دورهٔ فوق‌لیسانس دانشگاه خوارزمی هم تدریس می‌کنم. در آنجا کارورزی صورت دیگری دارد. در دانشگاه خوارزمی هم بچه‌های خیلی خوبی وارد می‌شوند. اما کارورزی در آن دانشگاه بدین صورت است که دانشجویان یک‌بار استاد را در جلسه

اول می‌بینند و بعد می‌روند یک مشت امضا از مدرسه جمع می‌کنند و در جلسهٔ آخر امضاها را می‌آورند و به استاد می‌دهند که ما مدرسه رفتیم! اصلاً کارورزی‌ای وجود ندارد. اما کارورزی در دانشگاه فرهنگیان بسیار جدی برگزار می‌شود. یعنی کارورزی دانشگاه فرهنگیان در حد حرف نیست و واقعاً روی دوره‌های کارورزی کار می‌شود.

### ◀ نظر شما دربارهٔ سرفصل‌های درس کارورزی چیست؟

سرفصل‌های این درس سفت و سخت است. مخصوصاً برای من که با بخش نظری کارورزی و تربیت «معلم فکور» آشنا هستم. یک مدرس دانشگاه تربیت‌معلم خودش باید مدرس فکوری باشد. اما اگر ما مدرس فکور می‌خواهیم، باید برنامهٔ ما پذیرای چنین مدرسی باشد و آزادی عمل را به او بدهد. هیچ فکر و تأملی در فضای فشار و اجبار شکل نمی‌گیرد. سرفصل‌های کارورزی آن‌قدر محکم و غیر منعطف بسته شده که حتی نحوهٔ گزارش‌نویسی دانشجومعلم را فهرست می‌کند و می‌گوید این، این، این باید در آن باشد. یعنی سرفصل‌ها هم محکم‌اند و هم دقیق نیستند.

### ◀ کارورزی آیا در سطح تربیت‌های معلم جهان هم وجود دارد؟

بله! به‌طور کلی در کارورزی‌های کشورهای جهان دو نگاه دیده می‌شود: نگاه اول این است که در کارورزی تکنیک را یاد بدهیم و دانشجویان بروند تمرین کنند. یعنی هر بار که یک تکنیک را یاد می‌گیرند، بروند و آن تکنیک را تمرین کنند و دست آخر به افرادی تبدیل شوند که روش تدریس فلان را بلدند یا روش تدریس بهمان را بلدند. تعلیم محتوا را بلدند و از این‌ها در عمل، یعنی بعداً در مدرسه، استفاده کنند. به‌عنوان مثال ما بیابیم و چیزهایی مثل طراحی

واحد یادگیری، طراحی یک درس، طراحی تحلیل محتوای یک درس را به بچه‌ها یاد بدهیم و آن‌ها بروند و تمام این موارد را در کارورزی تمرین کنند.

و اما نگاه دوم این است که می‌گویند اصلاً موقعیت‌های کلاس تکنیک‌پذیر نیستند! درست است که تکنیک‌ها می‌توانند به معلم کمک کنند، مثلاً اگر من، به عنوان یک معلم، انواع و اقسام تکنیک‌ها را بلد باشم بتوانم معلم خوبی باشم. اما این نگاه می‌گوید اساساً موقعیت‌ها در کلاس موقعیت‌های پیچیده‌ای هستند و این‌طور نیست که من با دانستن این تکنیک بتوانم بروم در آن کلاس و به راحتی تدریس کنم. در هر کلاس درسی موقعیت‌هایی نامعین وجود دارد که این‌ها از پیش تعیین شده نیستند تا من با دستیابی به انواع تکنیک‌ها بتوانم وارد آن موقعیت‌ها بشوم و جواب بگیرم. چون در دنیای عمل هر موقعیتی پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد. بنابراین، اینکه ما به دانشجومعلم تکنیک‌هایی را یاد بدهیم و بخواهیم آن‌ها بروند در



کارروزی همان‌ها را تمرین کنند تا معلم خوبی شوند خیال باطلی است. در مجموع، نگاه دوم می‌خواهد بگوید که کارروزی یک کار تکنیکی نیست و باید یک نگاه فکروانه یا تأملی به آن داشته باشیم. کلمه «تأمل» را اولین بار **جان دیویی** مطرح کرد. به این معنا وقتی شما یک تجربه‌ای را انجام دادید و از آن تجربه گذر کردید باید بیابید روی آن تأمل و فکر کنید، زیرا این تأمل باعث می‌شود که تجربه و کار بعدی شما بهتر و بهتر شود و نگاه صحیح به تدریس را همین نگاه می‌دانند. مسلماً اگر هنرمند تکنیک بداند تا حدی موفق می‌شود، اما عاملی که باعث موفقیت قطعی او می‌شود، درس گرفتن از تجربه، تأمل کردن، بازنگری در کار و از این موارد است.

◀ **آیا دانشگاه فرهنگیان واقعاً نگاه دوم را دنبال می‌کند؟**  
بله، به‌طور کلی باید گفت که این نگاه دوم را دنبال می‌کند و تأکیدش بر این است. اما بنده می‌توانم بگویم که هنوز در عمل این اتفاق نیفتاده است و دستورالعمل‌هایی که برای

کارروزی صادر شده زیاد با این نگاه نمی‌خواند. من به‌عنوان مدرس با این سرفصل‌ها مشکل داشتم. مجبور بودم آزادی داشته باشم تا بتوانم این سرفصل‌ها را کنار بزنم چون این آن چیزی نبود که رویکرد فکروانه را دنبال کند.

منطق سرفصل‌هایی که برای کارروزی ارائه شده بود خبر از نگاه فکروانه داشت، اما قسمت‌هایی که برای اجرا به ما داده می‌شد، همگی نشان از تکنیکی داشت و من نمی‌توانستم این نگاه را هضم کنم.

### ◀ شما با این تناقض چه کردید؟

من با شجاعت سرفصل‌ها را کنار زدم. ترم اول خیلی جروبحث و مبارزه کردم، با برنامه‌ریزان در مرکز صحبت کردم. مدام می‌گفتم که این اشتباه است، اما توجهی نشد. و من وقتی دیدم نمی‌توانم آن‌ها را قانع کنم، کار خودم را ادامه دادم و پیش بردم. نه اینکه سرفصل‌ها را اجرا نکنم؛ اجرا کردم ولی آن‌ها را تعدیل کردم. جاهایی که خوب بود استفاده می‌کردم و جاهایی که می‌دیدم از تربیت «معلم فکور» و روح آن منحرف می‌شود حذف می‌کردم. چون من تربیت‌معلم فکور را می‌شناختم و آن را از خود آقای دکتر مهرمحمدی یاد گرفته بودم. در کلاس‌های دانشگاه عنوان درس ما نظریه‌های فکروانه بود. من این فضا را می‌شناختم و می‌دانستم وقتی باید برنامه‌ای براساس رویکرد فکروانه تولید شود چگونه است. اما در عمل، یعنی در درس کارروزی، این تناقض‌ها باعث شد که من راه خودم را پیش ببرم. البته من، به اصطلاح، چراغ خاموش حرکت کردم و در مرکز خودمان اصلاً کارم را مطرح نکردم. چون امکان داشت مشکل پیدا کنم. در عین حال، با آقای دکتر مهرمحمدی، دکتر موسی‌پور و خانم احمدی یک گروه ایمیلی داشتیم و من هر هفته روایت‌ها را از طریق ایمیل برای این گروه ارسال می‌کردم.

در این میان آقای دکتر مهرمحمدی خیلی از من حمایت می‌کردند. تأیید نمی‌کردند. بلکه می‌گفتند در کنار کار باش؛ در کنار برنامه‌ریزان باش. چون، به نظر ایشان، رابطه تدریس و برنامه‌ریزی باید یک رابطه دیالکتیکی باشد و ما باید بفهمیم که در دنیای عمل چه اتفاقاتی در حال وقوع است. برای من خیلی عجیب بود که دکتر مهرمحمدی هر هفته روایت‌های من را می‌خواند. البته دیگران هم می‌خواندند اما خوب گوش نمی‌دادند. مثلاً برنامه‌ریزان کارروزی زیر بار تغییرات نمی‌رفتند می‌خواندند ولی اعمال نمی‌کردند.

### ◀ چه پیشنهادی برای اصلاح برنامه و سرفصل‌های درس کارروزی دارید؟

پیشنهادهای من رساله دکترای من شد. همه این خودپژوهی‌هایی که انجام داده‌ام، در واقع برنامه جدیدی است که برای کارروزی می‌خواهم پیشنهاد دهم. بنابراین الان می‌توانم یک پیشنهاد کلی مطرح کنم و آن اینکه در تمام برنامه‌های تربیت‌معلم، اعم از کارروزی و غیرکارروزی، باید امکان آزادی مدرس در آن‌ها دیده شود و این نکته‌ای است که برای همه برنامه‌های دانشگاه فرهنگیان ضرورت دارد. در رابطه با درس کارروزی هم اولین پیشنهادم این است که برنامه‌ها و سرفصل‌های این درس به گونه‌ای طراحی شود که مدرس هم اختیار یا امکان دخل و تصرف در آن‌ها را داشته باشد.

### ◀ شما در حال حاضر در دو پردیس از پردیس‌های دانشگاه فرهنگیان مشغول کار هستید. فضای حاکم بر پردیس‌ها تا چه اندازه متناسب با تربیت‌معلم فکور است؟

یکی از مشکلاتی که ما، نه تنها در پردیس‌ها، بلکه در همه سازمان‌ها و ادارات کشور شاهد آن هستیم، عدم

دکتر  
مهرمحمدی  
سرکلاس به  
ما می‌گفت:  
کارروزی  
ما در  
تربیت‌معلم  
است و اگر  
تربیت‌معلم  
از ناحیه  
کارروزی  
آسیب ببیند  
باید فاتحه آن  
را خواند





# ارزها ت رات

اگر به من ۱۰ ساعت وقت بدهند تا درختی را ببرم، ۶ ساعت اول را صرف تیز کردن ارّه خواهم کرد.

آبراهام لینکلن

## مقدمه

هر معلم تازه‌کار و البته توانمند، باید برای تدریس خود طرح درس داشته باشد و در آن به برنامه‌ریزی و سازمان دادن فعالیت‌های تدریس، با توجه به هدف‌های آموزشی، محتوای درس و توانایی‌های دانش‌آموزان برای یک زمان مشخص بپردازد. طرح درس می‌تواند به او کمک کند تا به یادگیری شکل بدهد، روش‌ها و فنون مناسب را برای تدریس درس‌های متفاوت انتخاب کند، مشکلات احتمالی پیش رو را پیش‌بینی کند، با اعتماد بیشتری در کلاس حاضر شود، به تنظیم زمان کلاس بپردازد و از ایجاد بی‌نظمی جلوگیری کند.

معلمان تازه‌کار در مراحل اولیه تدریس خود نمی‌توانند تمامی مراحل تدریس و جزئیات آن را به خاطر بسپارند، اما در نظر گرفتن موارد زیر در تهیه طرح تدریس، می‌تواند به آن‌ها کمک شایانی بکند.

## کمک گرفتن از همکاران

زمان زیادی برای تهیه طرح درس صرف کنید. این کار نیازمند برنامه‌ریزی، خلاقیت و دانش موضوع درسی است. از پرسیدن نترسید. از همکاران خود در مورد استانداردها و معیارهای موضوع درس سؤال کنید. از نمونه طرح درس‌هایی که دیگران تهیه کرده‌اند کمک بگیرید. درباره طرح درس خود با معلمان دیگر صحبت کنید و درباره شیوه تهیه طرح درس‌شان سؤال نمایید.

## تحلیل درس و تعیین اهداف

### و انتظارات خود از دانش‌آموزان

هر درس را کاملاً تحلیل کنید. بر مهم‌ترین

همکاری گروهی برای انجام کارهاست. به نظر من، ما اساساً خوب بلد نیستیم با همدیگر کار گروهی کنیم و این یک نقطه ضعف عمومی در جامعه ماست. به‌ویژه در یک جایی مانند تربیت‌معلم که نیازمند فرهنگ فکورانه است، باید همکاری گروهی و تعامل وجود داشته باشد. اصلاً یکی از ویژگی‌های معلم فکور این است که با هم‌تایان خودش بنشیند و بحث کند و بگوید که مثلاً من این درس را این‌طور دادم و به‌نظر شما چه اشکالی دارد. یعنی معلم فکور همواره پذیرای این است که یک یا چند نفر دیگر بیایند و روش تدریس او را نقد کنند و او هم از این نقدها استقبال کند. به نظر من فرهنگ فکورانه باید از مراکز و پردیس‌ها شروع شود که در اینجا رئیس هر مرکز یا پردیس نقش مهمی در توسعه فرهنگ فکورانه دارد.

◀ حتماً اطلاع دارید که امسال اولین دوره دانشجو‌معلمانی که، در سال ۱۳۹۱ وارد دانشگاه فرهنگیان شده‌اند، فارغ‌التحصیل می‌شوند و به مدارس می‌روند. نظر شما درباره کیفیت فارغ‌التحصیلان دانشگاه فرهنگیان چیست؟

من شخصاً می‌توانم در مورد دانشجویان خود نظر دهم. از نظر من خروجی‌های دوره اول شاید خیلی تحول‌آفرین نباشند چرا که وقتی آن‌ها وارد دانشگاه شدند سرفصل‌ها هنوز شکل نگرفته بود. بنابراین طبیعی است که تا اندازه‌ای آسیب‌ها و نارسایی‌هایی داشته باشیم. اما من در مجموع نسبت به آینده دانشگاه فرهنگیان خوش‌بینم.

دلیل دیگری که نسبت به آینده دانشگاه فرهنگیان خوش‌بینم، این است که من خودم سال‌ها معلمی کرده‌ام و محیط عمل معلم را می‌شناسم و از برنامه‌های دانشگاه فرهنگیان هم آگاهم.

البته این برنامه‌ها در ابتدای راه است و نیاز دارد که مرتب مورد بررسی قرار گیرد و خروجی‌های دانشگاه هم رصد شوند تا آن اتفاق صددرصدی یا نزدیک به صد بیفتد. به نظر من یک تیم خوب پشت‌سر این دانشگاه است و سرفصل‌های تعیین شده برای دروس حکایت از آن دارد که یک بینش خوب دارد برنامه‌ها را هدایت می‌کند. اگرچه هنوز نواقصی در کارها دیده می‌شود.



# ی‌زکن!

دکتر نیره شاه‌محمدی

انواع مواد آموزشی مرتبط با درس و مناسب برای دانش‌آموزان را برای شما تهیه کند. به تمامی آن‌ها برچسب بزنید. این به سازماندهی و بازیابی آن‌ها کمک می‌کند.

## تعیین تکالیف مناسب برای دانش‌آموزان

انتظارات و اهداف خود را از تکالیف خانه برای دانش‌آموزان مشخص کنید. اگر آن‌ها نیاز به تمرینات بیشتری داشتند به والدین آن‌ها اطلاع دهید. اطلاعات کافی را در زمینه تکالیفی که به فرزندشان می‌دهید در اختیار آن‌ها قرار دهید. با توجه به توانایی‌های دانش‌آموزان برای آن‌ها فعالیت‌های متفاوتی در نظر بگیرید.

## ارزشیابی از اهداف و آموخته‌های دانش‌آموزان

از مجلات و کاربرگ‌ها یا پاسخ شفاهی برای ارزشیابی از آموخته‌های دانش‌آموزان استفاده کنید. در پایان درس، ایده‌ها و تفکرات دانش‌آموزان را جمع‌آوری کنید تا مطمئن شوید که آن‌ها محتوای آموزشی را آموخته‌اند. برای اتمام درس از آن‌ها بخواهید آنچه را که خوانده‌اند در سه جمله خلاصه کنند یا سؤالاتی را برای درس مورد نظر تهیه کنند: سؤالاتی که پاسخ آن‌ها مستقیماً در متن وجود دارد، سؤالاتی که لازم است پاسخ آن‌ها را در متن جست‌وجو کنند و سؤالات استنباطی که پاسخ آن‌ها مستلزم درک مفهوم و رای متن است. به آن‌ها یاد دهید که برای پاسخ دادن به سؤالات دست خود را بلند کنند. به آن‌ها بگویید چگونه در هنگام تدریس یادداشت‌برداری کنند، چگونه اطلاعات را خلاصه کنند، چگونه اطلاعات مهم را در یک متن بازیابی کنند و چگونه پیش‌بینی کنند.

مفاهیم تأکید کنید. اهداف و انتظارات آموزشی روشن و دست‌یافتنی از دانش‌آموزان داشته باشید و آن را مبنای برنامه‌ریزی و تدریس خود قرار دهید. اهداف هر درس را روی دیوار در معرض دید دانش‌آموزان قرار دهید و برایشان توضیح دهید. دانش‌قبلی دانش‌آموزان برای ورود به درس جدید را تعیین کنید. کلمات مرتبط با درس‌ها را برای یک سال تحصیلی به همراه تعاریفی از آن‌ها، روی دیوار کلاس نصب کنید. در گفت‌وگوهای کلاسی از این کلمات استفاده کنید. هر هفته بیشتر از ۵ کلمه را بررسی نکنید.

## تهیه فهرستی از فعالیت‌های قبل از درس، ضمن درس و تکمیلی

فکر کنید چگونه می‌خواهید درس را شروع کنید. ممکن است از یک داستان کوتاه، یک سؤال، یا یک شعر برای جلب توجه دانش‌آموزان استفاده کنید. فهرستی از فعالیت‌های قبل از درس، ضمن درس و تکمیلی که باید دانش‌آموزان انجام دهند مانند خواندن داستان، انجام آزمایش و تکمیل پروژه تهیه کنید. در هنگام تدوین طرح درس خود موضوعات درسی را درهم تنیده در نظر بگیرید. برای مثال هنگام تدریس تاریخ، یک داستان اجتماعی - تاریخی بخوانید و فعالیت‌هایی را برای سطوح بالای تفکر و یادگیری و فعالیت‌هایی را برای سرگرمی و تفریح در نظر بگیرید. زمانی را برای بحث و گفت‌وگو به جای سخنرانی صرف تعیین کنید. به سبک‌های یادگیری و تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان توجه کنید و براساس آن فرصت‌های یادگیری چالش‌برانگیز را در اختیار آنان قرار دهید.

## تهیه و سازماندهی مواد و رسانه‌های آموزشی

در هنگام طراحی برنامه تدریس، مواد تکمیلی مانند فیلم، داستان و عکس را هم در نظر بگیرید. فهرستی از وسایل مورد نیازتان برای تدریس آماده کنید. از تکنولوژیست آموزشی بخواهید

\* منبع

Brenny, Kathleen & Martin, Kandace (2005) 1000 Best New Teacher Survival Secrets, Published by Sourcebook, Naperville, Illinois

# یه حس خوب می‌یاد...

رویا صدر

تصویر گر: سام سلماسی



در زندگی معلمی حس‌های خوب و قشنگی هست که بر لحظات مات زندگی رنگ می‌زند؛ چنان رنگی که با هیچ سفیدکننده‌ای پاک نمی‌شود و تا آخر عمر لوح اعصاب و روان معلمان عزیز را مورد عنایت خاص خود قرار می‌دهد. بیایید با یادآوری این حس‌ها لحظات بیکاری‌مان را با هم تقسیم کنیم:

● حس زیبای مشاهده شاگرد درس‌نخوان سابق در بالا رفتن از پله‌های نردبان ترقی وقتی تو پایین نردبان ایستاده‌ای و همچنان به شاگردانی مثل او می‌گویی: «اگر بخواهی همین‌طور درس بخوانی به هیچ جا نمی‌رسی و می‌شوی انگل اجتماع!»

● حس خوب این واقعیت شیرین که در خانه تازها با شاگردت همسایه شده‌ای، و می‌توانی از اینکه کسی در تمام لحظات زندگی‌ات مشتاقانه مراقب توست و کوچک‌ترین حرکت را با ذوق پیگیری و گزارش می‌کند، با تمام وجود از لذتی مبهم و شیرین سرشار شوی.

● حس زیبای پریدن از خواب شبانگاهی با صدای آهنگ پیامک قالی‌شویی برادران دارقوزآبادی و اینکه در این دنیای بزرگ و در دل تاریکی شب، هنوز هستند کسانی که دلشان حتی برای قالی‌های یک معلم هم می‌تپد.

● حس قشنگ فشار دادن دکمه ارسال یک پیام یا پیامک خصوصی شاعرانه و صمیمانه به یک عزیز در یک شبکه مجازی با تجسم لبخند زیبای او، ... اما فقط تا آن لحظه که دستت بیاید پیام را اشتباهاً برای شاگردت ارسال کرده‌ای!







● حس زیبای تماشای اولین اشعه طلوع آفتاب در گوشه خیابان، در حالی که ناشتایی نخورده پس از ترک رختخواب گرم لحظات پر هول و هراس «ای وای... دیرم شد» صبحگاهی را سپری کرده و چشم انتظار سرویس معلمان مدرسه‌ای، اما نمی‌دانی به علت اعلام تعطیلی مدارس به خاطر آلودگی هوا یا سرما یا هر دلیل ارضی و سماوی دیگری، در آن روز سرویس نمی‌آید و حالا تو می‌توانی با دل سیر و فراغت خاطر به تماشای بیرون آمدن زیبای آفتاب از پشت دودها بایستی...

● حس زیبای مشاهده عطش و علاقه شاگردان به آموختن! که هر وقت می‌خواهی از آن‌ها درس بپرسی، علاقه‌شان گل می‌کند و به بار می‌نشیند که: «اجازه! ما سؤال داریم.»

● لحظات خوب و قشنگ مشاهده دانش آموزانی که دقایق متمادی با گل لبخند، به تو خیره شده‌اند... و تو از درک عمیق باز بودن دکمه‌ات که پیش از وارد شدن به کلاس یادت رفته است آن را ببندی بی‌خبری.

● حس خوب اینکه همیشه فکر کنی بدون تو گردش کائنات متوقف می‌شود؛ بنابراین باید در هر شرایطی سر کلاس حاضر بشوی، حتی خوابیده روی برانکارد! و گرنه «کلاس بی‌معلم می‌مونه، اونوقت چکار کنیم؟! مگه می‌شه؟!»

● حس خوب سر و کله‌زدن با تکنولوژی مدرن و سیستم آموزش و پرورش هوشمند، وقتی می‌دانی که شاگردت خدا را شکر، چشم بد دور همیشه چندین قدم از تو جلوتر است و می‌تواند با لبخندی نمکین، مدام اشتباهات را زیر نظر داشته باشد...

● حس خوب تصحیح کوهی از اوراق امتحانی و تکالیف شاگردان در کسالت و بالاتکلیفی و بیکاری و انتهای شبهای پاییز و زمستان پس از یک روز شلوغ کاری.

و بالاخره...

● احساس زیبای حضور سروز و بدون تأخیر در مدرسه وقتی دستت می‌آید که به علت تمجید از مقام والای معلم در مراسم روز معلم کلاس‌ها تعطیل است!

# تقلب

## نگاه‌های متفاوت معلمان

شکوفه راستگو جهرمی، ناحیه ۱ شیراز

عکاس: علیرضا دهداری

پدیده تقلب یا فریبکاری از دیرباز به‌عنوان یکی از عوامل تهدیدکننده یادگیری گریبانگیر نظام‌های آموزشی دنیا بوده است.

تقلب در همه زمان‌ها و فرهنگ‌ها رفتاری نادرست و مطرود محسوب می‌شود زیرا این کار در واقع تخلف از هنجارهاست. سؤال این است که چه شده است که پاره‌ای از دانش‌آموزان هنجارشکنی خود را با لبخند و تفاخر اعلان می‌کنند؟ چرا گاهی شاهدیم دانش‌آموزی با غرور از فریب دادن معلم و کسب نمره بدون مطالعه و یادگیری درس مربوط به آن صحبت می‌کند؟

چرا در دوره بزرگ‌سالی تعریف پرآب‌وتاب شخص از روش‌های تقلب خود در دوران دانش‌آموزی ناخودآگاه لبخند بر لب شنونده‌ها می‌نشانند و نه تنها مایه شرمندگی او نیست بلکه گاهی مایه کسب اعتبار وی بین دوستان و رفقا نیز می‌شود؟ اگر هدف آموزش و پرورش را تربیت شهروندانی دارای کرامت و عزت‌نفس، صداقت و مسئولیت‌پذیری (فصل ۷- سند ملی) بدانیم، آشنایی دانش‌آموزان با این پدیده در مدارس و استفاده از آن درواقع مغایر با اهداف ماست.

اگر معتقد باشیم که دروس آموخته شده واقعا چیزی به ما اضافه می‌کند قطعا نیاموختن آن بزرگ‌ترین مجازات است. بیا بید صادقانه به این پرسش پاسخ دهیم که آیا اولیای مدرسه و خانه و حتی خود دانش‌آموز بیشتر نگران نیاموختن درس‌ها هستند یا عدم کسب نمره عالی؟

سؤالات بالا و انبوه دیگری از سؤالات ما را برآن داشت که به‌سراغ تعدادی از دغدغه‌مندان آموزش و پرورش در استان فارس برویم. جلسات متعددی در شهر شیراز و شهرستان کازرون برای هم‌اندیشی و مشورت در مورد این پدیده با معلمان دوره‌های مختلف، مدیران، مشاوران تربیتی و... برگزار شد. چکیده گزارش این جلسات تقدیم می‌شود.

پرسش:  
مواردی مثل  
بی‌اعتمادی  
نسبت به  
دانشته‌های  
خود، تشویق  
اطرافیان و  
برداشت از  
تقلب به‌عنوان  
زرنگی،  
اضطراب،  
دلسوزی و  
ترحم نسبت  
به هم‌کلاسی  
یا حتی  
زورگویی  
مواردی  
هستند که در  
دوره ابتدایی  
باعث ایجاد  
تقلب می‌شود

تحصیلی گذشته بود و من معلم کلاس اول ابتدایی بودم. یک روز یکی از دانش‌آموزانم پرسید خانم! چه موقع به ما تقلب یاد می‌دهید؟ برادرم گفته تو مدرسه یاد می‌گیری. خیلی لذت داره».

### روح نا آرام دانش‌آموز

آقای محمدی، دبیر ادبیات می‌گوید: «تقلب در لغت به معنای دگرگونه نمودن و یا فریب و حيله و تزویر است... تقلب در معنای واقعی در بدنه آموزش چه معنایی دارد؟ و آیا در آموزش فقط دانش‌آموز تقلب می‌کند؟ و اساساً آیا تقلب به همین نگاه کردن به ورقه یا مطالب دیگر دانش‌آموزان در امتحان ختم می‌شود؟

اینکه فکر کنیم تقلب یک ابزار قبولی است به احتمال زیاد خیلی عمیق نیست، زیرا دانش‌آموزان در وضعیت کنونی دیگر نیازی به تقلب برای قبولی ندارند، زیرا بدون تقلب هم قبولند. پس ریشه تقلب می‌تواند بسیار عمیق‌تر باشد. سیستم آموزش می‌گوید من دانش‌آموز امروزی را به علوم مختلف و رشته‌های مختلف مجهز خواهم کرد. در حالی که همان روش‌های تدریس سابق را اعمال و اجرا می‌کند. بنابراین معلم‌ها آن گونه که باید ورزیده نمی‌شوند و همان نگرش قدیمی را دارند و این یعنی تقلب! بنابراین به پدیده تقلب به‌عنوان یک جرم جرم نگاه نکنیم بلکه به‌عنوان یک مسکن روحی برای برخی از دانش‌آموزان نگاه کنیم که با بدترین روش‌ها دنبال آرام کردن روح نا آرام و ماجراجوی خود هستند. چطور

خوب است. سؤال خوب باید تفکر محور باشد. حفظی و کوتاه پاسخ نباشد. بهتر است امتحان به‌صورت گروهی برگزار شود و سؤالات متناسب با توانایی‌های دانش‌آموزان و در سطوح مختلف باشد. حتی الامکان سؤالات در دو یا چند تیپ یا چیدمان متفاوت تکثیر شود. سؤالات واضح و روان و خوانا باشد... باید قبل از شروع امتحان آرامش را به دانش‌آموزان هدیه کنیم و با چند جمله به آن‌ها یادآوری کنیم که آزمون هم یکی از مراحل یادگیری است و بگوییم ما در کنار شما هستیم نه در مقابل شما و هیچ‌گونه بی‌اعتمادی میان ما و شما وجود ندارد.»

خانم پرسش، معلم ششم ابتدایی شهرستان کازرون می‌گوید: «در سال‌های اخیر متأسفانه میزان تقلب در بین بچه‌ها بالا رفته است، به‌ویژه در سال‌های پنجم و ششم؛ و این به‌دلیل آزمون‌های ورودی مدارس خاص است که بچه‌ها تحت فشار والدین خود برای کسب نمرات بالاتر قرار می‌گیرند. مواردی مثل بی‌اعتمادی نسبت به دانش‌ته‌های خود، تشویق اطرافیان و برداشت از تقلب به‌عنوان زرنگی، اضطراب، دلسوزی و ترحم نسبت به هم‌کلاسی یا حتی زورگویی مواردی هستند که در دوره ابتدایی باعث ایجاد تقلب می‌شود. اما باید به‌خاطر داشت که معلم باید مربی باشد نه نگهبان»

خانم شیخ‌الاسلامی، معلم دوره ابتدایی خاطره جالبی در این رابطه تعریف می‌کند: «سه ماه از سال

در این جلسات حاضرین بر شرایط مؤثر بر ایجاد پدیده تقلب (شرایط اجتماعی، آموزشی و خانوادگی) و راه‌های پیشگیری و برخورد با آن صحبت کردند. خانم نجاتی معلم کلاس اول ابتدایی می‌گوید: «در دوره ابتدایی، در معضل تقلب، مقصر اصلی را همکاران خودم می‌بینم. پس از تغییر سیستم ارزشیابی به جای اینکه بگوییم «تو این‌ها را نمی‌دانی» می‌گوییم «تو نادانسته‌هایت را به من نشان بده تا من تو را راهنمایی کنم». اگر معلم واقعا ارزشیابی را در خدمت بهبود یادگیری به کار گیرد؛ قطعاً دانش‌آموز نه تنها تقلب نخواهد کرد بلکه درصد نشان دادن ضعف‌های یادگیری خود خواهد بود و با آرامش همگام با معلم در پی رفع آن می‌کوشد.»

### کنجکاوی دانش‌آموزی

خانم شهیدزاده مدیریکی از دبستان‌های شهرستان کازرون می‌گوید: «در سال‌های اول دوره ابتدایی عموماً دانش‌آموز شناختی از مفهوم تقلب ندارد، بلکه از روی کنجکاوی روی دست دوستش نگاه می‌کند تا ببیند او چه نوشته است. بنابراین ما در این مورد هیچ‌گاه از لفظ تقلب استفاده نمی‌کنیم. بلکه محیط را طوری طراحی می‌کنیم که امکان تقلب وجود نداشته باشد.»

یکی دیگر از معلمان حاضر ادامه می‌دهد «مهم‌ترین عامل در از بین بردن بستر ایجاد تقلب طراحی سؤال





محمّدی: به  
پدیده تقلب  
به عنوان یک  
جرم نگاه  
نکنیم بلکه  
به عنوان یک  
مسکن روحی  
برای برخی از  
دانش آموزان  
نگاه کنیم که  
با بدترین  
روش‌ها دنبال  
آرام کردن  
روح ناآرام  
و ماجراجوی  
خود هستند

می‌توان دانش‌آموزی که در خارج از مدرسه هری پاتر می‌بیند، فرار از زندان می‌بیند، مرد طناب‌باز می‌بیند و... انتظار داشته باشیم که ندای سمعا و طاعتا سر دهد و فضای گسترده درون را در قفس فضای لوث و زندان آموزشی خموش سازد؟ پس در شرایط فعلی به نظر می‌رسد بهتر است از این نقطه ضعف نقطه قوت بسازیم. پدیده‌ای مثل «به اشتراک‌گذاری معلومات در ارزشیابی‌ها» را تعریف کنیم و دانش‌آموزانی را که معلومات بیشتری را به اشتراک می‌گذارند مورد تشویق و تأیید بیشتری قرار بدهیم. بدیهی است که این امر بایستی در یک قامت زیبا انجام شود. بیاییم ارزشیابی را که اینک خود مانع واقعی آموزش شده است در جریان آموزش غوطه‌ور سازیم. ارزشیابی‌ها را به سمت تحلیلی پیش ببریم، امتحانات «کتاب‌باز» را رواج دهیم، خودارزشیابی‌ها را ترویج دهیم طوری که دانش‌آموز خود مصحح پاسخ‌هایش باشد، و با روش‌های دیگر از نمره‌اش دفاع نماید.»

خانم میری، مدیر هنرستان می‌گوید: «من به تقلب نگاه مثبت دارم و فکر می‌کنم که گاهی نشانه خلاقیت دانش‌آموز است. در دوره متوسطه دوم عامل اصلی تقلب نیاز است. نیاز به نمره و قبولی باعث انجام تقلب است. باید بچه‌هایی را که تقلب می‌کنند شناسایی کنیم و به آن‌ها روش حل مسئله را آموزش دهیم. برای این کار حضور یک روانشناس بالینی در مدرسه ضروری است.»

آقای زحمتکش، دبیر زبان می‌گوید:

«تقلب نتیجه نمره‌محوری به جای توجه به مهارت‌هاست و البته گاهی هم حاصل بی‌تدبیری دبیر. اقتدار معلم به جای قدرت او می‌تواند در کلاس‌داری به او کمک کند.»

### ضرورت تغییر نظام ارزشیابی

خانم مرعشی، دبیر شیمی و کارشناس تکنولوژی آموزشی می‌گوید: «یکی از راهکارهای حل این ماجرا استفاده بیشتر از روش‌های تیمی در ارزشیابی است. بازی‌های آموزشی یکی از روش‌های خوب در این زمینه است. من در آموزش فرمول‌نویسی و نام‌گذاری در درس شیمی بازی‌هایی ابداع کرده‌ام که می‌توان با استفاده از علاقه دانش‌آموز و سوق دادن آن‌ها به سمت اهداف آموزشی کمک شایانی به پیشرفت تحصیلی آن‌ها کرد. در این روش‌ها شور و هیجان به کمک یادگیری می‌آید و اصلاً زمینه‌ای برای تقلب وجود ندارد.»

آقای صالح‌پور، معاون دبیرستان سمپاد می‌گوید: «پیازه گفته است اگر زمینه‌های دروغ‌گویی را در کودک ایجاد نکنیم، کودک نیاز به دروغ‌گویی پیدا نمی‌کند. به نظر من برای از بین بردن زمینه تقلب باید نظام صلاحیت‌ها را ارزیابی کرد. آیا نظام یادگیری و یاددهی موجود صلاحیت لازم را دارد؟ در همین دوره‌های ضمن خدمت معلمان که اخیراً آن را به نظام معیشتی متصل کرده‌ایم آیا درست عمل شده است؟ نظام تشویقی را در نظر بگیرید؛ آیا منصفانه عمل می‌کند؟ متأسفانه به

جای تأکید بر فرآیندمحوری بر روی محصول‌محوری تمرکز کرده‌ایم. همه اینها مسائلی است که از عوامل مؤثر بر شیوع تقلبند.»

خانم جاودان، دبیر ریاضی می‌گوید: «هنگام برخورد با موضوع تقلب من همیشه به یاد این جمله خالد حسینی در کتاب «بادبادک‌باز» می‌افتم که می‌گوید: «کسی که تقلب می‌کند عدالت را دزدیده است». معمولاً اگر کسی مال ما را دزدید با او حتماً به شکل قانونی برخورد می‌کنیم پس اگر کسی هم عدالت را می‌دزدد بدون شک باید با او برخورد کرد. البته طبیعی است که نوع برخورد از جنسی متفاوت و از نوع تربیتی و پرورشی است. من باید در طول زمان به دانش‌آموزم یاد بدهم که او به عنوان یک انسان باارزش است و عزت نفس را در وجودش زنده نگه دارم تا هیچ‌گاه جایگاه خود را در این حد تنزل ندهد.»

در پاسخ به ایشان یکی از حاضران گفت: «بچه‌ها معمولاً در توجیه عمل خود می‌گویند متقلب و گیرنده تقلب هر دو با رضایت کامل این کار را انجام داده‌اند بنابراین حقی ضایع نشده‌است.» یکی دیگر از معلمان پاسخ داد پس حق بقیه بچه‌هایی که تقلب نکرده‌اند چه می‌شود؟

همان‌طور که حاضران یکی یکی، از جنبه‌های مختلف، تقلب را بررسی می‌کردند یکی گفت: «دوست دارم مطلبی را مطرح کنم اما نمی‌دانم اصلاً بگویم یا نه؟ گفتنش باعث شرمندگی‌ست اما چگونه می‌توان از برخی کسانی که خود به نادرست بودن تقلب ایمان ندارند بخواهیم که دانش‌آموزانی تربیت کنند که اهل تقلب نباشند؟» همه‌ای در گرفت. همه از آزمون‌های ضمن خدمت و اتفاقات آن خاطراتی داشتند که حرف دوستان را تأیید می‌کرد. در این حین یادداشتی برای گوینده این مطلب رسید که آن را با صدای بلند برای همه خواند: «اگر تقلب در خدمت یادگیری باشد چطور؟»

دوست دیگری پاسخ داد: «اصل این سؤال نشان می‌دهد که ارزشیابی و انواع روش‌های آن در سیستم آموزشی





# صندوقچه فرهنگ

دکتر نرگس سجادیه

اینجا مدرسه‌ای در حاشیه شهر است. امروز ظاهر مدرسه متفاوت از روزهای دیگر است. «مسابقه نهایی مشاعره» برگزار می‌شود و در آن دو گروه از دانش‌آموزان سال نهم و دهم با هم رقابت می‌کنند. سال نهمی‌ها مشاعره را آغاز می‌کنند:

– یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم‌مخور  
کلبه احزان شود روزی گلستان غم‌مخور

و سال دهمی‌ها پاسخ می‌دهند:

– رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت  
و باز هم سال نهمی‌ها... هر بار گوش‌های تماشاگران تیز می‌شود تا شعر را بشنوند و طرفداران هر گروه با خوانده شدن شعر گروه مورد علاقه‌شان، نفسی به راحتی می‌کشند. مسابقه به پیش می‌رود و در لحظات دشوار، ذهن‌ها بارها برای شعر مناسب مرور می‌شوند...



هرهری مذهب، بی‌ریشه و بی‌تعلق تبدیل خواهد شد که در زندگی، هیچ تکیه‌گاه محکمی برای استقرار خود نخواهد یافت. از همین روست که اندیشمندان زیادی چون هرش<sup>۱</sup> نسبت به بی‌سوادی فرهنگی نسل جدید هشدار داده و تلاش کرده‌اند تا مدرسه را به این رسالت بازگردانند. از نگاه این اندیشمندان، مدرسه در زمان ما به غلط، به آموزش‌های تخصصی و شغلی مشغول شده و رسالت اساسی خود را به فراموشی سپرده است. در فرهنگ برنامه درسی دانش و ارزش معیار، سخت‌گیرانه بودن برنامه‌ها

بود. بر این اساس، این صندوقچه را باید پاس داشت و از آن مراقبت کرد. اما نسل جدید چگونه باید این میراث‌داری را تجربه کند؟ جز با آشنایی و انس با آن و احساس تعلق به آن؟ پس لازم است نسل قدیم، نسل جدید را با این میراث آشنا کند. مدرسه، صحنه این آشتی‌کنان خواهد بود. در این فرهنگ، مدرسه باید صحنه‌ای را بیاراید زیبا و سرشار از ارزش‌های انسانی تا زمینه برای تکوین هویت فرهنگی نسل جدید و تدارک سرمایه فرهنگی وی فراهم شود. بدون این هویت فرهنگی، نسل جدید به نسلی

کار بالا را می‌توان ملهم از «فرهنگ برنامه درسی دانش و ارزش معیار» دانست. این فرهنگ معتقد است آثار هنرمندان و ادیبان بزرگ صندوقچه فرهنگ و اوج قله شرافت بشری‌اند و از این رو می‌توانند با درون همه انسان‌ها ارتباطی عمیق یابند و ارزش‌های بشری را نسل به نسل انتقال دهند. به سخن دیگر، از منظر این فرهنگ، تربیت باید بر سرشت مشترک انسانی انسان‌ها تمرکز یابد و انتقال ارزش‌های انسانی را رسالت اصلی خود بداند. در این میان، آثار فاخر فرهنگی به‌عنوان تجسم این ارزش‌ها، محور و قلب تربیت خواهند



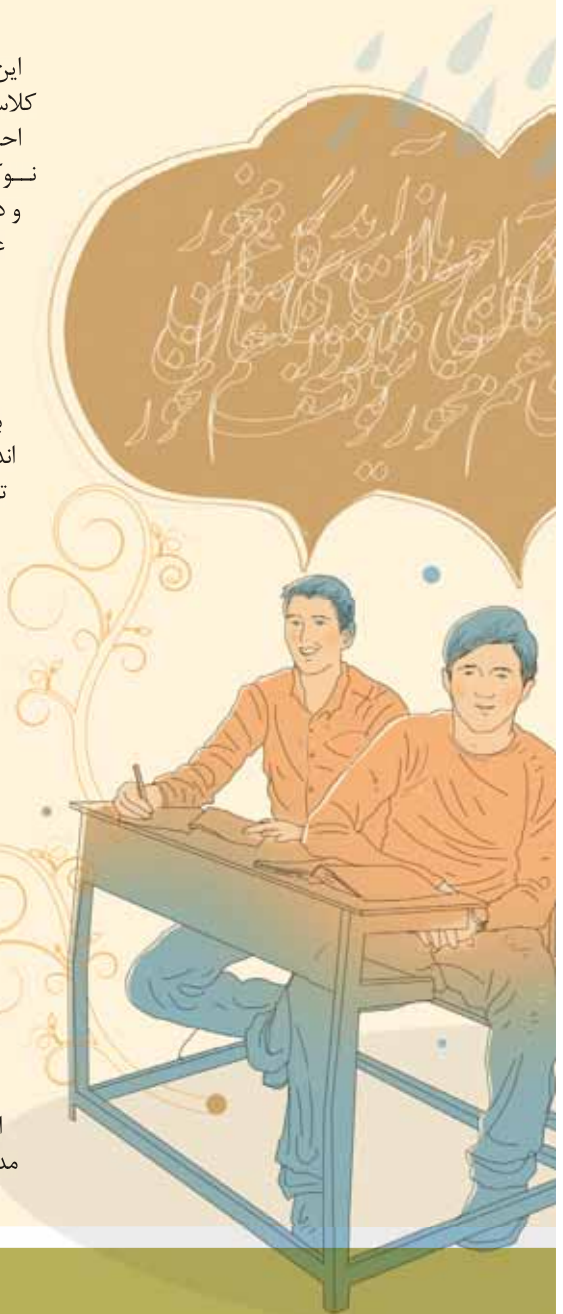
این شور و هیجان مدتی است در مدرسه به راه افتاده. ماجرا از درس هفتم کتاب فارسی کلاس نهم و آقای صالحی شروع شد. از یک صبح زمستانی سرد و ابری... احمد و رسول سر چوب لباسی کلاس با هم کل کل می کنند. محمدرضا دارد نسوک مدادش را می جود و به پدرش فکر می کند که از امشب باید در زندان بخواهد و دیگر نمی تواند داداش کوچیکه محمدرضا را به خاطر شیطنت هایش کتک بزند... علی فال هایش را از کیف در آورده و دارد مرتب می کند. او عصرها توی مترو فال می فروشد... آقای صادقی در همین لحظه با چند کتاب در دست وارد می شود. همه به ظاهر برپا می شوند اما زیر پوست کلاس هنوز غرولند و صحبت های آرام در جریان است. حضور و غیاب تمام می شود و بچه ها ظاهراً آرام می گیرند. درس امروز، درس «پرتو امید» از کتاب فارسی است؛ غزلی از حافظ. هر وقت کتاب فارسی به چنین درس هایی می رسد گل از گل آقای صالحی می شکفت... او زندگی حافظ، اندیشه ها و خلاقیت های شعری او را با شوری وصف ناپذیر برای بچه ها روایت می کند. تا اینکه نوبت به خواندن شعر حافظ می رسد: صدای پرتوین آقای صالحی، جانی دوباره به غزل می بخشد:

یوسف گم گشته باز آید به کنعان، غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان، غم مخور  
همین طور که صدای آقای صالحی در فضای کلاس می پیچد محمد چشم هایش تر می شود و علی نگاهش را به افق می دوزد. سکوتی عجیب کلاس را فرا می گیرد و آقای صالحی همچنان می خواند. کلاس رنگ و بوی دیگری می گیرد...

پس از خواندن شعر، آقای صالحی به بچه ها می گوید تا پایان کلاس، هر کدام، از نیمکت ها، غزلی از دیوان حافظ را انتخاب کنند و برای کلاس دکلمه کنند. دیوان های حافظ یکی یکی از روی میز آقای صالحی برداشته می شوند و جستن زندگی و شور در لابه لای غزل ها، آغاز می شود...

کم کم برنامه آنقدر جذاب می شود که آقای صالحی این کار را عمومی می کند و ... اکنون، جلسه امروز، آخرین ایستگاه از حرکتی است که آقای صالحی با تکیه بر دیوان حافظ و سپس مثنوی معنوی در مدرسه به راه انداخت. این حرکت، باعث شد همه وقت های خالی بچه ها پر از شعر حافظ و مولانا شود. در اوایل بچه ها شعرها را به صورت کامل حفظ می کردند و آن ها را در کلاس دکلمه یا به صورت تئاتری اجرا می کردند. بعد این اجراها به مراسم صبحگاهی و سر صف کشیده شد و کم کم حفظ شعر و مشاعره در مدرسه رواج یافت...



تخصصی شانه خالی کند؟ اگر مدرسه نخواهد به نیازهای شغلی و تخصصی دانش آموزان توجه کند، این نیازها سر بر کدامین بالین بگذارند؟ همچنین واقعا نسبت نسل جدید با آثار فاخر فرهنگی چیست؟ فاصله فرهنگ عامیانه با فرهنگ فاخر روز به روز بیشتر می شود و نسل جدید روز به روز با آثار کلاسیک، بیگانه تر می شود. آیا می توان در این بیگانگی زبانی، راهی برای این آشنایی جست؟ نکند این آشنایی به جای آشتی به نوعی حفظ طوطی وار و تنفر ختم شود؟! \*

بی نوشت

1. E.D. Hirsh

دارد و می تواند همه گفته ها و ناگفته های این آثار را تحلیل کند و پیش روی دانش آموز قرار دهد. همچنین وی باید چون هدایتگری دقیق، دانش آموز خویش و علایقش را بشناسد تا بتواند جرقه های نخستین آشنایی با این آثار را در کلاس روشن کند و توجه دانش آموز را به این آثار جلب نماید.

در عین حال، چالش های مختلفی «فرهنگ برنامه درسی» را تهدید می کند که بدون اندیشیدن به آن ها نمی توان طرحی قابل دفاع و مناسب از آن ارائه داد. مثلاً اینکه واقعا در دنیای امروز مدرسه تا چه حد می تواند از وظیفه آموزش های

و فعالیت های یادگیری چندان ناپسند نیست. از نگاه طرفداران این فرهنگ، میزان معقولی از سخت گیری می تواند به عادات ذهنی پسندیده - چون نظم فکری - منجر شود و نهادینه شدن این عادات ذهنی، منش های عقلانی و اخلاقی مطلوبی در افراد ایجاد می کند.

در این فرهنگ دانش آموز به مثابه ورزشکاری نگرسته می شود که معلم، در مقام مربی، باید با تمرین های سخت و مداوم، وی را ورزیده سازد. از سوی دیگر، به معلم هم به مثابه فرد خبره ای نگاه می شود که بر آثار ارزشمند تسلط کافی

# سلامت جنسی

## گفت‌وگو با دکتر راضیه معصومی فوق‌دکتری رفتارشناسی جنسی

تنظیم: نصرالله دادار

به اعتقاد محققان و متخصصان، اگر ما بخواهیم جامعه سالمی داشته باشیم لازمه آن داشتن نسلی سالم است که یکی از شاخص‌های آن تأمین، حفظ و ارتقای سلامت جنسی همه افراد جامعه از هر جنسی و در هر مقطع سنی می‌باشد. خانم دکتر راضیه معصومی، فوق‌دکتری رفتارشناسی جنسی، دکتری تخصصی بهداشت باروری و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران در گفت‌وگو با ماهنامه رشد معلم، ضمن تأکید بر ضرورت تربیت جنسی تک‌تک افراد جامعه گفت: رفتار جنسی به سن خاصی محدود نمی‌شود و از ابتدای کودکی در انسان به اشکال مختلف قابل مشاهده و ردیابی است. بنابراین تظاهرات جنسی متناسب با سن و جنس در هر فردی طبیعی است و داشتن زندگی سالم جنسی نیز جزء حقوق جنسی و باروری هر انسانی قلمداد می‌شود.

البته این عبارت به این معنا نیست که انسان فقط بعد جنسی دارد بلکه مقصود این است که در کنار سایر ابعاد وجودی انسان، بعد جنسی را هم باید دید و همان اندازه که سایر ابعاد در حدود طبیعی خود منعی ندارند، این بعد نیز به عنوان یکی از ابعاد بنیادین وجود انسان باید مورد پذیرش قرار گیرد.

### تعریف رفتار جنسی چیست؟

تعاریف متعددی در متون علمی برای رفتار جنسی وجود دارد اما آنچه که در علم رفتارشناسی جنسی مورد نظر است رفتاری است که منجر به ایجاد یکی یا بیش از یکی از مراحل سیکل پاسخ جنسی در فرد

لطفاً ابتدا درباره سکسولوژی یا رفتارشناسی جنسی که عنوان رشته تخصصی شما در مقطع فوق‌دکتری است، توضیح بفرمایید.

سکسولوژی یا رفتارشناسی جنسی رشته‌ای علمی است که به مطالعه رفتار جنسی می‌پردازد. تمام موجودات دارای رفتار جنسی هستند و انسان نیز از این قاعده مستثنی نیست. در علم سکسولوژی به مطالعه رفتار جنسی در انسان پرداخته می‌شود. اولین پیش‌فرض در این علم این است که «انسان یک موجود جنسی است».



و یا همسر یا شریک جنسی‌اش شود. به عبارت دیگر رفتار جنسی رفتاری است که به دنبال دریافت سیگنالی با ماهیت جنسی، چه از محیط بیرونی و چه از افکار درونی خود فرد، شکل بگیرد. البته طیف آن از تحریک ذهنی- جسمی تا انجام یک فعالیت جنسی متفاوت خواهد بود.

#### ◀ آیا رفتار جنسی سن خاصی دارد؟

قبل از پاسخ به این سؤال باید این توضیح را بدهم که در علم رفتارشناسی جنسی، محدوده ماهیت جنسی انسان از بدو تولد تا مرگ در نظر گرفته می‌شود و دلیل آن هم این است که مهم‌ترین اندام جنسی در بدن انسان مغز اوست و تا زمانی که مغز فعال است رفتار جنسی قابلیت ظهور دارد. در واقع، خداوند با همه ویژگی‌هایی که در وجود انسان قرار داده رفتار جنسی را هم با مرکزیت مغز در بدن او به عنوان مهم‌ترین ارگان جنسی به وی ارزانی داشته است. لذا این رفتار از همان ابتدای کودکی در انسان به اشکال مختلف قابل مشاهده و ردیابی است. پس تظاهرات جنسی، متناسب با سن و جنس، در هر فردی وجود دارد و طبیعی است و داشتن زندگی سالم جنسی نیز جزء حقوق جنسی، و باروری هر انسانی قلمداد می‌شود. حال، برای دستیابی به این مهم، تربیت و آموزش جنسی به ویژه در کودکان و نوجوانان ضروری است. شواهد علمی موجود ردپای تظاهرات جنسی را حتی پیش‌تر از زمان تولد، یعنی در دوران جنینی، امروزه تأیید می‌کنند. به گونه‌ای که حتی نعوذ خودبه‌خودی یا رفلکسی در جنین‌های پسر، در دوران بارداری مادر، گزارش شده است. با این پیش‌فرض طیف بروز رفتار جنسی را باید از نظر زمانی از تولد یا حتی پیش از تولد در نظر گرفت. رفتار جنسی در هر مقطع سنی قابل مشاهده است و آنچه که مهم است این است که ویژگی‌های طبیعی این رفتار را در هر مقطع سنی بدانیم.

#### ◀ با تعریفی که شما از طیف رفتار

#### جنسی دادید، چه کسانی باید با این موضوع آشنا باشند؟

به‌طور کلی والدین اولین و مهم‌ترین آموزش‌دهندگان کودکان هستند. این در حالی است که عمده والدین ما یا به علت فقدان اطلاعات و دانش لازم در این زمینه و یا به دلیل نگرش نامناسب نسبت به مسائل جنسی از این وظیفه خطیر خود سرباز می‌زنند. مربیان، معلمان و مشاوران مدارس در مقاطع مختلف نیز گروه دومی هستند که به علت داشتن تعامل با کودکان و نوجوانان نقش مهم و تأثیرگذاری در این زمینه بر عهده دارند. لذا آموزش صحیح توسط متخصصین این حوزه برای والدین، معلمان و مشاورین مدارس برای توانمند شدن هر چه بیشتر آن‌ها برای تربیت جنسی کودکان و آموزش جنسی نوجوانان در جامعه ما ضروری به نظر می‌رسد.

#### ◀ میزان آشنایی هر یک از عوامل مؤثر در تربیت چقدر است؟

قبل از پاسخ به این سؤال، لازم است این توضیح را خدمتتان عرض کنم که تقریباً دو نگاه غالب در زمینه تربیت و آموزش جنسی در کشور ما وجود دارد. نگاه اول نگاه پرهیزگرایانه به موضوع است و پیش‌فرض این نگاه هم آن است که با آموزش مسائل این چنینی، کودکان و نوجوانان به این نوع مسائل حریص می‌شوند و به اصطلاح چشم و گوش‌شان باز می‌شود. اما یک نگاه دیگر هم این است که تربیت و آموزش جنسی به کودکان و نوجوانان می‌تواند منجر به کسب دانش لازم و ایجاد بینش و کسب مهارت در آن‌ها برای حفاظت خود در برابر آسیب‌های احتمالی باشد. مستندات علمی موجود غالباً از نگاه دوم حمایت می‌کند. بنابراین والدین در نقش تربیت‌گری خود در فضای خانواده و معلمان و مشاوران در نقش آموزشی خود در محیط مدرسه می‌توانند نقش بسزایی در این موضوع داشته باشند.

#### ◀ منظور شما از تربیت جنسی چیست؟ همان‌طور که می‌دانید تربیت به

جهت اینکه انسان موجودی چند بعدی است ابعاد مختلفی دارد که تربیت جنسی هم یکی از آن ابعاد است. تربیت جنسی یعنی رشد و بارور کردن ظرفیت‌ها و استعدادهای هر آنچه که به بُعد سکچوالیتی و جنسی انسان مربوط می‌شود. در این فرایند فرد به درک درستی از جنسیت، نقش جنسیتی و جنسی خود می‌رسد و سکچوالیتی وی در مسیر درست و هدفمند هدایت می‌شود. علاوه بر دستیابی به درک صحیح، نگرش فرد نسبت به این مسائل نیز به‌طور درستی ساخته شده و فرد به توانمندی لازم برای حفاظت از خود در موقعیت‌های مختلف و حتی خطرناک دست خواهد یافت. تربیت جنسی باید از بدو تولد در برنامه مراقبتی کودک قرار داده شود و والدین و یا مربیان مهد باید دوره‌های آموزشی لازم در این زمینه را بگذرانند.

#### ◀ منظور شما از آموزش جنسی چیست؟

بعضی اوقات وقتی صحبت از آموزش جنسی می‌شود، برخی افراد به اشتباه فکر می‌کنند که منظور یاد دادن نحوه برقراری رابطه جنسی به نوجوان است. این برداشت نادرست است و ریشه در محدود دیدن مسائل جنسی دارد. محوریت آموزش جنسی نیز همانند تربیت جنسی بر ایجاد درک صحیح در فرد از سکچوالیتی و بعد جنسی، کسب بینش و نگرش صحیح نسبت به این مسائل و نیز توانمند شدن برای حفاظت از خود و نیز بهره‌مندی از رشد مطلوب جنسی و برخورداری از حس مثبت نسبت به این بعد وجودی خودش می‌باشد. لازمه آموزش جنسی برخورداری نوجوان از اطلاعات صحیح علمی و متناسب با سن و مرحله بلوغ وی می‌باشد که این کار در وهله اول برعهده والدین و معلمان و مربیان مدارس است، هر چند سایر نهادهای جامعه نیز می‌توانند در این زمینه مؤثر و کارآمد باشند.

#### ◀ اگر با نگاه سلامت به این موضوع نگاه



# زمان شناسی

محمدحسین دیزجی



معلم با خط درشت روی تخته نوشت: مسئله همیشه حساب و ریاضیات نیست. تکلیف امشب شما پاسخ دادن به این سوال است: فردا می‌خواهید چه کاره باشید؟

جلسه بعد، هر کسی یک جواب آورد و معلم از همه به راحتی پذیرفت تا به آخرین نفر رسید. او به آخرین نفر گفت: تو پاسخی را که به این سوال داده‌ای روی تخته بنویس تا همه ببینند، و او نوشت: «من می‌خواهم در آینده شاد باشم». بعضی‌ها به این جواب خندیدند. یک نفر گفت: شاید سوال را درست نفهمیدی! معلم به نویسنده جواب اشاره کرد که جواب دوستش را بدهد. پسرک گفت: خیلی کوچک که بودم مادرم همیشه می‌گفت: تلاش کن در زندگی همیشه شاد باشی، دیگران را شاد کنی و از شادی دیگران لذت ببری. من از کلام دیروز مادرم، آینده‌ام را یافته‌ام.

در این وقت معلم گفت: زندگی این است و جز این نیست!

است که این موضوع فطری است و لذا تکامل جنسی بچه‌ها هم به فطرت‌شان واگذاشته شده است. این در حالی است که در رفتارهای مبتنی بر سعی و خطا، احتمال بروز آسیب‌های جدی هم وجود دارد. از سویی، دور باطلی نیز در این زمینه بین والدین و اولیای مدرسه برقرار است، به گونه‌ای که والدین این مسئولیت را به دوش اولیای مدرسه می‌اندازند و بالعکس. حتی اگر اولیای مدرسه هم در این زمینه فعالیتی داشته باشند به علت عدم تعامل بین والدین و معلمان در زمینه محتوا و چگونگی اجرای چنین برنامه‌ای احتمال تأثیرگذاری آن قابل توجه نخواهد بود. تجربه جوامع موفق در زمینه آموزش سلامت جنسی نشان می‌دهد که گروه هدف اول و اصلی ابتدا والدین می‌باشند تا با شرکت در برنامه‌های مرتبط با این حوزه در مدرسه کاملاً در مورد ساختار و محتوای برنامه توجیه و آگاه شده و با اولیای مدرسه برای اجرایی شدن هر چه بهتر و پیشتر برنامه همسو و هم‌جهت شوند. در چنین تعامل شکل گرفته‌ای است که میان والدین و اولیای مدرسه تقسیم وظایف صورت می‌گیرد. بدین ترتیب هم خانواده و هم مدرسه به عنوان دو رکن مستقیم و تأثیرگذار در زمینه سلامت جنسی کودکان و نوجوانان به نحو مطلوبی درگیر خواهند شد. لازمه اجرایی شدن این پیشنهاد، برنامه‌ریزی مبتنی بر الگوهای فرهنگی و دینی، و به عبارتی «بومی» برای کشور ماست. همچنین استفاده از متخصصان و مشاوران متبحر در این زمینه گام مهمی در تأمین سلامت جنسی کودکان و نوجوانان خواهد بود. ما باید بیاموزیم که به جای رفتارهای پلیسی و کنکاش دائمی و تعقیب و گریز با کودک و نوجوان خود رفتارهای جنسی آن‌ها را بشناسیم، آن را بخشی از روند تکامل طبیعی تلقی کنیم و تلاش کنیم با درک بهتری رفتارهای جنسی فرزندان‌مان را هدایت، مدیریت و کانالیزه کنیم و از این طریق فرزندان خود را در مسیر زندگی جنسی سالم قرار دهیم.

کنیم، برای رشد آگاهی نوجوان به چه نکاتی باید پرداخته شود؟ در بسیاری از جوامع مثل جامعه ما مسائل جنسی تابو یا ممنوعه هستند و علی‌رغم اینکه شاید بسیاری از افراد از اهمیت این موضوع و نقش آن در تأمین سلامت فردی و حتی اجتماعی در جامعه خود آگاه هستند اما به دلیل نگاه تابویی که به این مسائل دارند، از پرداختن به آن سر باز می‌زنند. امروزه علم رفتارشناسی جنسی به این حقیقت اذعان دارد که رشد و شکوفایی انسان در بعد سکچوالیتی و جنسی‌اش نه تنها بر سلامت فردی خود او مؤثر است، بلکه منجر به برقراری و تعاملات انسانی سالم در بستر جامعه شده و زمینه لازم برای شکل‌گیری خانواده سالم را نیز فراهم می‌کند. از سویی خانواده سالم می‌تواند ضامن جامعه سالم باشد. لذا اگر ما بخواهیم جامعه سالمی داشته باشیم لازمه آن داشتن نسلی سالم است و یکی از شاخص‌های نسل سالم هم تأمین، حفظ و ارتقای سلامت جنسی تک‌تک افراد جامعه از هر جنسی و در هر مقطع سنی است. برای این منظور تلاش جمعی برای فرهنگ‌سازی جنسی متناسب با فرهنگ غنی ایرانی-اسلامی‌مان لازم است و مشارکت همه نهادها و ارگان‌های جامعه به سهولت دستیابی به این مهم کمک شایانی خواهد کرد. در حال حاضر برنامه‌های خوبی در این حوزه به‌صورت موردی در حال اجرا است اما اثربخشی هر چه بیشتر این برنامه‌ها نیازمند حمایت سازمان‌های تصمیم‌ساز و سیاست‌گذار مانند آموزش و پرورش، وزارت بهداشت و درمان، آموزش عالی و دیگر سازمان‌های ذی‌ربط می‌باشد.

روش‌ها و شیوه‌های آشنایی افراد با رفتارشناسی جنسی برای سنین مختلف چگونه است؟

ذکر این موضوع لازم است که متأسفانه نه والدین و نه آموزش و پرورش ما زیر بار مسئولیت تربیت و آموزش جنسی کودکان و نوجوانان‌مان نمی‌روند زیرا رویکرد غالب آن‌ها این

محوریت آموزش جنسی نیز همانند تربیت جنسی بر ایجاد درک صحیح در فرد از سکچوالیتی و بعد جنسی، کسب بینش و نگرش صحیح نسبت به این مسائل و نیز توانمند شدن برای حفاظت از خود و نیز بهره‌مندی از رشد مطلوب جنسی و برخورداری از حس مثبت نسبت به این بعد وجودی خودش می‌باشد



مدیر مدرسه در مسیر داستان‌نویسی آل‌احمد یک نقطه آغاز است. آل‌احمد با مدیر مدرسه است که گام بلندی در زمینه سبک (و البته درون‌مایه تازه داستان) برمی‌دارد. درون‌مایه داستان بسیار ساده است و اوج و فرود و طرح و توطئه معینی ندارد. آموزگاری است که بیش از ده سال است الفبا درس می‌دهد، با کودکان سر و کله می‌زند، از درس دادن خسته شده و تاب دیدار قیافه‌های بهت‌زده شاگردان را ندارد. سرانجام از «چاه معلمی» در می‌آید تا در «چاله مدیریت» بیفتد. البته کار به این آسانی نیست. باید سلسله مراتب اداری طی شود. برای گرفتن این حکم «آزادی» و گریز از آموزاندن الفبا صد و پنجاه تومان در کارگزینی کل مایه می‌گذارد. توصیه‌ای نیز می‌برد و تازه دو ماه هم دوندگی می‌کند. ناگهان «معلم» دیروز خود را در میان آموزگاران، ناظم، کودکان و فراشباشی در مدرسه‌ای وسط بیابان می‌بیند. در دبستانی که به آموزش و پرورش اهدا شده تا زمین‌های پیرامون آن رو بیاید و پول را از پارو بالا ببرد. او در این دبستان چه چیزها می‌یابد؟ هیچ چیز و همه چیز! مدیر نوآور که به تصور خود می‌خواهد دگرگونی‌هایی در کار دبستان ایجاد کند خود را در برابر نظام پوسیده‌ای می‌بیند، که کتک زدن کودکان به وسیله ناظم مدرسه، کمترین جلوه آن است. ناظم کودکان را به شدت کتک می‌زند. «مدیر» می‌خواهد این «سنت» پوسیده را از بیخ و بن براندازد و پرخروش کار ناظم را نکوهش می‌کند ولی پاسخ ناظم این است: «اگر یک روز جلوشونو نگیرید، سوارتون می‌شند آقا.

نمی‌دونید چه قاطرهای چموشی شده‌اند آقا.» ناظم مانند کودکان مدرسه آقا می‌کند و مدیر از تب و تاب می‌افتد و به اندرز پدرانۀ که کودکان را نباید کتک زد بسنده می‌کند تا سرانجام قرار می‌شود ترکه‌ها را بشکنند و دور بیندازند، ولی باز مشکل مدیر حل نمی‌شود. او می‌خواهد سنت‌های پوسیده را براندازد و در این راه چند گامی نیز برمی‌دارد، ولی از بازسازی و جانشین کردن ارزش‌های تازه به جای ارزش‌های کهنه ناتوان است. زیرا همه راه‌حل‌ها سرانجام فردی، سطحی و بی‌معنا از آب درمی‌آید. مدیر «ترکه‌ها» را می‌شکند و ابزار شکنجه را دور

می‌ریزد، به آموزگاران سفارش می‌کند سروقت بیایند، به کلاس‌ها سرکشی می‌کند... ولی در پایان ناچار می‌شود خودش ترکه‌ها را دوباره به کار بیندازد و با خشونت به جان کودکی بیفتد و این نشان می‌دهد که «مدیر» نه نقشه بنیادی برای درست کردن کارها دارد و نه ابزار رسیدن به آن را. ترکه‌ها نقشی در این میانه ندارند، چه باشد چه نباشد و ناظم و مدیر، در نظامی که کارش به ژرفا نمی‌رسد، پشت و روی یک سکه از آب در می‌آیند. شور و تب و تاب مدیر بیش‌تر غریزی است تا آگاهانه....

(خلاصه‌ای از نقد عبدالعلی دستغیب بر مدیر مدرسه)



## بریده‌ای از داستان

### فصل ۱۴

غیر از آن زنی که هفته‌ای یک بار به مدرسه سری می‌زد، از اولیای اطفال دو سه نفر دیگر هم بودند که مرتب بودند. یکی همان پاسبانی که با کمر بند، پاهای پسرش را بست و فلک کرد. یکی هم کارمند پست و تلگرافی بود که ده روزی یک بار می‌آمد و پدر همان بچه شیطان و یک استاد نجار که پسرش کلاس اول بود و خودش سواد داشت و به آن می‌بالید و کار آمد می‌نمود. یک مقنی هم بود درشت‌استخوان و بلند قد که بچه‌اش کلاس سوم بود و هفته‌ای یک بار می‌آمد و همان توی حیاط، ده پانزده دقیقه‌ای با فراش‌ها اختلاط می‌کرد و بی‌سر و صدا می‌رفت. نه کاری داشت، نه چیزی از آدم می‌خواست و همان‌طور که آمده بود چند دقیقه‌ای را با فراش صحبت می‌کرد و بعد می‌رفت. فقط یک روز نمی‌دانم چرا رفته بود بالای دیوار مدرسه. البته اول فکر کردم مأمور اداره برق است ولی بعد متوجه شدم که همان مرد مقنی است. بچه‌ها جیغ و فریاد می‌کردند و من همه‌اش درین فکر بودم که چه‌طور به سر دیوار رفته است. ماحصل داد و فریادش این بود که چرا اسم پسر او را برای گرفتن کفش و لباس به انجمن ندادیم. وقتی به او رسیدم نگاهی به او انداختم و بعد تشری به ناظم و معلم‌ها زدم که ولش کردند و بچه‌ها رفتند سر کلاس و بعد بی اینکه نگاهی به او بکنم، گفتم:

- «خسته نباشی اوستا».

و همان‌طور که به طرف دفتر می‌رفتم رو به ناظم و معلم‌ها افزودم:

- «لابد جواب درست و حسابی نشنیده که رفته سر دیوار».

که پشت سرم گرپ صدایی آمد و از در دفتر که رفتم تو او و ناظم با هم وارد شدند. گفتم نشست. و به جای اینکه حرفی بزند به گریه افتاد. هرگز گمان نمی‌کردم از چنان قد و قامتی صدای گریه در بیاید. این بود که از اتاق بیرون آمدم و فراش را صدا زدم که آب برایش بیاورد و حالش که جا آمد بیاوردش پهلوی من.

اما دیگر از او خبری نشد که نشد. نه آن روز و نه هیچ روز دیگر. آن روز چند دقیقه‌ای بعد، از شیشه‌ی اتاق خودم دیدم که دمش را لای پایش گذاشته بود از در مدرسه بیرون می‌رفت و فراش جدید آمد که بله می‌گفتند از پسرش پنج تومان خواسته بودند تا اسمش را برای کفش و لباس

به انجمن بدهند. پیدا بود باز توی کوک ناظم رفته است. مرخصش کردم و ناظم را خواستم. معلوم شد می‌خواسته ناظم را بزند. همین‌جوری و بی‌مقدمه. اواخر بهمن بود که یکی از روزهای برفی با یکی دیگر از اولیای اطفال آشنا شدم. یارو مرد بسیار کوتاهی بود؛ فرنگی مآب و بزک کرده و اتو کشیده که ننشسته از تحصیلاتش و از سفرهای فرنگش حرف زد. می‌خواست پسرش را آن وقت سال از مدرسه دیگر به آن جا بیاورد. پسرش از آن بچه‌هایی بود که شیر و مربای صبحانه‌اش را با قربان صدقه توی حلق‌شان می‌تپانند. کلاس دوم بود و ثلث اول دو تا تجدید آورده بود. می‌گفت در باغ ییلاقی‌اش که نزدیک مدرسه است باغبانی دارند که پسرش شاگرد ماست و درس‌خوان است و پیداست که بچه‌ها زیر سایه شما خوب پیشرفت می‌کنند؛ و از این چیزها. و حال به خاطر همین بچه، توی این برف و سرما، آمده‌اند ساکن باغ ییلاقی شده‌اند. بلند شدم ناظم را صدا کردم و دست او و بچه‌اش را توی دست ناظم گذاشتم و خداحافظ شما ... و نیم‌ساعت بعد ناظم برگشت که یارو خانه شهرش را به یک دبیرستان اجاره داده به ماهی سه هزار و دویست تومان، و التماس دعا داشته، یعنی معلم سرخانه می‌خواسته و حتی بدش نمی‌آمده است که خود مدیر زحمت بکشند و ازین گنده‌گوزی‌ها... احساس کردم که ناظم دهانش آب افتاده است. و من به ناظم حالی کردم خودش برود بهتر است و فقط کاری بکند که نه صدای معلم‌ها در بیاید و نه آخر سال برای یک معدل ده احتیاجی به من بمیرم و تو بمیری پیدا کند. همان روز عصر ناظم رفته بود و قرار و مدار برای هر روز عصر یک ساعت به ماهی صد و پنجاه تومان. دیگر دنیا به کام ناظم بود. حال مادرش هم بهتر بود و از بیمارستان مرخصش کرده بودند و به فکر زن گرفتن افتاده بود. و هر روز هم برای یک نفر نقشه می‌کشید؛ حتی برای من هم. یک روز درآمد که چرا ما خودمان «انجمن خانه و مدرسه» نداشته باشیم؟ نشسته بود و حسابش را کرده بود دیده بود که پنجاه شصت نفری از اولیای مدرسه دستشان به دهانشان می‌رسد و از آن هم که به پسرش درس خصوصی می‌داد قول مساعد گرفته بود. حالیش کردم که مواظب حرف و سخن اداره باشد و هر کار دلش می‌خواهد بکند. کاغذ دعوت را هم برایش نوشتم با آب و تاب و خودش برای اداره فرهنگ داد. ماشین کردند و به وسیله خود بچه فرستاد. و جلسه با حضور بیست و چند نفری از اولیای بچه‌ها رسمی شد.



خوبیش این بود که پاسبان کشیک پاسگاه هم آمده بود و دم در برای همه پاشنه‌هایش را به هم می‌کوبید و معلم‌ها گوش تا گوش نشسته بودند و مجلس ابهتی داشت؛ و ناظم چای و شیرینی تهیه کرده بود و چراغ‌زنبوری کرایه کرده بود و باران هم گذاشت پشتش و سالون برای اولین بار در عمرش به نوایی رسید. یک سرهنگ بود که رئیسش کردیم و آن زن را که هفته‌ای یک بار می‌آمد نائب رئیس. آنکه ناظم به پسرش درس خصوصی می‌داد نیامده بود. اما پاکت سر بسته‌ای به اسم مدیر فرستاده بود که فی‌المجلس بازش کردیم.

عذرخواهی از اینکه نتوانسته بود بیاید و وجه ناقابل جوف پاکت؛ صد و پنجاه تومان. و پول را روی میز صندوق دار گذاشتیم که ضبط و ربط کند.

نائب رئیس، بزک کرده و معطر، شیرینی تعارف می‌کرد و معلم‌ها با هر بار که شیرینی برمی‌داشتند، یک بار تا بناگوش سرخ می‌شدند و فرارش‌ها دست‌به‌دست چای می‌آوردند. در فکر بودم که یک مرتبه احساس کردم، سیصد چهارصد تومان پول نقد روی میز است و هشتصد تومان هم تعهد کرده بودند. پیرزن صندوقدار کیف پولش را همراهش نیاورده بود؛ ناچار حضار تصویب کردند که پول‌ها فعلاً پیش ناظم باشد و صورت مجلس مرتب شد و امضاها ردیف پای آن و فردا فهمیدم که ناظم همان شب روی خشت نشسته بوده و به معلم سور داده بوده است. اولین کاری که کردم رونوشت مجلس آن شب را برای اداره فرهنگ فرستادم. و بعد همان استاد نجار را صدا کردم و دستور دادم برای مستراح‌ها دو روزه در بسازد که ناظم خیلی به سختی پولش را داد. و بعد در کوچه مدرسه درخت کاشتیم. تور والیبال را تعویض و تعدادی توپ در اختیار بچه‌ها گذاشتیم برای تمرین در بعدازظهرها و آمادگی برای مسابقه با دیگر مدارس، و در همین حین سر و کله بازرس تربیت‌بدنی هم پیدا شد و هر روز سرکشی و بیا و برو. تا یک روز که به مدرسه رسیدم شنیدم که از سالون سر و صدا می‌آید. صدای هالتر بود. ناظم سر خود رفته بود و سرخود دویست سی صد تومان داده بود و هالتر خریده بود و بچه‌های لاغر زیر بار آن گردن خود را خرد می‌کردند. من در این میان حرفی نزد. می‌توانستم حرفی بزنم؟ من چیکاره بودم؟ اصلاً به من چه ربطی داشت؟ هر کار که دلشان می‌خواهد بکنند. مهم این بود که

سالون مدرسه رونقی گرفته بود. ناظم هم راضی بود و معلم‌ها هم. چون نه خبر از حسادت بود و نه حرف و سخنی پیش آمد. فقط می‌بایست به ناظم سفارش می‌کردم که فکر فراش‌ها هم باشد.

## فصل ۱۵

کم‌کم خودمان را برای امتحان‌های ثلث دوم آماده می‌کردیم. این بود که اوایل اسفند، یک روز معلم‌ها را صدا زدم و در شورا مانندی که کردیم بی‌مقدمه برایشان داستان یکی از همکاران سابقم را گفتم که هر وقت بیست می‌داد تا دو روز تب داشت. البته معلم‌ها خندیدند. بعد حالی‌شان کردم که بد نیست در طرح سؤال‌ها مشورت کنیم و از این حرف‌ها... و از شنبه بعد، امتحانات شروع شد؛ درست از نیمه دوم اسفند. سؤال‌ها را سه نفری می‌دیدیم. خودم با معلم هر کلاس و ناظم. در سالون میزها را چیده بودیم. البته از وقتی هالتر دار شده بود خیلی زیباتر شده بود. در سالون کاردستی‌های بچه در همه جا به چشم می‌خورد. هر کسی هر چیزی را به عنوان کاردستی درست کرده بودند و آورده بودند. که برای این کاردستی‌ها چه پول‌ها که خرج نشده بود و چه دست‌ها که نبریده بود و چه دعوها که نشده بود و چه عرق‌ها که ریخته نشده بود. پیش از هر امتحان که می‌شد، خودم یک میتینگ برای بچه‌ها می‌دادم که ترس از معلم و امتحان بی‌جاست و باید اعتمادبه‌نفس داشت و ازین مزخرفات ... ولی مگر حرف به گوش کسی می‌رفت؟ از در که وارد می‌شدند، چنان هجومی می‌پردند که نگو! به جاهای دور از نظر. یک بار چنان بود که احساس کردم مثل اینکه از ترس لذت می‌برند. اگر معلم نبود یا مدیر، به راحتی می‌توانستی حدس بزنی که کی‌ها با هم قرار و مداری دارند و کدام یک پهلوی دست کدام یک خواهد نشست. یکی دو بار کوشیدم بالای دست یکی‌شان بایستم و بینم چه می‌نویسد. ولی چنان مضطرب می‌شدند و دستشان به لرزه می‌افتاد که از نوشتن باز می‌ماندند. می‌دیدم که این مردان آینده، درین کلاس‌ها و امتحان‌ها آن‌قدر خواهند ترسید که وقتی دیپلمه بشوند یا لیسانسه، اصلاً آدم نوع جدیدی خواهند شد. آدمی انباشته از وحشت، انبانی از ترس و دلهره. به این ترتیب یک روز بیشتر دوام نیاوردم. چون دیدم نمی‌توانم قلب بچگانه‌ای داشته باشم تا با آن ترس و وحشت بچه‌ها را درک کنم و هم دردی نشان بدهم. این جور بود که می‌دیدم که معلم مدرسه هم نمی‌توانم باشم.

# فصل طلایی آموختن

## حدیثه اوتادی

در شماره قبل به ضرورت هدایت تحصیلی پرداختیم، در این شماره می‌خواهیم به‌طور کلی اهداف راهنمایی را در دوره دبستان بررسی کنیم.

آنچه مسلم است اهداف راهنمایی در هر دوره تحصیلی باید با خصوصیات رشد و نیازهای دانش‌آموزان در آن دوره و با اهداف آموزش و پرورش منطبق و هماهنگ باشد. در هر مقطع مسائلی مطرح است که اگر از آن‌ها آگاه باشیم و به درستی به آن‌ها بپردازیم، می‌توان امیدوار بود که گام‌های مؤثری در راستای هدایت صحیح فرزندان این مرز و بوم برداریم.

به‌طور کلی «راهنمایی» در مدارس ابتدایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در واقع می‌توان گفت هر اقدامی که در این مرحله انجام شود بنیادی است و جنبه پیشگیری دارد، چرا که آموزش مهارت‌های اساسی می‌تواند از بروز مشکلات تحصیلی و رفتاری در آینده پیشگیری کند. در بسیاری از کشورها هدایت تحصیلی از مقطع ابتدایی و متناسب با بازار کار انجام می‌شود. در واقع پیگیری مسائل تحصیلی به‌صورت ریشه‌ای و هدایت صحیح دانش‌آموزان در مسیر تحصیلی که در پیش دارند می‌تواند از همین مرحله آینده شغلی آن‌ها را تضمین کند. بنابراین به‌طور مشخص نیاز به راهنمایی تحصیلی و تربیتی در ابتدایی بیش از سایر دوره‌ها است. اگر فعالیت‌های اجرایی در این دوره جدی‌تر انجام شود، در دوره متوسطه بهتر می‌توان نیازهای دانش‌آموزان را شناسایی و از بسیاری از مشکلات احتمالی پیشگیری کرد.

در اینجا به چند مورد از اقداماتی که می‌توان در راستای هدایت صحیح دانش‌آموزان دوره ابتدایی به انجام رساند اشاره می‌کنیم.



## گسترش دامنهٔ خلاقیت

در دورهٔ ابتدایی میزان آموخته‌های دانش‌آموز آنقدر اهمیت ندارد که پرورش خلاقیت او، در واقع بیدار کردن حس کنجکاوی و قدرت استدلال در کودک زمینه‌ساز بسیاری از موفقیت‌های تحصیلی، و البته شغلی و حرفه‌ای او خواهد شد. امروزه در کشورهای پیشرفته به این موضوع توجه ویژه دارند و بیهوده نیست کشورهایی که برای پرورش کودکان برنامه دارند (به‌طور خاص از مقاطع پایین‌تر یعنی پیش از دبستان و دبستان) در حال پیشروی‌اند. آن‌ها سعی در اصلاح نسل دارند و این کار را ریشه‌ای دنبال می‌کنند. ما انتظار داریم معلمان عزیز با پیگیری و برنامه‌ریزی خودشان سعی کنند از بار آموزش کم کنند و زمینه‌های کشف و خلق و ادراک را در دانش‌آموزان خود زنده کنند. به عبارت دیگر ما نباید در دبستان به دنبال «یاددهی» باشیم، بلکه باید «یادگیری» اتفاق بیفتد. یعنی تا حد ممکن نباید چیزی به کودکان، به‌طور مستقیم، یاد داد. بلکه باید بسترهایی فراهم شود تا کودکان خودشان یاد بگیرند. و ناگفته پیداست که این‌گونه یادگرفتن عمیق است و برای همیشه در خاطر فرد باقی خواهد ماند. درست است که این کار نیاز به برنامه‌ریزی‌های دقیق از سوی برنامه‌ریزان درسی و آموزشی دارد ولی ما معتقدیم هر معلم با درایت و تیزهوشی و البته «خواست» خود برای ایجاد تغییر، می‌تواند در ایفای نقش خود موفق شود. مثلاً کلاس درس را به فضاهای باز انتقال دهد تا بچه‌ها تجربه کردن را بیاموزند. هیچ چیز به اندازه تجربه به کودکان نخواهد آموخت. از بچه‌ها سؤال پرسید و روحیهٔ پرسشگری را در آن‌ها بیدار کنید. برای هر موضوعی «بارش فکری» ایجاد کنید و از آن‌ها بخواهید راجع به درس هر جلسه فکر کنند، پرسش کنند، استدلال کنند و افکارشان را بی‌پروا و بدون ترس از اشتباه بودن بیان کنند. هر بار که دانش‌آموزی سؤالی دارد به جای دادن پاسخ مستقیم به او، از او پرسید «تو چه فکر می‌کنی؟» او باید تفکر کند، باید خودش با ذهن پویایش ارتباط بین

امور را بیابد و شگفت‌زده خواهید شد اگر ببینید که وقتی چنین فرصتی به آن‌ها داده می‌شود، چه ایده‌های فوق‌العاده‌ای از ذهن آن‌ها تراوش می‌کند. متأسفانه ما عمدتاً دانش‌آموزان را خاموش می‌کنیم و انرژی و قدرت بی‌اندازهٔ تخیل را در آن‌ها از بین می‌بریم. فرصتی برای ابراز خلاقیت به آن‌ها نمی‌دهیم چون نمی‌دانیم چگونه آن‌ها را تشویق و تقویت کنیم. ما آموزش مستقیم و چهارچوب یادگیری از پیش تعیین‌شدهٔ سخت‌گیرانه و غیرقابل انعطافی داریم، و همین شیوه‌ها قدرت وصف ناشدنی ذهن بچه‌ها را، که بزرگ‌ترین هدیه خداوند به بشر است، ضعیف می‌کند و از بین می‌برد.

در این راستا سخن بسیار است. همین‌قدر بدانیم که امانتی بس بزرگ در دستمان است، و ما باید خودمان بسیار بیاموزیم تا بتوانیم به کودکان بیاموزیم.

## پیدا کردن ضعف‌های پایه‌ای در زمینهٔ آموختن

دورهٔ ابتدایی دوره‌ای است که در آن مشکلات بچه‌ها در زمینهٔ یادگیری آشکار می‌شود. معلم آگاه اگر با مشکلات خاص این دوران مثل اختلال‌های یادگیری یا مشکلات عدم توجه و تمرکز، آشنا باشد و علائم آن‌ها را بداند، می‌تواند به موقع کودک را به مشاور ارجاع دهد تا قبل از اینکه دانش‌آموز وارد مقاطع بالاتر شود و این مشکل پیچیده‌تر شده و اثرات و عواقبش شدیدتر شود، به حل مسئله اقدام کنند.

## آموختن مهارت‌های زندگی

ما همه می‌دانیم که تأثیر آموزه‌های دوران کودکی‌مان چقدر ماندگارتر از چیزهایی بوده است که بعدها یاد گرفته‌ایم. خیلی از ما هرگز مهارت‌هایی را در زندگی‌مان یاد نگرفته‌ایم، در صورتی که کودکی و مدرسه بهترین فرصت برای آموختن آن‌ها بوده است. لوح سفید وجود کودک فرصت ارزنده‌ای است که از او یک انسان بالنده بسازیم. مفاهیم عمیق انسانی در این سن خیلی خوب قابل جاگذاری در ذهن و جان کودک هستند. معلم الگوی کودک

است و مستقیم و غیرمستقیم از وی خواهد آموخت. در درجهٔ اول باید به او عزت‌نفس آموخت. باید یادش دهیم چگونه بی‌ترس و خجالت ابراز وجود کند. چطور خودش را دوست بدارد و گوهر ناب وجودش را قدر بداند، و بداند صرف‌نظر از داشته و نداشته‌ها و کمبودهایش شاهکار خداوند است؛ خوب و دوست داشتنی است، حتی اگر خطا کند. باید به او بیاموزیم چطور به همنوعانش یاری رساند و آن‌ها را همیشه در زندگی مهم شمارد و دوست بدارد؛ چگونه حقوق دیگران را رعایت کند، چگونه اعتمادبه‌نفس او موجب غرور و خودخواهی و در نتیجه مانع رشد و تعالی او نشود، و صدها مفاهیم عمیق دیگر که در مجال اندک ما نمی‌گنجد. همه این موارد با رفتار و کلام و منش معلم در وجود کودک رخنه خواهد کرد و هدیهٔ ارزشمندی برای همه زندگی‌اش خواهد شد.

## کشف علاقه‌مندی‌ها و استعدادها

باز هم بهترین فرصت برای رشد استعدادها و تمایلات کودک سال‌های دورهٔ ابتدایی است؛ اما این موضوع مستلزم کنکاش روحیات کودک و شناخت کافی از اوست. معلم با تعامل با مشاور می‌تواند کمک شایانی در این زمینه به او بکند. پیدا کردن زمینه‌ها از روی مشاهدات سر کلاس با معلم و استعدادسنجی با آزمون‌ها و مشاوره با والدین با مشاور.

خلاصه اینکه بهترین زمان برای اینکه پرونده پرباری از کودک تهیه شود سال‌های ابتدایی است. اگر همه این موارد بررسی شود و در پرونده دانش‌آموز ثبت شود، در مقاطع بالاتر به میزان قابل توجهی از هدر رفت زمان و انرژی برای شناخت و کمک به دانش‌آموز جلوگیری خواهد شد و می‌توان با جهت‌دهی مناسب هم میزان علاقهٔ او را به تحصیل و مدرسه بیشتر کرد و هم به آینده‌ای که برای خودش و کشورش می‌سازد امیدوارتر بود. در شماره بعدی اهداف راهنمایی را در دورهٔ متوسطه بررسی خواهیم کرد.



# بودجه دود

حسین نامی ساعی



نمی‌دانم. اون روز چند دقیقه بیشتر به زنگ تفریح نمانده بود که در کلاس تق‌وتق به صدا درآمد. با صدای بلند گفتم؛ بفرمایید. معاون دبیرستان پشت در بود. در را باز کرد و گفت؛ آقا ببخشید. پدر سعید صمدی بالاخره اومد. توی دفتر منتظر شماست. سریع کلاس را به مبصر سپردم و رفتم. وارد دفتر که شدم با تعجب دیدم که همه معلم‌های کلاس یک، دو تو دفترند؛ دبیرشیمی، فیزیک، ادبیات، دین و زندگی، علوم اجتماعی و حتی دبیرپرورشی و تربیت بدنی. مردی با سر و وضع نامرتب هم تو دفتر کنار مدیر ایستاده بود. معرفیش که کردند فهمیدم پدر صمدی

مقرّش ته کلاس بود. معمولاً اون ردیف آخر چرت می‌زد. چند وقتی بود که انگشتان شصتش از سوراخ کتونی چینی‌اش دیده می‌شد. شلوار درجه سه گاواردین ترک؛ چروک‌خورده و رنگ و رو رفته که پایین پاچه‌هایش را موش خورده بود، پیراهن کهنه. موهای ژولیده، صورت زرد؛ که گاهی هم صدای سرفه‌هایش حواس همه را پرت می‌کرد. چند ماهی از سال تحصیلی گذشته بود. دیگر دبیران هم با من هم‌نظر بودند. سعید صمدی نمره‌اش در ساده‌ترین آزمون‌ها هم بیشتر از ۳ و ۴ نمی‌شود، چه برسد به امتحانات درست و حسابی. حل معادله درجه اول درس آن روزمان بود. صمدی حتی این هم که از ساده‌ترین مباحث ریاضی بود را نمی‌فهمید. سعید غالباً توی عالم دیگری بود. چرا؟

است؛ موهای نازک و زنگ زده، چشمان کدر و پر از آب مروارید، پوست خشک و پر خطوط. لب و چشم چین خورده، دندان‌های زرد و پوسیده، انگشتان و ناخن‌های قهوه‌ای مایل به زرد، از ویژگی‌های اصلی آن مرد بود.

صحبت را که شروع کردیم متوجه شدیم که گوش‌های سنگینی دارد. و فقط صداهای بلند را می‌شنود.

آقای رضوی معلم ادبیات که خیلی آدم عصبی مزاجی بود رو به پدر صمدی کرد و گفت: آقا یک کلام به شما بگویم که پسر عزیزتان همه مدرسه و مدیر و دبیر، همه و همه را علاف خودش کرده و... صحبت‌های دیگری آقای رضوی کرد، که جایش اینجا نیست! آخرین جمله‌اش به پدر صمدی این بود که: اگر من جای شما بودم همین الان پسر مرا بر می‌داشتم و می‌بردم سر یک کار و حرفه‌ای دیگر تا لااقل یک چیزی یاد بگیره و خلاصه هم ما را از شر اون و هم اون را از شر ما خلاص می‌کردید. معلم شیمی گفت. آقا این دانش‌آموز اصلاً کلاً تعطیل است. و تو عالم هیپروت سیر می‌کنه! معلم‌های دیگر هم حرف‌های تند دیگری زدند تا اینکه پدر صمدی که خیلی عصبانی شده بود یک پاکت سیگار و کبریت از جیبش درآورد و آهی کشید و کبریت را بر جلدش کشید و سیگار را روشن کرد.

به محض روشن کردن سیگار توسط پدر صمدی، معاون پرورشی با صدای بلند فریاد زد آقای محترم، بی‌زحمت خیلی سریع سیگار را خاموش کنید و زود بندازیدش سطل آشغالی.

پدر صمدی بنده خدا که با فریاد معاون پرورشی دست و پایش را گم کرده بود با سرعت سیگار را خاموش کرد و در سطل زباله انداخت.

من که دیرتر از دیگر دبیران آمده بودم صبر کردم تا همه صحبت‌هایشان را کردند و رفتند، نوبت من که شد. رو به آقای صمدی کردم و سؤال کاملی متفاوت از موضوع اصلی از او پرسیدم و گفتم: آقا روزی چند تا سیگار می‌کشید؟

گفت: روزی یک پاکت. پرسیدم؛ پاکتی چند می‌خری؟ گفت: پاکتی ۴۵۰ تومانی.

گفتم؛ پدر من! این چه کاری است؟ روزی یک پاکت!

یعنی هر ماه ۳۰ پاکت.

۳۰ تا ۴۵۰ تومان می‌شود، صدوسی و پنج هزار تومان.

ادامه دادم عزیز من! قیمت یک شلوار و کفش و پیراهن معمولی بیش از ۳۰، ۲۰ هزار تومان نیست، که، شما اگر هر ماه هم یک شلوار و کفش

و پیراهن هم برای سعید بخرید می‌شود ۷۵ هزار تومان که از ۱۳۵ هزار تومان ۶۰ هزار تومان هم برایتان باقی می‌ماند. چرا آقا به این بچه و خانواده ظلم می‌کنید؟ آقا پول سیگار را بدهید برای خورد و خوراک و لباس و پوشاک خانواده. آخه جان من این چه مرضی است که رهائش نمی‌کنی؟

بعد سؤال کردم: آقا در خانه هم سیگار می‌کشید. گفت. بله. زیاد!

گفتم می‌دونی که سیگار کشیدن در خانه چه بلایی سر زن و خانواده می‌آورد؟

با شرمندگی سرش را پایین انداخت و...

### مصرف سیگار در ایران

ایرانی‌ها سالانه نزدیک به ۷۰ میلیارد نخ سیگار در کشور مصرف می‌کنند.

به عبارتی با حساب هر بیست نخ سیگار در یک پاکت می‌شود؛

$$70000000000 \div 20 = 3500000000$$

سه میلیارد و پانصد میلیون پاکت سیگار در سال! و با احتساب میانگین هر پاکت سیگار ۴ هزار تومان می‌شود؛

$$3500000000 \times 4000 = 14000000000000$$

چهارده تریلیون تومان در سال.

چند وقت پیش دکتر محمد حسین قربانی عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس نهم و نماینده مجلس دهم در برنامه نبض شبکه خبر از وجود ۱۰ میلیون سیگاری در کشور خبر داد.

قربانی گفت: در سال ۹۴ مبلغی معادل ۳۰ هزار میلیارد تومان بابت هزینه‌های درمان ناشی از مصرف مواد دخانی در کشور هزینه شده است! یا ۳۰ تریلیون تومان.

جمع ۳۰ تریلیون و ۱۴ تریلیون می‌شود: ۴۴ تریلیون تومان یا

$$44000000000000$$

بودجه کل کشور در سال ۹۵ مبلغ ۹۷۸۵ هزار میلیارد تومان یا نه میلیارد و هفتصد و هشتاد و پنج تریلیون تومان است. یا

$$97850000000000$$

اگر این عدد بودجه را بر چهل و چهار تریلیون تقسیم کنیم می‌شود

$$97850000000000 \div 44000000000000 =$$

$$222,38$$

تقریباً می‌شود یک، دو بیست و بیست و دوم بودجه کل سال ۱۳۹۵ یا چهار برابر بودجه عمرانی کل کشور در سال ۹۵، بله! به عبارتی در سال ۱۳۹۵ هجری شمسی، یک ۲۲۲ ام بودجه کشور را دود خواهیم کرد. چرا؟ چاره چیست؟



## روایت‌های گوناگون یادگیری

### سخنرانی

### مطلوب یا مطرود؟

حمیده بزرگ

را به‌طور کلی کنار گذاشت هر چند نقدهای بسیاری به این روش‌ها وارد است.

با این حال سؤال‌های اصلی برای ما که چنین تجربه‌ای داریم می‌تواند این‌ها باشد: چه باید کرد؟ چه زمان از این روش‌ها استفاده کنیم و چه زمانی استفاده نکنیم؟ اگر زمانی تصمیم به طراحی تجربیات یادگیری با استفاده از این رویکردها گرفتیم، تحت چه شرایطی و چگونه این کار را انجام دهیم؟ و سؤالاتی از این دست.

برای اینکه بدانیم چگونه می‌توانیم استفاده بهینه‌ای از این روش‌ها داشته باشیم، شاید بد نباشد به سراغ انتقاداتی برویم که به این روش‌ها وارد است تا ببینیم چرا این روش‌ها را مطلوب نمی‌دانند و رویکردهای فعال را جایگزین آن می‌کنند. برای ویژگی‌هایی که این روش‌ها را به روش‌هایی نه‌چندان مطلوب تبدیل کرده است، چه می‌توانیم انجام دهیم. برای اینکه بتوانیم دقیق‌تر ببینیم بد نیست یک روش خاص را مدنظر قرار دهیم. در این قسمت روش

در برابر رویکرد «فعال» و .... . همچنین ممکن است در منابع مختلف، یک رویکرد در نقاط مختلفی از طیف قرار بگیرد.

همه ما تجربه کلاس‌هایی به روش‌های متداول را داشته‌ایم: سخنرانی، حفظ و تکرار، پرسش و پاسخ، روخوانی و .... این روش‌ها متداول‌ترین نوع آموزش در گذشته‌های نه‌چندان دور بوده‌اند و شاید به همین دلیل نیز آن‌ها را در رویکردهای متداول قرار می‌دهیم. زمانی که ما، معلم‌های امروز و کودکان دیروز، به مدرسه می‌رفتیم و پشت میز و نیمکت می‌نشستیم و با معلم همراه می‌شدیم و به او گوش می‌سپردیم، این‌ها رایج‌ترین روش‌های تدریس معلمان ما بود. بنابراین ما، به عنوان کسانی که درصد بسیار زیادی از آموزش‌ها و یادگیری‌هایمان در مدرسه به روش‌های متداول بوده است به‌خوبی می‌دانیم که روی کار آمدن روش‌های فعال به این معنا نیست که دیگر نباید، در هیچ شرایطی و به هیچ‌وجه، از روش‌های متداول استفاده کرد و آن‌ها

در اولین قسمت از مجموعه «دریچه‌ای به روایت‌های گوناگون یادگیری» نگاهی کردیم به رویکردهای متداول و فعال یادگیری. اکنون، در این قسمت، گذری داریم به رویکردها و روش‌های متداول و جوانب مختلف این روش‌ها. قبل از شروع بحث بد نیست توجه کنیم که تقسیم رویکردهای یادگیری به «متداول» و «فعال» یک تقسیم‌بندی با خط و مرز بسیار مشخص و واضح نیست و بهتر است رویکردهای یادگیری را طیفی ببینیم که یک سر آن رویکردهای متداول و یک سر دیگر آن رویکردهای فعال قرار می‌گیرند و بقیه روش‌ها نیز بسته به ویژگی‌ها و شرایط کاربرشان ممکن است به یکی از دو سر طیف نزدیک‌تر باشد. در این صورت است که می‌گوییم این روش در تقسیم‌بندی، جزء این رویکرد یا آن رویکرد قرار می‌گیرد. علاوه بر این، این رویکردها در منابع مختلف با اسامی متفاوتی ممکن است دیده شوند. رویکرد «معلم-محور» در برابر رویکرد «یادگیرنده-محور» رویکرد «سنتی»





شنوایی، برای یادگیری کمک بگیریم. علاوه بر این، با این کار، یعنی تنوع در نوع محرک از سمعی به بصری، هم باعث افزایش انگیزه یادگیری فراگیران شده‌ایم و هم از خستگی و بی‌حوصلگی آن‌ها در کلاس جلوگیری کرده‌ایم. بعد از آن می‌توانیم از فراگیران بخواهیم که بعضی از نکات مهم درس را به خاطر بیاورند و نظر خود را درباره آن‌ها بگویند و خودمان نیز می‌توانیم نکات مهم و اساسی درس را گوشزد و مرور کنیم. شاید موضوع کلاس به همان یک جلسه ختم نشود و لازم شود بخواهیم برای یافتن پاسخ سؤالات پیش آمده در کلاس، جست‌وجویی داشته باشیم و دفعه بعد با انگیزه‌تر به کلاس بیایند. می‌توانیم منابع مختلفی را که می‌توانند از طریق آن‌ها به جست‌وجوی پاسخ سؤالاتشان بپردازند به آن‌ها معرفی کنیم.

با این توضیحات شاید بتوان گفت آنچه در استفاده از روش سخنرانی، این روش را به روشی نامطلوب و مورد انتقاد تبدیل می‌کند تأکید صرف بر استفاده از این روش در تمام ساعات کلاس درس و در واقع عدم کاربرد صحیح آن است. این گفته را می‌توان در مورد روش‌های دیگر رویکرد متداول نیز بررسی کرد. در واقع از هر رویکردی که برای طراحی و تدریس کلاس‌مان استفاده کنیم، ترکیب روش‌ها و فعالیت‌های مختلف - به جای استفاده صرف از یک روش - می‌تواند اثربخشی را بیشتر کرده و با علایق دانش‌آموزان بیشتری منطبق باشد، بیشتر آن‌ها را جذب کند و یادگیری به‌صورت مطلوب‌تری اتفاق بیفتد. همان‌طور که در مثال بالا مشاهده کردیم می‌توانیم با روش سخنرانی کلاس را شروع کنیم اما در ادامه، این پرسش و پاسخ، بحث گروهی و کندوکاو در مورد موضوع، ارائه شفاهی و... است که می‌تواند کلاس را پویاتر و یادگیری را جذاب‌تر کند.

سخن انجام نمی‌شود شاید بتوانیم با کوتاه‌تر کردن مدت سخنرانی، یک بحث گروهی و یا پرسش و پاسخی را میان معلم و شاگردان طراحی کنیم. بدین نحو که دقایق ابتدایی را به بیان موضوع مورد نظر بپردازیم و سپس برای جلب توجه دانش‌آموزان سؤالاتی را برای آن‌ها طرح کنیم و بخواهیم به سؤالات فکر کنند. همچنین می‌توانیم به سؤال‌های شاگردان گوش فرا دهیم و از دیگران نیز بخواهیم ضمن گوش دادن به پرسش‌های دوستانشان به پاسخ‌های احتمالی سؤالاتی که مطرح شده است فکر کنند. ضمن گروه‌بندی دانش‌آموزان می‌توانیم از آن‌ها بخواهیم در گروه‌های کوچک به بحث و تبادل نظر در مورد فرضیه‌هایی که برای پاسخ به سؤالات مطرح شده داشته‌اند به بحث و گفت‌وگو بپردازند و نتیجه را در کلاس به اشتراک بگذارند. شاید اگر تصویر، فایل صوتی یا تصویری داشته باشیم که در این رابطه با فراگیران با هم ببینیم یا از آن‌ها بخواهیم در این مورد یک فایلی صوتی یا تصویری را به کلاس بیاورند بتوانیم از دیگر حواس بچه‌ها، علاوه بر

سخنرانی را به‌عنوان متداول‌ترین روش از این رویکرد در نظر می‌گیریم.

محدودیت‌هایی که به‌طور معمول برای روش سخنرانی در نظر گرفته می‌شود از این دست است: در روش سخنرانی، چون معلم متکلم‌وحده است شاگردان چندان فعال نیستند و بیشتر از حس شنوایی خود استفاده می‌کنند؛ و چون بیشتر معلم صحبت می‌کند، قدرت تکلم آنان چندان تقویت نمی‌شود. همچنین تفاوت‌های فردی در آن منظور نمی‌گردد و...

حالا با مرور این انتقادات می‌توانیم سؤالات دقیق‌تری از خودمان بپرسیم: چه کنیم تا زمانی که از روش سخنرانی استفاده می‌کنیم شاگردان هم در کلاس فعال باشند و معلم متکلم‌وحده نباشد؟ چطور می‌توانیم در حین استفاده از روش سخنرانی، علاوه بر شنوایی از حواس دیگر بچه‌ها نیز کمک بگیریم؟ چطور می‌توانیم تفاوت‌های فردی بچه‌ها را در حین استفاده از روش سخنرانی در نظر بگیریم؟

برخلاف روش سخنرانی سنتی که در آن هیچ پرسش و پاسخی در خلال

# چرا خاطره نویسی؟

سیدحسین حسینی نژاد

این مشکل را در نوشته آقای کریم زاده هم می بینیم. ۷۰-۸۰ کلمه مقدمه؟! مقدمه ای که اگر نبود هیچ اتفاقی برای نوشتن نمی افتاد. تنها ایراد آن از دست رفتن خواننده است.

فراموش نکنیم مقدمه برای آماده سازی خواننده برای ورود به متن است. چیز مستقلاً از متن نیست. نمی شود آن را برداشت و متن صحیح و سالم ادامه یابد. در واقع دست ورزی و دست گرمی نویسنده و خواننده است. آن هم در تعداد کلمات محدود و اندک. حداکثر در ۲ سطر. مقدمه فضا سازی است برای نوشته. به خواننده می گوید که موضوع از چه قرار است. در واقع همان فرصت ده ثانیه ای برای به تور انداختن خواننده است. آیا شاهد این اتفاق هستیم؟

## خواننده را شیرفهم نکنید

یکی از عادت های برخی خاطره نویس ها این است که جای جای خاطره نتیجه گیری می کنند. گویی خواننده خودش از درک نوشته شان ناتوان است. مدام نتیجه گیری های اخلاقی می کنند. زوایای تاریک را روشن می کنند. خلاصه می خواهند خواننده را شیرفهم کنند. اتفاقاً چون آدم موعظه گری را زیاد دوست ندارد متن را رها می کند. به جای این کار باید وضعیت را خوب توصیف کنیم. مثل دوربین عکاسی از همه جا عکس بگیریم و عکس ها را در قالب کلمات نشان دهیم. خواننده به خوبی با شما همراه می شود و نیازی به توصیه های اخلاقی نویسنده نیست. اکنون یک بار دیگر از زاویه فوق به خاطره ها نگاه کنیم. نظر تان در این زمینه چیست؟

و سخن آخر هر سه خاطره یک ویژگی جالب داشتند. مبتنی بر یک واقعیت پیرامونی بودند. هر سه نویسنده به نحوی تحت تأثیر قرار گرفته بودند که آن را برای ما بازگو کردند و نشان از توجه به اطراف بود. شاید یکی از دلایلی که موجب می شود خاطره دوست داشتنی باشد توجه دادن خواننده به محیط است. به راحتی از سر بسیاری از قضایا نگذریم. توصیف دقیق آن ها خواننده را شریک مشاهدات ما می سازد. منتظر دریافت خاطرات شما هستیم.

برخی معتقدند که شما اگر نویسنده باشید، تنها ده ثانیه فرصت دارید تا خواننده را پای نوشته تان نگه دارید و الا او مشغول کار دیگری می شود و یا سراغ مطلب بعدی می رود. پس نویسنده باید از این فرصت طلایی برای نگه داشت خواننده بهره بگیرد و آن را به راحتی از دست ندهد. ما گاهی کنترل تلویزیون را دست می گیریم و دنبال شبکه دلخواه مان می گردیم؛ روی برخی از کانال ها اصلاً مکث نمی کنیم و رد می شویم، برخی را چند ثانیه توقف می کنیم و سرانجام روی یکی از آن ها متوقف می شویم. نوشته هم حکم کانال تلویزیون را دارد. باید آن قدر جاذب باشد تا در کمترین زمان، خواننده را نگه دارد. همین طور در نوشتن باید فرض کنیم که خواننده کنترل به دست آماده کنار گذاشتن کار ماست؛ پس تلاش کنیم او را از دست ندهیم.

با این نگاه سه خاطره را برای شما انتخاب کرده ایم. یکی از آقای ابراهیم کریم زاده، دیگری از خانم مژگان باقری و سومی از آقای علی اکبر قاسمی گل افشانی. ابتدا چند سطر اولیه هر خاطره را بخوانید. به نظر تان کدام یک توانسته شما را بیشتر پای متن نگه دارد؟ چرا؟

حالا از یک منظر دیگر به خاطره ها نگاه کنید. کدام یک زودتر رفته اند سر اصل مطلب و حاشیه نرفته اند؟ شاید از دیدگاه نویسنده حاشیه مهم باشد اما به شرطی که خواننده را از دست ندهد. آقای قاسمی چند سطر درباره نظامی گنجوی نوشته؛ ۶ بیت هم از پنج گنج نظامی شاهد مثال آورده و بعد خاطره را تعریف کرده است. راستی اگر این چند سطر را نمی آورد و خاطره را شروع می کرد آیا آسیبی به جایی می رسید؟ و آیا خواننده را بهتر حفظ نمی کرد؟

خانم باقری ۱۴۰-۱۳۰ کلمه راجع به اینکه یکی از بچه ها برای حضور در بازدید رضایت نامه نیاورده بوده مطلب نوشته است. بدون آنکه معلوم شود آیا بالاخره بچه موفق به حضور شده یا نه؟ آیا نوشتن این مقدمه طولانی ضرورتی داشت؟ اصلاً ۱۴۰ کلمه خود جای تعریف یک خاطره است نه مقدمه خاطره.



## من مدرسه‌ام را هیچ وقت دوست نداشتم

ابراهیم کریمزاده

سنندج، دبستان تلاش ساتیله

در سال جاری، در آستانه بیست و هفتمین سال خدمتم، در یک مدرسه چند پایه (پایه‌های اول، دوم، پنجم و ششم با ۸ نفر دانش‌آموز و ۲ نوآموز پیش‌دبستانی) مشغول به خدمت شدم. در هفته‌های اول سال تحصیلی، طبق عادت گذشته، از بچه‌ها (پایه‌های پنجم و ششم) خواستم هر چه در دل دارند در قالب (دل نوشته) روی کاغذ بنویسند. در طول سال‌های گذشته، من دل نوشته‌های زیادی از بچه‌ها دیده و خوانده‌ام و هنوز هم بسیاری از آن‌ها را به عنوان یادگاری از دوران خدمت بایگانی کرده‌ام، اما تاکنون هیچ‌یک از آن‌ها به اندازه دل نوشته دانش‌آموز پایه ششم امسال، نظرم را به خود جلب نکرده و مرا تحت تأثیر قرار نداده است. دل نوشته‌ای که می‌تواند عامل اساسی برای ایجاد تغییراتی بزرگ در حوزه تعلیم و تربیت کشور و پیش‌زمینه‌ای برای تجدیدنظر در فرایند آموزش و یادگیری بچه‌ها در کلاس درس باشد. دل نوشته این است؛ بخوانیم:

«من در کلاس اول هیچ وقت خوش حال نبودم. معلم و شاگردها من را مسخره می‌کردند. در کلاس ما هر کس نمره ۲۰ یا «خیلی خوب» می‌گرفت کارت آفرین به او می‌دادند و او را تشویق می‌کردند. اما من هیچ وقت نمی‌توانستم «خیلی خوب» بگیرم. هر کار می‌کردم باز نمی‌توانستم خیلی خوب را بگیرم. هر کاری می‌کردم باز هم نمی‌توانستم. مادرم بلد نبود با من درس بخواند. پدرم به شهر می‌رفت و کارگری می‌کرد و شب‌ها دیر به خانه می‌آمد و همیشه خسته بود. وقتی آقا معلم من را پای تخته می‌برد نمی‌توانستم مسائل حساب را حل کنم. نمی‌توانستم حرف‌ها و نشانه‌های بخوانیم و بنویسیم را از هم تشخیص بدهم. می‌ترسیدم. زبانم می‌گرفت و نمی‌توانستم چیزی بنویسم و آقا معلم... سرم داد می‌کشید. بچه‌ها به من می‌خندیدند و می‌گفتند او از بس درس خوانده است هول می‌شود. بچه‌ها همه از خود راضی بودند و دلم می‌خواست بمیرم.

من بلد بودم گل لاله بکشم. بلد بودم با مقوا کار دستی بسازم. بلد بودم فرره و بادبادک درست کنم و می‌توانستم در زنگ ورزش خوب و از همه خوب‌تر بدم. هنوز هم می‌توانم. اما هیچ وقت معلم به من نگفت آفرین و یا کارت آفرین به من نمی‌داد چون من بلد نبودم حساب بشمارم و بلد نبودم «بابا آب داد» را بخوانم. مادرم هم بلد نبود پدرم هم بلد نبود. من مدرسه‌ام را هیچ وقت دوست نداشتم. مدرسه‌ای که بچه‌ها را با هم بد می‌کند. کلاسی که به بچه‌ها بخندد. کلاسی که همیشه یک نفر را تشویق کند این مدرسه و کلاس یک کلاس و یک مدرسه بدبید است. و...

● نوشته دانش‌آموز با اندکی ویرایش برای چاپ در مجله آماده شده است.



## مژگان باقری

دوشنبه ۱۳۹۴/۱۱/۱۹ ساعت ۹ صبح:  
در مینی بوس مشغول جمع آوری رضایت نامه ها و پول کرایه دانش آموزان هستم. متوجه می شوم که تعداد دانش آموزانی که سوار مینی بوس شده اند با اسامی آن ها، که نماینده پرورشی کلاس به دستم داده است نمی خواند. چندین بار اعلام می کنم هر دانش آموزی که رضایت نامه نداده پیاده شود چون برای من مسئولیت دارد؛ ولی صدا از کسی در نمی آید. مجبور می شوم فهرست نماینده پرورشی را با اسامی دفتر کلاس خودم مقایسه کنم! سرانجام به یک اسم می رسم! صدایش می زنم. از مینی بوس پیاده می شود و می گوید: «خانم! الان به مادرم تلفن می زنم و اجازه می گیرم!» می دانم که رضایت تلفنی اعتبار ندارد ولی معاون پرورشی مدرسه به او اجازه می دهد. در ذهن خودم با این موضوع کلنجار می روم که چرا این دانش آموز با این همه تکرار و تأکید من باز هم با بی خیالی در مینی بوس نشسته بود و حرفی نمی زد. تا بالاخره خودم اسمش را پیدا کنم؟! آیا ترسیده بود؟ آیا می خواست زرنگی کند؟ یا آنکه واقعا متوجه صحبت های من نشده بود؟ چون چهره اش آنقدر آرام بود که به نظر می رسید اصلا متوجه نگرانی من نشده است. با عصبانیت از او می پرسم: تو اصلا حرف های مرا شنیدی؟ و باز هم سکوتش و چشمان بی احساسش به من می گوید که ظاهرا هیچ اتفاقی در مغزش نیفتاده است! یکی از دخترها با خنده می گوید: «خانم اجازه! ما که داریم به مدرسه دانش آموزان ناتوان ذهنی می رویم؛ بهتر است او را همان جا بگذاریم!» می خواهد خنده ام بگیرد ولی خود را می گیرم و چنان چشم غره ای به او می روم که خنده بر دهانش می خشکد.

بالاخره به راه می افتیم. در ماشین برای همه توضیح می دهم که «بچه ها! لابد می دانید که دانش آموزان این مدرسه خیلی معمولی نیستند ولی رفتار شما در برابر آن ها باید معمولی باشد.» اما بعدا که خودم دانش آموزان مدرسه را می بینم

متوجه می شوم که چقدر اشتباه می کردم. می فهمم که شناخت خودم هم از آن بچه ها بیشتر از دانش آموزانم نبوده است! به نزدیکی مدرسه که می رسیم، بعد از چندین تماس تلفنی با مدیر بالاخره نشانی دقیق را پیدا می کنیم. در یکی از کوچه باغ های زیبای محله قصرالدشت. نام مدرسه **مجتمع مجید راهبی** است. آقای حسین زاده، مدیر مدرسه به استقبال ما می آید و قبل از ورود به نمایشگاه برای دانش آموزان از وضعیت بچه های مدرسه می گوید. اینکه این بچه ها به دلایل مختلفی از جمله مسائل ژنتیکی، مشکلات هنگام تولد و یا بیماری های دوران نوزادی دچار نارسایی مغزی شده اند و در حال حاضر استعداد آنان عموماً بین ۴۰ تا ۶۰ درصد است؛ دیگر اینکه آن ها در دوره متوسطه دوم در دو رشته مشبک و خیاطی مشغول مهارت آموزی هستند. بالاخره می گوید ما جمعا ۵۶ دانش آموز داریم که در متوسطه اول و دوم مشغول تحصیل اند.

پس از توضیحات مفید مدیر محترم، همراه دانش آموزان وارد سالن نسبتاً کوچک مدرسه می شویم. این سالن در چپای است که چشم من و دانش آموزانم را به دنیایی دیگر باز می کند؛ دنیایی بزرگ از توانایی های موجودی شگفت انگیز به نام انسان. میزهایی پر از آثار هنری زیبا اثر دست های توانمند این دانش آموزان ناتوان ذهنی! عجب تناقضی! ولی مگر هر اثر هنری ابتدا در ذهن فرد هنرمند تصویر نمی شود؟ و بالاتر از آن مگر هر تصویر ذهنی بر اساس یک کارکرد منطقی شکل نمی گیرد؟ پس چگونه این دانش آموزان می توانند چنین آثار زیبایی را ابتدا در ذهن خود تصویر کرده و سپس با دست های هنرمندشان بسازند؟ اگر کسی بدون هیچ آگاهی قبلی سری به نمایشگاه بزند به ذهنش هم خطور نمی کند که این کارها دست ساخته بچه های ناتوان ذهنی است.

دانش آموزانم گیج شده اند. نمی توانند چیزهایی را که با چشمشان می بینند باور کنند. به هر تابلویی که می رسند آه از نهادشان برمی خیزد که چرا خودشان سلامتی شان را قدر ندانسته و از آن استفاده

نمی کنند. مربیان مدرسه با چهره ای آرام و دوست داشتنی به کمک ما می آیند و در مورد کار بچه ها توضیح می دهند. اینکه تعداد دانش آموزان هر کلاس بین ۵ تا ۱۰ نفر است و جالب تر اینکه کار با این بچه ها نه تنها خیلی سخت نیست که گاهی اوقات بسیار لذت بخش است. حرف های تازه ای می شنویم و افق دیدمان وسیع می شود. همان افرادی که اگر دیروز در خیابان می دیدیم با ترس و لرز از کنار آن ها رد می شدیم امروز از زبان مربی می شنویم که فقط دیرآموزند و گر نه دقیقا مثل خود ما هستند، با همان احساسات و عواطف انسانی بلکه حتی شدیدتر و قوی تر از ما. گاهی باید از پیله تکرار روزمرگی هایت بیرون بیایی، با آدم های جدید حرف بزنی، جاهای تازه بروی، کارهایی که تا به حال انجام ندادهای انجام دهی، با آدم های ناتوان تر یا توانا تر از خودت روبه رو شوی تا خودت و جایگاهت را بهتر بشناسی.

هر چه جلوتر می رویم و تابلوهای بیشتری می بینیم تصورمان نسبت به اصطلاحات «معلول ذهنی» یا «ناتوان ذهنی» عوض می شود. این آثار زیبایی که ما می بینیم مخلوق یک ذهن تواناست نه ناتوان. باید برداشتمان را از این واژه ها عوض کنیم. باید واژه ها را از نو تعریف کنیم. باید واژه ها را زیر باران ببریم و رنگار خودخواهی و پیش داوری را از آن ها بزداییم.

تابلوهای ساخته شده توسط بچه ها قابل فروش هم هستند، اما دانش آموزان من با خود پول نیاورده اند که البته این مشکل با کمک مدیر مجتمع حل می شود و دانش آموزان تعدادی از تابلوها را خریداری می کنند. یکی از بچه ها ابتکار جالبی به خرج می دهد و از سازنده تابلو می خواهد پشت تابلو را برایش امضا کند؛ درست مثل یک بازیگر یا خواننده یا ورزشکار معروف. این یعنی شخصیت بخشیدن، احترام گذاشتن و بزرگ شمردن کسی که تا یک ساعت قبل او را ناتوان می دانستیم؛ و من بسیار خوشحالم که چنین تغییر برداشتی در ذهن دانش آموزانم اتفاق افتاده است. به کارگاه می رویم. اتاقی به اندازه یک کلاس درس شامل چند قفسه، یک

میز و چند وسیلهٔ چوب‌بری! واقعاً آن آثار شگفت‌انگیز اینجا ساخته شده‌اند؟ با این امکانات کم و این وسایل ابتدایی؟ این دیگر باور کردنی نیست. این‌ها را دل ساخته است. از جنس عشقند و از رنگ امید که اگر نیروی عشق نباشد و اگر ذهن خلاق و آفرینشگر نباشد پیشرفته‌ترین وسایل نیز کاری از پیش نمی‌برند. مربیان از چند نفر از دانش‌آموزان که در کارگاه حضور دارند می‌خواهند بنشینند و به کار خود ادامه دهند. اما آن‌ها شرمگین از حضور ما کمی دست و پای خود را گم کرده‌اند. دانش‌آموزانم مشتاقند که با آن‌ها عکس بگیرند، شاید برای آنکه همیشه به یادشان بماند که کجا رفته‌اند و چه کسانی را دیده‌اند؛ و فراموش نکنند دنیای شگفت‌انگیزی را که ساعتی در آن چرخیده‌اند. یکی از آن‌ها می‌گوید: عکس

می‌گیریم تا بعداً فکر نکنیم آنچه که دیده‌ایم خواب بوده است! چه تعبیر جالبی! چه کارکرد عجیبی دارد عکس! مرز بین خیال و واقعیت را ترسیم می‌کند! از کارگاه بیرون می‌آییم. دانش‌آموزانم انرژی گرفته‌اند. برق شادی در چشمانشان می‌درخشد. دیدن بعضی مناظر، انسان را شاد می‌کند؛ آنچنان شاد که تا عمق جانت نفوذ می‌کند و تا مدت‌ها احساسش می‌کنی. با مدیر مدرسه و مربیانم عکس می‌گیریم. خداحافظی می‌کنیم و سوار ماشین می‌شویم. بر می‌گردیم، ولی همه عوض شده‌ایم. دیگر همانی نیستیم که آمده بودیم و این ویژگی سفر است. کوتاهی و بلندی مهم نیست؛ مهم تأثیری است که بر جای می‌گذارد. هر سفر تجربه‌ای است که ما را بزرگ‌تر می‌کند و متفاوت با آنچه پیش از آن بوده‌ایم؛ که اگر

چنین نشود فقط چشم‌هایمان در میان انبوهی از تصاویر تازه پیره زده‌اند بی‌آنکه خوشه‌ای بچینیم. یاد اتفاق صبح می‌افتم و آن دختر دانش‌آموزی که به شوخی گفته بود بهتر است هم کلاسیمان را آنجا جا بگذاریم. یکی از بچه‌ها می‌گوید: خانم اجازه! اگر ناتوان ذهنی تا این حد توانایی دارد پس توانایی ما تا کجاست؟ یکی دیگر می‌گوید فکر نمی‌کنید ما ناتوان ذهنی باشیم نه آن‌ها؟! بچه‌ها می‌خندند و من خوشحال و مغرور از طرح چنین پرسش‌های عمیقی از طرف دانش‌آموزانم به یاد این گفته‌شان پل سارتر، فیلسوف معروف فرانسوی، می‌افتم که گفته بود: حتی یک فلج مادرزاد هم اگر بخواهد می‌تواند قهرمان دو جهان شود. آری «چشم‌ها را باید شست جور دیگر باید دید!»

## داغ چندین عروس

### علی‌اکبر قاسمی گل‌افشانی

سرگروه زبان و ادبیات فارسی سوادکوه (مازندران)

نظامی گنجوی را با پنج گنج می‌شناسند: مخزن‌الأسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت‌پیکر و اسکندرنامه. معروف است که نظامی وقتی خسرو و شیرین را تمام کرد، همسر خود، آفاق، را از دست داد. وی، بعد از آفاق، همسر دیگری اختیار کرد و او را نیز وقتی داستان لیلی و مجنون را تمام کرد از دست داد. همسر سومی نیز اختیار کرد و او را نیز از بد حادثه در پایان هفت‌پیکر یا شرف‌نامه (بخش نخست اسکندرنامه) از دست داد. او در اقبال‌نامه (بخش دوم اسکندرنامه) چنین سروده است:

مرا طالعی طرفه هست از سخن  
که چون نو کنم داستان کهن  
در آن عید کان شکرافشان کنم  
عروسی شکر خنده قربان کنم

چو حلوائی «شیرین» همی ساختم  
ز حلواگری خانه پرداختم  
چو بر گنج «لیلی» کشیدم حصار  
دگر گوهری کردم آنجا نثار  
کنون نیز چون شد عروسی به سر  
به رضوان سپردم عروسی دگر  
ندانم که با داغ چندین عروس  
چگونه کنم قصهٔ روم و روس!

سال تحصیلی ۱۳۹۰-۱۳۹۱ یکشنبه‌ها به دبیرستان دخترانهٔ الزهرا ی زیرآب سوادکوه می‌رفتم و در سال چهارم (پیش‌دانشگاهی) تجربی، زبان و ادبیات فارسی تدریس می‌کردم. روزی، در اسفندماه باید درس اورازان روشن‌روان جلال آل‌احمد را تدریس می‌کردم. در آغاز درس گفتم: بچه‌ها! چند روز پیش (۱۸ اسفند ۱۳۹۰) خانم سیمین دانشور، همسر آل‌احمد، در نود سالگی درگذشت و آن‌گاه اندکی راجع به روان‌شاد سیمین دانشور برای آن‌ها صحبت کردم.

چند هفتهٔ بعد، در فروردین، رفتم که درس سیرت مولانا (بخشی از کتاب پله پله تا ملاقات خدا اثر ماندگار جاویدنام دکتر عبدالحسین زرین‌کوب) را تدریس کنم، باز در آغاز درس گفتم: بچه‌ها! چند روز پیش (۲۳ فروردین ۱۳۹۱) همسر دکتر زرین‌کوب، یعنی، خانم دکتر قمر آریان در نود سالگی به رحمت خدا رفت؛ سپس اندکی راجع به دکتر زرین‌کوب و همسر ایشان صحبت کردم.

بعد از صحبت‌های من، دانش‌آموزی دست بلند کرد و گفت: آقای گل‌افشانی! درس بعدی ما «بارقه‌های شعر فارسی» نوشتهٔ دکتر محمد علی اسلامی ندوشن است. خدا به همسر آقای اسلامی ندوشن رحم کند! بچه‌ها خندیدند و من در پایان درس اندکی راجع به خانم دکتر شیرین بیانی، همسر دکتر اسلامی ندوشن و استاد تاریخ دانشگاه تهران، سخن گفتم. سال تمام شد و به خیر گذشت.

# سرمایه اجتماعی

## مقدمه

هدف کلی دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی ترویج «خواندن» است. در واقع این دفتر از بدو تأسیس به دنبال ترویج «خواندن» و توسعه مطالعه بین دانش آموزان و معلمان سراسر کشور بوده است. شعار نمایشگاه بین المللی کتاب تهران - که در شهر آفتاب بیست و نهمین دوره آن در اردیبهشت ماه سال جاری برگزار شد - «فردا برای خواندن دیر است» بوده است. نکته طلایی ماجرا همین است. خواندن را باید از دوران کودکی در دانش آموزان نهادینه کرد. دفتر فوق، به سبب در اختیار داشتن نظام توزیع مناسب در درون آموزش و پرورش، این امکان را دارد که بتواند تولیدات خود، و بیش از همه مجلات رشد را در سراسر کشور حتی مناطق کم برخوردار و صعب العبور توزیع کند؛ یعنی در جاهایی که امکان دسترسی دانش آموزان به مواد خواندنی مثل کتاب و دیگر مجلات کودک و نوجوان نزدیک به صفر است. در این شماره به معرفی دیگر نشریات رشد می پردازیم.

رشد نوآموز

**تاریخچه:** اولین شماره پیک نوآموز در مهرماه ۱۳۴۶ برای دانش آموزان دوم و سوم دبستان منتشر شد. تا اینکه بعد از انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۶۱، با عنوان عمومی رشد به انتشار خود ادامه داد. مخاطبان رشد نوآموز دانش آموزان سال های اول و دوم دبستان در نظر گرفته شده بودند. شایان ذکر است که تا قبل از انتشار رشد کودک در سال ۷۴-۱۳۷۳، دانش آموزان اول و دوم دبستان مخاطب رشد نوآموز بودند و از آن پس مخاطبان آن به دانش آموزان دوم و سوم دبستان تغییر یافتند. البته به تناسب این تغییر، در طراحی و برنامه ریزی محتوایی نوآموز نیز تغییراتی داده شد.

**معرفی:** این مجله با شمارگان متوسطه ۱/۲۰۰/۰۰۰ نسخه در هر شماره با هدف فراهم آوردن امکان مطالعه بیشتر برای مخاطبان و ایجاد تفکر خلاق و کسب مهارت های زندگی و ایجاد روحیه ای شاداب، سرزنده و اخلاقی - اسلامی در نوآموزان، تولید و منتشر می شود. رشد نوآموز قصد دارد با مطالب متنوع و انتخاب دقیق واژگان و جملات آسان عادت به مطالعه را در دانش آموزان افزایش دهد. همچنین با بیان موضوعات مختلف علمی، اجتماعی، دینی، زیست محیطی، راه را برای برداشتن گام های اولیه آنان فراهم آورد. دوره رشد نوآموز ماهانه است و ۹ شماره در یک سال تحصیلی منتشر می شود.



معرفی پیک نوآموز در  
اولین شماره به دانش آموزان  
دوره پنجم مهرماه ۱۳۵۰





**معرفی:** هدف کلی از انتشار رشد تکنولوژی آموزشی فراهم کردن زمینه‌های ارتقای کیفیت فرایند یاددهی-یادگیری از طریق افزایش دانش و بینش علمی، توانمندی‌های حرفه‌ای و تقویت تجربه‌های آموزشی معلمان است. این مجله در ۴۸ صفحه رنگی + ۴ صفحه جلد با دوره انتشار ماهانه، ۸ شماره در یک سال تحصیلی، منتشر می‌شود. مخاطبان این مجله عبارت‌اند از معلمان، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان، مدیران مدارس و کارشناسان علوم تربیتی و برنامه‌ریزان درسی. در آبان ماه سال جاری (۱۳۹۵) دویست و پنجاه و هشتمین شماره رشد تکنولوژی آموزشی

طی سی‌ودو سال منتشر شده است. **تاریخچه:** انتشار ماهنامه تکنولوژی آموزشی از مهرماه ۱۳۶۴ به شکل «ویژه‌نامه تکنولوژی آموزشی» همراه با مجله رشد معلم آغاز شد و سپس از مهر ۱۳۷۱ با عنوان رشد تکنولوژی آموزشی انتشار آن ادامه یافت. دکتر عادل یغما در سرمقاله اولین شماره می‌نویسد: «هدف از این ویژه‌نامه در واقع همان هدف تکنولوژی آموزشی با تأکید بر تکنولوژی تدریس، یعنی افزایش کیفیت و کمیت تدریس و یادگیری از طریق طراحی، اجرا و ارزیابی کل فرایند آموزشی است که خود حوزه عمل وسیعی را پیش پیمان می‌گذارد.»

## چرا مجله‌های رشد منتشر می‌شوند

### انتقال میراث فرهنگی، تقویت هویت دینی و ملی و آشنایی با میراث فرهنگی ملل

مجلات رشد، پل ارتباط با میراث فرهنگی اسلام و ایران می‌باشند و دانش‌آموزان را با مفاخر ایران و جهان اسلام در زمینه‌های علمی، ادبی، تاریخی و ... آشنا می‌کنند. حکایت‌ها، اسطوره‌ها، افسانه‌ها، قصه‌های حماسی و پهلوانی، از جمله آثاری‌اند که به ویژه کودکان از مطالعه آن‌ها لذت می‌برند و حس عدالت‌خواهی و قضاوت اخلاقی در آنان تقویت می‌شود.

بیان مشکلات، مصائب، آرزوها در قالب قصه‌های کهن و فانتزی‌های نو، دانش‌آموزان را با تجارب حسی و عقلی و رفتاری دیگران شریک می‌سازد و قدرت برخورد آن‌ها را با چالش‌های زندگی امروز افزایش می‌دهد.

مطالب مجلات رشد (داستان‌ها، شعرها، مقاله‌ها) باعث خودشناسی دانش‌آموزان، ایجاد نگاه وسیع و انتقادی به زندگی و از راه همسان‌پنداری با قهرمانان و الگوها، موجب دستیابی به راهکارهای عملی برای رویارویی با

مسائل زندگی می‌شود و از نظر عاطفی و روانی به «تخلیه روانی» آن‌ها کمک می‌کند.

### اصلاح و ارتقای سواد و ذوق بصری دانش‌آموزان

مجلات رشد با استفاده از گرافیک پویا و تصویرگری جذاب و عکس‌های مناسب، علاوه بر افزایش گیرایی محتوا، در اصلاح و ارتقای سواد و ذوق بصری و ابعاد زیبایی شناختی دانش‌آموزان مؤثرند. افزایش سواد بصری و درک لذت‌های تصویری از رهاوردهای شکلی مجلات رشد است.

### حقوق عدالت آموزشی

با توجه به شرایط اقلیمی و اقتصادی و فرهنگی در استان‌های کشور، به ویژه در مناطق محروم و مدارس روستایی و دور از مراکز استان‌ها، امکان دسترسی به ابزار و منابع آموزشی، به راحتی وجود ندارد. مجلات رشد با توجه به گستره ملی و قیمت ارزان، این امکان را برای معلمان، مربیان و مدیران این مناطق فراهم می‌سازد تا همکاران ما از کیفیت آموزش مناسب برخوردار شوند.

### امکان بیان نظرات

مجلات رشد قادرند با «مسئله محور» بودن محتوای آن‌ها به عنوان یک اصل خدشه‌ناپذیر، و مشارکت دادن مخاطبان در تولید محتوا و بیان تجربیات موفق و احتمالاً ناموفق آموزشی و تربیتی، ارائه طرح‌های نو و تبیین برنامه‌ها و هدف‌های نظام آموزش و پرورش برای مخاطبان، امکان بیان نظرات آنان را پیرامون این برنامه‌ها و هدف‌ها فراهم سازند.

برنامه‌های اصلاحی آموزش و پرورش، امری ملی و منطقه‌ای و کوششی همگانی تلقی می‌شود و مسئولیت پیشبرد آن، تنها به عهده دولت مرکزی نیست. مردم و به ویژه فرهنگیان، با همه توانمندی‌های خود، سهم مؤثرتری در پیشبرد برنامه‌های اصلاحی آموزش و پرورش کشورشان دارند.

مجلات رشد، ضمن تبیین ضرورت مشارکت همه‌جانبه مردم و به ویژه فرهنگیان، در توسعه و اصلاح آموزش و پرورش، زمینه‌ها، فواید و آثار مثبت این مسئله را تبیین می‌سازند.

# چگونه برچسب زدن را کنترل کنیم؟

## پروین داعی پور

ارتباط کلامی مناسب بین معلم و دانش آموز، بستر شایسته‌ای را برای آموزش در کلاس درس فراهم می‌کند. بعضی اعتقاد دارند که اصولاً این رابطه کلامی-عاطفی باعث پیش‌برد درس می‌شود؛ به این معنا که دانش آموز ابتدا به معلم خود علاقه‌مند می‌شود و سپس به درس او. بنابراین معلم باید با شگردهای مختلفی به این نوع ارتباط دامن بزند. اما در مطلب زیر از زاویه مخالف به این حیطة می‌پردازیم، یعنی آن‌جا که در لابه‌لای همین ارتباط کلامی مفید، واژه‌ای به یک دانش آموز اطلاق می‌شود که ناخواسته جنبه «برچسب» پیدا می‌کند و در نتیجه حالتی پدید می‌آورد که در هر صورت بازتاب مثبتی در تربیت آموزشی او نخواهد داشت و چه بسا سبب شود برای سال‌ها دانش آموز اسیر این برچسب شود، به گونه‌ای که سرنوشت او را رقم بزند.

### برچسب زدن یعنی:

- ❖ بر کسی «نامی» نهادن یا «صفتی» را به کسی نسبت دادن، که ممکن است درست نباشد؛
- ❖ توصیف یک فرد یا «یک» چیز در «یک» کلمه یا «یک» عبارت کوتاه؛
- ❖ نادیده گرفتن هویت و پیچیدگی فرد و تعریف کل وجود او فقط در «یک» کلمه یا عبارت؛
- ❖ برچسب معمولاً به صفات «منفی» اطلاق می‌شود.

### خطر در کمین نشسته است!

برچسب وقتی تکرار می‌شود، آن‌هم از جانب افراد مهم مثل پدر و مادر، معلم، مدیر، مربی و حتی خود ما، به تدریج، فرد شنونده آن را باور می‌کند؛ باور می‌کند که فلان صفت بد را دارد. در نتیجه، نقش و رفتار آن برچسب را می‌پذیرد و انجام می‌دهد.





برچسب زدن می‌تواند به عادت ذهنی ما تبدیل شود. به علاوه، منحصر به دیگران نیست؛ یعنی، ممکن است خودمان هم به خودمان برچسب بزنیم!

اگر به عادت ذهنی تبدیل شود، دیگر هیچ چیزی یا کسی حتی خودمان - از قضاوت‌ها و برچسب‌هایمان در امان نیست. قدری به خود بنگرید؛ توجه کنید که این برچسب‌ها چگونه روی رفتار، تصمیمات، نگرش و قضاوت شما تأثیر می‌گذارند.

وقت آن است که ذهن «برچسب‌زدن» خود را متوقف کنیم.



## بی‌هدف

### مشاهده و جویا شدن

تازگی‌ها متوجه شده‌ام که زیاد شاخه‌به‌شاخه می‌پری. گاهی هم احساس می‌کنم که برنامه مشخصی ندارم. آیا برداشت من درست است؟

## خنگ

### بیان برداشت خود

به نظرم گاهی دقت شما کم می‌شود و موضوع را دنبال نمی‌کنی. آیا این‌طور است؟

## بی‌فرهنگ

### مشاهده رفتار

این رفتار شما در جامعه ما پذیرفتنی نیست. البته احتمال می‌دهم حرفی برای گفتن داشته باشید. لطفاً نظراتان را در چارچوب ادب اجتماعی به من بگویید.

## پرمد

### فرصت دادن

به نظر می‌رسد که در خود توان انجام این کار را می‌بینی. باشد... حاضرم به شما فرصت بدهم تا توان خود را نشان دهی. آماده چه کاری هستی؟

## بی‌انضباط

### بیان احساسی

وقتی به حرفم گوش نمی‌دهی و با دیگران شروع به صحبت می‌کنی احساس می‌کنم به من بی‌احترامی شده است یا نادیده گرفته شده‌ام.

فرصت دادن

به او خوب گوش دهید.

برداشت خود را با او در بیان بگذارید.



## ۴ آبان

### افشاگری امام خمینی (ره) در مورد کاپیتولاسیون

«... با تأثرات قلبی روز شماری می‌کنم که چه وقت مرگ پیش بیاید. ایران دیگر عید ندارد. عید ایران را عزا کردند و چراغانی کردند... استقلال ما را فروختند و باز هم چراغانی کردند. پایکوبی کردند... قانونی در مجلس بردند که در آن ما را ملحق کردند به پیمان وین که تمام مستشاران نظامی آمریکایی با خانواده‌هایشان، با کارمندان فنی‌شان، با خدمه‌شان و با هر کسی که وابستگی به آن‌ها دارد از هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هستند. اگر یک خادم آمریکایی، اگر یک آشپز آمریکایی، مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند، زیر پا لگد کوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد!

... دولت با کمال وقاحت از این امر ننگین طرفداری کرد...»\*

این سخنان را امام خمینی (ره) در ۴ آبان ۱۳۴۳، در مراسمی که به مناسبت میلاد حضرت زهرا (س) در منزلشان در قم برگزار شده بود، با آیه «نا لله و انا الیه راجعون» شروع کردند. رژیم پهلوی که این سخنان را تاب نمی‌آورد، چند روز بعد ایشان را تبعید کرد. «طبق اطلاع موثق و شواهد و دلایل کافی چون رویه آقای خمینی و تحریکات مشارالیه علیه منافع ملت و امنیت و استقلال و تمامیت ارضی کشور تشخیص داده شد. ایشان در تاریخ ۱۳ آبان ۴۳، از ایران تبعید گردید.» همان منبع

\* بزی دیزجی، علی و همکاران. روزها و روایدها، ج ۳، انتشارات زهد، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۷.



## ۸ آبان

### شهادت محمدحسین فهمیده

شهری در آسمان

«خرمشهر از همان آغاز خونین شهر شده بود. آیا طلعت را جز از منظر این آفاق می‌توان نگریست؟ آنان در غربت جنگیدند و با مظلومیت به شهادت رسیدند و پیکرهایشان زیر تانک‌های شیطان تکه‌تکه شد و به آب و باد و خاک و آتش پیوست. اما... راز خون آشکار شد. راز خون را جز شهدا در نمی‌یابند. گردش خون در رگ‌های زندگی شیرین است. اما ریختن آن در پای محبوب شیرین‌تر.

... شایستگان آنانند که قلبشان را عشق تا آنجا انباشته است که ترس از مرگ جایی برای ماندن ندارد. شایستگان جاودانانند. حکمرانان جزایر سرسبز اقیانوس بی‌انتهای نور، که پرتوی از آن همه کهکشان آسمان دوم را روشنی بخشیده است.»\*

\* قسمتی از برنامه پنجم روایت فتح مربوط به شهادت محمدحسین فهمیده، نوشته شهید مرتضی آوینی.



## ۱۰ آبان

### شهادت آیت‌الله قاضی طباطبایی به دست منافقان

«چل سال بیش با خرد و هوش زیستم

آخر نیافتم به حقیقت که چیستم

عادل ز هست گوید و عارف ز نیستی

من در میان آب و گل و هست و نیستم»\*

پس از شهادت آیت‌الله مطهری، نزدیکانشان بسیار از ایشان شنیدند که:

«ای کاش من هم مثل استاد مطهری روزی شربت شهادت بنوشم.» در دهم آبان ماه ۵۸، مصادف با عید سعید قربان، نماز عید را اقامه کردند و در خطبه گفتند: «مرا تهدید به قتل می‌کنند. من از شهادت نمی‌ترسم و آماده‌ام و از خدا می‌خواهم.» در همان روز بعد از اقامه نماز مغرب و عشا در راه برگشت از منزل توسط منافقین مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرند و به آرزوی خود می‌رسند.

از ایشان آثار بسیاری به‌جا مانده است، از مهم‌ترین این آثار می‌توان به: تحقیق روز اربعین، تعلیقات بر انوار النعمانیه (۴ جلد) و اضافات و تعلیقات بر کتاب انیس‌الموحدين نراقی اشاره کرد.

\* شعر از شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی

## ۱۳ آبان



### روز ملی مبارزه با استکبار جهانی / روز دانش آموز

**۱۳ آبان سال ۵۷:** «ساعت ۱۱ صبح، دانشجویان و دانش آموزان قصد دارند به سوی منزل آیت الله طالقانی حرکت کنند. در هنگام خروج از دانشگاه، با تیراندازی نیروهای انتظامی مواجه می شوند. دانشگاه به خاک و خون کشیده می شود. مجروحان توسط دانشجویان به چند بیمارستان منتقل می شوند. قوای انتظامی وارد دانشگاه می شوند و به دانشجویان و دانش آموزان شلیک می کنند. حکومت نظامی اعلام می شود. ساعت ۲ بعدازظهر مجدداً سربازان حکومت نظامی بر روی دانشجویان و دانش آموزان که داخل دانشگاه بودند تیراندازی می کنند. دانش آموزان با شعار: الله اکبر، خمینی رهبر به راهپیمایی ادامه می دهند. درگیری تا پاسی از شب ادامه دارد.»<sup>۱</sup>

**پیام امام خمینی (ره) از پاریس:** «عزیزان من! صبور باشید که پیروزی نهایی نزدیک است و خدا با صابران است... ایران امروز جایگاه آزادگان است... من از این راه دور چشم امید به شما دوخته‌ام... صدای آزادیخواهی و استقلال طلبی شما را به گوش جهانیان می‌رسانیم.»<sup>۲</sup>

**۱۳ آبان سال ۵۸:** «دانشجویان پیرو خط امام، لائت جاسوسی آمریکا را فتح کرده و حماسه عظیمی را می‌آفرینند که امام (ره) آن را انقلاب دوم و انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول می‌نامند.»<sup>۳</sup> سفارتخانه آمریکا که تبدیل به کانون اصلی جاسوسی شده بود، توسط این دانشجویان تسخیر می‌شود. اسناد به دست آمده نشان می‌دهد واحدی به نام «مرکز عملیاتی» در این سفارتخانه وجود داشته است. رؤسای این مراکز در کل جهان، رهبری عملیات گوناگون جاسوسی در کشورهای حوزه مأموریتشان را بر عهده دارند. این افراد عموماً در پوشش دیپلماتیک فعال هستند و مصونیت دیپلماتیک دارند.

۱. یکی از شاهدان عینی. ۲. صحیفه نور، جلد ۳، ص ۱۷ - ۱۵. ۳. صحیفه نور، جلد ۱۰، ص ۱۵۷ - ۱۴۸

## ۲۴ آبان

### روز کتاب، کتابخوانی و کتابدار

«کتاب، دروازه‌ای به سوی جهان گسترده دانش و معرفت است و کتاب خوب یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. امروز کتابخوانی و علم آموزی نه تنها یک وظیفه ملی است که یک واجب دینی است. کتابخوانی نه یک تکلیف که یک کار شیرین و یک نیاز تعلل ناپذیر است.»\*

مطالعه کتاب و هر مطلب خواندنی در جهانی که با سرعت غیرقابل وصفی در حال تغییر و تحول است دریچه‌های جدیدی برای ما معلمان در فرایند یاددهی - یادگیری باز خواهد کرد و

نقش بسیار مهم و مؤثری در تحقق اهداف آموزشی دارد. وزارت آموزش و پرورش نیز از دیرباز برای افزایش سطح مطالعه فرهنگیان با اهداف تقویت همبستگی اجتماعی و نظام ارزشی و اعتقادی، توسعه و تعمیق تفکر علمی و نقادی و ارتقای مهارت‌های حرفه‌ای و امکان تبادل تجارب آموزشی و تربیتی عناوین مختلفی از مجلات رشد را تدوین و همانند نشریه رشد معلم در اختیار جامعه بزرگ فرهنگی قرار می‌دهد. نام‌گذاری ۲۴ آبان ماه به عنوان «روز کتاب، کتابخوانی و کتابدار» در تقویم ملی، فرصتی است تا شما با برگزاری نمایشگاه‌هایی در سطح مدارس کشور از کتاب‌های مورد تأیید سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و مجلات رشد در توسعه فرهنگ مطالعه نقش فعالی داشته باشید.

\* بخشی از پیام مقام معظم رهبری به مناسبت هفته کتاب و کتابخوانی

## ۳۰ آبان

### اربعین حسینی

«جابر بن عبدالله انصاری» از نخستین کسانی بود که قبل از هجرت مسلمان شد. او صحابه‌ای است که احادیث فراوانی از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است و او را حافظ احادیث سنت نبوی می‌دانند. در غزوه‌های فراوانی در رکاب پیامبر اسلام (ص) جنگیده بود. در زمان واقعه کربلا از دو چشم نابینا بود و نتوانست فرزند رسول خدا را یاری دهد. او اولین فردی است که چهل روز بعد از شهادت سرور و سالار شهیدان ایشان را زیارت می‌کند. «روز بیستم ماه صفر چون به کربلا رسید در آب فرات غسل کرد. با پای برهنه روانه شد تا ایستاد نزد سر مبارک امام حسین (ع) و سه مرتبه الله اکبر گفت. پس افتاد و بیهوش شد و چون به هوش آمد می‌گفت: السَّلامُ عَلَیکُم یا آلَ الله.»\*

امروزه سیل کثیری از شیعیان جهان برای زیارت آن امام همام هر سال در اربعین شهادت ایشان به سوی آن سرزمین حرکت کرده و با پای پیاده مسافت چند ده کیلومتری بین نجف تا کربلا را طی می‌کنند.

\* مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی





بهناز پورمحمد

## سندرم کمپار تمان یا انسان در حصار باورها

نویسنده: استیون فلدمن

مترجمان: دکتر یحیی دولتی، دکتر فیض الله توحیدی

ناشر: انتشارات اطلاعات

تاریخ چاپ: ۱۳۹۳

کتاب «سندرم کمپار تمان یا انسان در حصار باورها» دارای دو بخش و هر بخش شامل چند فصل خواندنی است. بخش اول شامل چهار فصل زیر است: فصل اول: چه چیز دشمن آگاهی‌های درست و قضاوت‌های عادلانه است؟

فصل دوم: موارد و نمودارهایی که مشاهده می‌کنیم ممکن است کاملاً نمودار واقعی نباشد.

فصل سوم: بررسی تأثیر زبان بخش زمینه قبلی هر کس بر درک او

فصل چهارم: تأثیرات جامعه بر پدیده تعصب و یکسنگری

بخش دوم نیز شامل ۴ بخش به شرح زیر است:

فصل اول: اکنون در چه وضعی هستیم؟ فصل دوم: مناقشه و تنش اسرائیل و فلسطین؛ چطور شد که ما به اینجا رسیدیم؟ فصل سوم: مناقشه فلسطین و اسرائیل؛ به کجا می‌توانیم برسیم؟ و در نهایت عنوان

بخش چهارم: محور شرارت، شیطان بزرگ

مباحث این کتاب تخصصی، علمی، اجتماعی و سیاسی است. کتاب بسیار ساده و فصیح ترجمه شده و تقاضای مترجمان از خواننده این است که تمام بخش‌ها را به صورتی پیوسته بخوانند. تمام تلاش نویسنده در این کتاب پاسخ به این سؤال بوده است که، چرا این همه برخورد در دنیای ما وجود دارد؟ آیا یک نیروی شیطانی پشت این قضیه است؟ بسته به پاسخ خواننده به این سؤال که برگرفته از دیدگاه اوست، جواب می‌تواند مثبت یا منفی باشد. این کتاب مواردی را به شما نشان می‌دهد که روزانه چه مقدار برخورد و سوء تفاهم در بین گروه‌ها اتفاق می‌افتد....

## با هم اندیشیدن راز گفت‌وگو

نویسندگان: مارتینا و یوهانس هارتنکه مایر - ل. فریمن

دوریتی

مترجم: فاطمه صدرعاملی (طباطبایی)

ناشر: انتشارات اطلاعات

چاپ: ۱۳۸۲

کتاب با هم اندیشیدن راز گفت‌وگو دارای یازده فصل است. فصل اول: هدف از تألیف کتابی درباره گفت‌وگو؛ فصل دوم: چرا انسان‌ها به گفت‌وگو روی می‌آورند؟ فصل سوم: منظور از گفت‌وگو چیست؟ فصل چهارم: ده شرط اساسی گفت‌وگو؛ فصل پنجم: روند گفت‌وگو؛ فصل ششم: شیوه‌های اساسی گفت‌وگو؛ فصل هفتم: گفت‌وگو در زندگی روزمره اجتماعی؛ فصل هشتم: گفت‌وگو در مدرسه؛ فصل نهم: گفت‌وگو در سازمان‌ها؛ فصل دهم: گفت‌وگو و سیاست؛ فصل یازدهم: گفت‌وگوی زیست‌محیطی.

ضمیمه کتاب فوق سه گزارش از یک گردهمایی در باب گفت‌وگو، چیدمان جلسه، فایده و اهمیت عناصر پیرامونی برای روند گفت‌وگو و تمرین‌ها می‌باشد.

هرچند در بعضی از فصل‌های کتاب تعدادی از دانشمندان نظریه پرداز گفت‌وگو، معرفی شده‌اند، ولی از آنجا که موضوع اصلی کتاب، جنبه‌های تجربی و کاربردی گفت‌وگوست، مؤلفان نیز راه و روش تجربی گفت‌وگو را مبتنی بر آرا و نظریات خود بیان کرده‌اند.

در جامعه ایران کتاب‌ها و مقالاتی که شامل موضوعات کاربردی در مسائل علوم اجتماعی باشد کم است، به علاوه کمتر اثری به چشم می‌خورد که موضوعات علمی را به زبان ساده و برای فهم عموم مطرح کند. ویژگی کتاب حاضر در آن است که نه تنها دانشمندان و نخبگان، بلکه عموم را مخاطب قرار داده و با معرفی راه و روش آسان، از آن‌ها دعوت می‌کند در دنیای پر رمز و راز گفت‌وگو شرکت جویند.







## با مجله‌های رشد آشنا شوید

### مجله‌های دانش آموزی

به صورت ماهنامه و ده شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

**رشد کودک** برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

**رشد نوجوان** برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

**رشد دانش‌آموز** برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

### مجله‌های دانش آموزی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

**رشد نوجوان** برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

**رشد جوان** برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

**رشد جوان** برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

**رشد جوان** برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

### مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

• رشد آموزش ابتدایی • رشد تکنولوژی آموزشی

• رشد مدرسه فردا • رشد معلم

### مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصل‌نامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

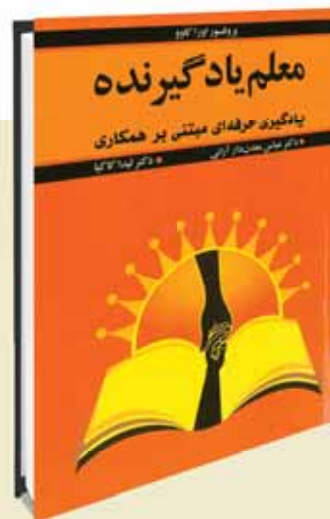
• رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی • رشد آموزش زبان و ادب فارسی  
• رشد آموزش هنر • رشد آموزش مشاور مدرسه • رشد آموزش تربیت بدنی  
• رشد آموزش علوم اجتماعی • رشد آموزش تاریخ • رشد آموزش جغرافیا  
• رشد آموزش زبان‌های خارجی • رشد آموزش ریاضی • رشد آموزش فیزیک  
• رشد آموزش شیمی • رشد آموزش زیست‌شناسی • رشد مدیریت مدرسه  
• رشد آموزش فن و حرفه‌ای و کار دانش • رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان گروه‌های آموزشی و... تهیه و منتشر می‌شود.

• نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

• تلفن و نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸ - ۲۱

• وبگاه: www.roshdmag.ir



### معلم یادگیرنده

#### یادگیری حرفه‌ای مبتنی بر همکاری

نویسنده: پروفسور اورا کاوو

مترجمان: دکتر عباس معدن‌دار آرانی و دکتر لیدا کاکیا

ناشر: آبیژ

تاریخ چاپ: ۱۳۹۴

کتاب «معلم یادگیرنده، یادگیری حرفه‌ای مبتنی بر همکاری» دارای دو بخش است که هر بخش به پنج فصل تقسیم شده است. بخش اول، که به پنج فصل تقسیم شده است:

فصل اول: یادگیری حرفه‌ای در چارچوب تغییر

فصل دوم: فراتر از انتظار

فصل سوم: تشویق معلمان به تغییر باورهای قدیمی

فصل چهارم: حمایت از حضور دانشجو - معلم

فصل پنجم: جست‌وجوی عمیق اندیشه‌های دانشجو - معلم و بخش دوم به مشکلات مربوط به راهنمایی و نظارت دانشجو - معلم است در چهار فصل به آن می‌پردازد که شامل:

فصل ششم: راهنمایی در خصوص بحث‌های پیش از تدریس

فصل هفتم: گرفتن کلاس از دست دانشجو - معلم

فصل هشتم: ارزشیابی تدریس: در مرز موفقیت و شکست

فصل نهم: تنش بین انتظارات مدرسه و نیاز به تدریس حرفه‌ای

کتاب «معلم یادگیرنده» دارای مجموعه مقالاتی است که استادان دانشگاه هنگ کنگ در خصوص فرازها و فرودهای درس «تمرین دبیری» یا کارورزی دانشجویان تربیت معلم نوشته شده و نشان داده است که داوطلبان حرفه معلمی از چه آموزش‌هایی برای کاربست شیوه‌های جدید تدریس استفاده می‌کنند، با چه مشکلات و مسائلی روبرو هستند و چگونه بر غنای حرفه‌ای خود افزوده‌اند.

## مداد

مرتضی سلیمانی  
دبیر، منطقه دو تهران

عالمی مشغول نوشتن با مداد بود. کودکی پرسید: چه می نویسی؟ عالم لبخندی زد و گفت: مهم تر از نوشته هایم، مدادی است که با آن می نویسم. می خواهم وقتی بزرگ شدم مثل این مداد بشوم! پسرک تعجب کرد! چون چیز خاصی در مداد ندید. عالم گفت پنج خصلت در این مداد هست. سعی کن آنها را به دست آوری.

اول: می توانی کارهای بزرگی کنی، اما فراموش نکن دستی وجود دارد که حرکت تو را هدایت می کند و آن دست خداست!

دوم: گاهی باید از مداد تراش استفاده کنی، این باعث رنجش می شود، ولی نوک آن را تیز می کند. پس بدان رنجی که می بری از تو انسان بهتری می سازد!

سوم: مداد همیشه اجازه می دهد برای پاک کردن اشتباه از پاک کن استفاده کنی؛ پس بدان تصحیح یک کار خطا، اشتباه نیست!

چهارم: چوب مداد در نوشتن مهم نیست؛ مهم مغز مداد است که درون چوب است؛ پس همیشه مراقب درونت باش که چه از آن بیرون می آید!

پنجم: مداد همیشه از خود اثری باقی می گذارد؛ پس بدان هر کاری در زندگی ات می کنی، ردی از آن به جا می ماند؛ پس در انتخاب اعمال دقت کن!



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی  
مقر نشریات آموزشی و فرهنگی

اقتصاد مقاومتی؛ اقدام و عمل

## رشد برای رشد

نحوه اشتراک:

پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سه راه آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست، به دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir) و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی؛
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۷۷۳۳۶۶۵۶. لطفاً کپی فیش را نزد خود نگه دارید.

♦ عنوان مجلات در خواستی:

- ♦ نام و نام خانوادگی: .....
- ♦ تاریخ تولد: ..... ♦ میزان تحصیلات: .....
- ♦ تلفن: .....
- ♦ نشانی کامل پستی: .....
- استان: ..... شهرستان: .....
- خیابان: .....
- پلاک: ..... شماره پستی: .....
- شماره فیش بانکی: .....
- مبلغ پرداختی: .....
- ♦ اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده اید، شماره اشتراک خود را بنویسید: .....

امضا:

♦ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۱۱۵۵/۴۹۷۹

♦ تلفن بازگانی: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

♦ Email: [Eshtarak@roshdmag.ir](mailto:Eshtarak@roshdmag.ir)

- ♦ هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۳۵۰/۰۰۰ ریال
- ♦ هزینه اشتراک سالانه مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۲۰۰/۰۰۰ ریال

# مدرسه به روایت شاهد عینی



■ یویا بیات - زنجان

(هشتمین دوره جشنواره عکس رشد)



■ احمد رضا اعتمادی - فارس، داراب

(هشتمین دوره جشنواره عکس رشد)



■ محمد گلچین - گیلان

(هشتمین دوره جشنواره عکس رشد)



# روز کتاب و کتابخوانی گرامی باد



با هر کتابی که خوانده می‌شود  
دری به روشنایی گشوده می‌شود